

کوبا پس از کاسترو

نابرابری جدید و ائتلاف ثوبوپولیسها

در صفحه ۱۲

بیانیه هیات سیاسی - اجرایی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

نگاهی به اوضاع کشور

و چشم انداز آن در آستانه ۱۸ تیر

در هفته‌های اخیر رویدادهای پراهمیتی برای کشور ما، چه در داخل و چه در خارج از ایران، بوقوع پیوسته و رویدادهای پیشین سیمای روشن تری بخود گرفته‌اند.

در صفحه ۲

اعلامیه کمیسیون کارگری

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

کارگران را به همبستگی و اتحاد

با دانشجویان دعوت می‌کنیم

در صفحه ۶

یک جنایت تکان دهنده:

یک دختر جوان به جرم بدحجابی

با ضربات چاقو از پای درآمد

پس از این جنایت عده‌ای از بانوان به طرفداری از زن محجبه پرداخته و از اقدام وی حمایت کردند. آنان افزودند: ضارب پس از اقدام خود که در انتظار عمومی انجام شد، به سخنرانی پرداخت و تهدید کرد: حتی اگر این دختر هرزه از این ضربه جان سالم بدر ببرد، باز هم در آینده کشته خواهد شد.

به گفته ناظران واقعه، زن چاقوکش در مقابل اعتراضات برخی جوانان حاضر در صحنه تهدید کرد: هر کس سخن بی‌موردی بیان کند، شکمش را پاره خواهم کرد. شاهدان گفتند: نیروهای پلیس پس از جنایت با حضور در محل، ضارب را که قصد فرار داشت، دستگیر کردند. گفته می‌شود: زن ضارب حدوداً ۳۵ ساله و اهل تبریز است.

بنا به گزارش رسیده، یک دختر جوان قمی شامگاه شبیه پس از متهم شدنش به بدحجابی توسط یک زن مسجبه با وارد شدن ضربات چاقو از پای درآمد. این حادثه در خیابان صفائیه قم، اصلی‌ترین خیابان این شهر در مقابل انتظار عمومی روی داد. شاهدان عینی گفتند: زن محجبه با دیدن این دختر حدوداً ۲۲ ساله، پس از مشاجره لفظی و به دلیل آنچه که وی هرزگی و بدحجابی خواند، با چاقو سینه این دختر جوان را شکافت.

آنان افزودند: ضارب که چهره‌اش را کاملاً پوشانده بود، قبل از ارتکاب این جنایت به مقتول گفت: شما و امثال شما خون شهدا را پایمال کرده و می‌کنید. شاهدان حادثه گفتند:

اعتراضات دانشجویی با دامنه‌ای محدودتر در شکل اعتصاب غذا ادامه دارد

● با پایان هر اعتصاب غذا در هر شهر، دانشجویان شهر دیگری اعتصاب غذا را آغاز می‌کنند



شوند. که با ۳ روز تأخیر ظاهراً چنین انتقالی صورت گرفت. دادستانی در ابتدا حاضر به تحویل دانشجویان زندانی نبود و فقط حاضر به تحویل پرونده‌ها بود و در واقع از دانشجویان زندانی به عنوان گروگان و وسیله‌ای برای تصفیه حسابهای سیاسی استفاده گردید. در این میان صحتی از جوانان غیر دانشجویی دستگیر شده به میان نیامده است.

فراهانی‌پور نماینده این کمیسیون پس از ملاقات با زندانیان گزارشی اعلام کرد که وضع زندانیان برای خوردن کاملاً روشن است و هیچ شکایتی ندارند و هیچ جای نگرانی وجود ندارد.

البته ایشان توضیح ندادند که منظور از روشن چیست و برای چه کسانی جای نگرانی وجود ندارد. با گذشت ۳ هفته از هجوم نیروهای امنیتی به اتحادیه فرهنگیان کرج کوچکترین خبری از محل زندانی شدن افراد دستگیر شده و نهاد دستگیرکننده به خانواده‌ها نرسیده است.

پس از اعتراضات سراسری ماه گذشته طبق آمار رسمی بیش از ۴۰۰۰ نفر دانشجویان توسط نیروهای لباس شخصی و نیروهای انتظامی دستگیر شده‌اند. از دانش‌آموزان دستگیر شده و جوانانی که نه دانش‌آموز هستند و نه دانشجوی هیچ‌گونه آماری در دست نیست. در پی تداوم حضور خانواده‌های جوانان زندانی یا مفقود شده در مقابل زندانها برای پیگیری سرنوشت فرزندان و در پی تداوم اعتراضات دانشجویان به اشکال متفاوت و انعکاس جهانی اخبار این دستگیریها که منجر به تحصن تعدادی از نمایندگان مجلس گردید، کمیته‌ای برای پیگیری تحصن دانشجویانی که خود را نمایندگان جنبش دانشجویی می‌نامند تشکیل شد.

مطابق توافق دادستانی و این کمیته، قرار بود بخشی از دانشجویانی را که توسط این نهاد زندانی شده‌اند، تا پایان روز دوشنبه ۹ تیر ۱۳۸۲ به وزارت اطلاعات تحویل داده

حمایت از اعتصاب غذای دانشجویان اصفهان اعلام اعتصاب غذای نامحدود کرده و ۳ خواسته را مطرح کردند، از جمله این خواسته‌ها آزادی دانشجویان و جوانان مبارز دستگیر شده چه در مراسم اخیر چه در ۱۸ تیر ۷۸ را همین خواهان برخورد با نیروهای بسیج و انصار حزب‌الله شدند. این تشکل با طرح شعارهایی چون ادامه در صفحه ۳

تداوم اعتراضات دانشجویی تسعدهای از دانشجویان دانشگاه اصفهان در اعتراض به بازداشتها از تاریخ ۲ تیر ۱۳۸۲ دست به اعتصاب غذا زدند و به مدت ۱۰ روز به این اعتصاب غذا ادامه دادند و نهایتاً با پای درمیانی آیت‌الله طاهری به اعتصاب غذا پایان دادند. در هشتمین روز این اعتصاب غذا اتحادیه دانشجویان مبارز در مشهد طی بیانیه‌ای با اعلام

طبق ادعای استنادی کرمانشاه تمامی دانشجویان دستگیر شده آزاد شدند ولی غیر دانشجویان در زندان هستند. البته ایشان ضمن قدردانی از رفتار هوشیارانه تمام نیروها در کرمانشاه هیچ اشاره‌ای به دانشجویی که با دست و پای بسته آتش گرفته بود نکرد. در تبریز مسئولین حتی از دادن پاسخ در چنین حدی نیز دریغ ورزیدند.

آرامش بعد یا قبل از توفان؟

در صفحه ۲

رئیس، رئیس سازمان بازرسی:

باید هزینه اغتشاش کردن را بالا برد

است. امروز جریان در کشور مرتبط با جریان حادثه هفت تیر و هیجده تیر می‌باشد و اگر چشم فتنه آن به موقع بیرون آورده می‌شد ما امروز شاهد چنین اغتشاشاتی در کشور نبودیم. امروز تاکتیکها تغییر پیدا کرده است و عده‌ای پشت نام مردم می‌خواهند خواسته‌ها و اهداف

رئیس سازمان بازرسی کل کشور گفت: با برخورد جدی و قاطع با اغتشاش‌گران کسی جرات نخواهد کرد که فضای کشور را ناامن کند. امروز باید هزینه اغتشاش کردن در کشور را بالا برد تا دوباره چنین حوادثی به وجود نیاید و این امر به دست قضات با کفایت امکان‌پذیر

رئیس سازمان بازرسی کل کشور گفت: با برخورد جدی و قاطع با اغتشاش‌گران کسی جرات نخواهد کرد که فضای کشور را ناامن کند. امروز باید هزینه اغتشاش کردن در کشور را بالا برد تا دوباره چنین حوادثی به وجود نیاید و این امر به دست قضات با کفایت امکان‌پذیر

اجتماع صدها هزار نفری مردم آذربایجان در قلعه بابک

آزادی، عدالت و جمهوری فدرال، در کنار به رسمیت شناخته شدن حقوق ملی، مطالبات اصلی میتینگها و همایشها کونا گونی است که در قلعه بابک و اطراف آن برپا شده است



از نخستین ساعات بامداد روز گذشته ۱۳ تیر، صدها هزار نفر از مردم آذربایجان راهپیمایی خود به سوی قلعه بابک را آغاز کردند. به گزارش منابع مختلف، علیرغم بایکوت خبری کامل این مراسم در ایران و انواع فشارهایی که جهت جلوگیری از شرکت مردم در مراسم روز ملی بابک صورت گرفت، مراسم امسال جمعیت عظیمی را نسبت به تمام سالهای گذشته به خود جلب نمود. ادامه در صفحه ۸

در این شماره

تشکیل جبهه فراگیر جمهوری خواهان

پاسخ به یک نیاز مبرم جنبش

صادق کارگر

در صفحه ۷

ضرورت دفاع از جنبش دانشجویی

ومبارزه برای استقرار جمهوری لائیک و دموکراتیک ایران

وهاب انصاری

در صفحه ۷

سرمقاله

کدام سیاست دولتهای خارجی

به سود مردم ایران است؟

جمهوری اسلامی در تمامیت خود، هم جناح اقتدارگرا و هم دولت اصلاح طلب، روی بروز و تشدید اختلاف بین اتحادیه اروپا و ایالات متحده بر سر نحوه برخورد به ایران حساب باز کرده است. این امر آشکارتر از هر عرصه دیگری در ارتباط با برنامه هسته‌ای ایران دیده می‌شود. تهران امیدوار است بحران در این زمینه را با گرفتن امتیازهای هرچه بیشتر به پایان ببرد. مقامات حکومت، پیوسته از این سخن می‌گویند که برای روی خوش نشان دادن به بازرسی اعلام نشده از سایت‌های اتمی (موضوع پروتکل الحاقی به پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای)، جامعه بین‌المللی باید «اعتماد» تهران را جلب کند. این موضع در جریان سفر اخیر جک استرا وزیر خارجه بریتانیا به ایران نیز از سوی حکام تهران مورد تأکید مجدد قرار گرفت. منظور مقامات ایرانی از «جلب اعتماد»، لغو تحریم‌هایی است که به عنوان نمونه در هفته اخیر باعث خودداری ژاپن از انعقاد قرارداد نفتی با ایران شد و ماه‌هاست مانع تحویل هواپیماهای ارباس به ناوگان هوایی زمین‌گیر شده ایران است. حکومت اسلامی ظاهراً به این نتیجه رسیده است که می‌تواند روی برخورد متفاوت قدرتهای جهانی به ایران، مانور دهد. به نظر می‌رسد تحلیل ایران جمهوری اسلامی این است که به سرنوشت صدام حسین که او نیز مدت‌ها دست به مانورهای مشابهی می‌زد، دچار نخواهند شد. آنچه به ویژه بر امیدهای حکام تهران می‌افزاید، سفرهای مکرر وزیر خارجه دولت لندن به تهران و برخی اظهارنظرهای او دایر بر این است که لندن، خواهان برکناری رژیم حاکم بر ایران نیست. هر چند اندکی پس از این اظهارات استرا، تونی بلر نخست‌وزیر بریتانیا برای نخستین بار از تظاهرات آزادیخواهانه دانشجویان و مردم ایران اعلام حمایت کرد و اعتراض رسمی تهران را برانگیخت، اما این امر باعث لغو سفر استرا به تهران نشد.

در شرایطی که نارضایتی روزافزون مردم ایران از شرایط حاکم، فاصله میان موارد بروز این نارضایتی به صورت عصیان را کمتر کرده است، حکومت اسلامی تصمیم گرفته است از یک سو با توسل به قوه قضائیه و ادامه در صفحه ۳

بیانه هیات سیاسی اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

نگاهی به اوضاع کشور و چشم‌انداز آن در آستانه ۱۸ تیر

در هفته‌های اخیر رویدادهای پراهمیتی برای کشور ما، چه در داخل و چه در خارج از ایران، وقوع پیوسته و رویدادهای پیشین سیمای روشن‌تری بسخود گرفته‌اند.

اکنون سه هفته از آغاز حرکات اعتراضی دانشجویان کشورمان و بخش‌هایی از مردم به همراهی آنان، می‌گذرد. در آستانه ۱۸ تیر، فضای ملت‌پس بر جامعه، خاصه جامعه دانشجویی، روشنفکری و سیاسی کشور حاکم است. این حرکات از اجتماع دانشجویان دانشگاه تهران در اعتراض به طرح خصوصی‌سازی دانشگاهها آغاز شدند، اما به سرعت محتوای مستقیم سیاسی گرفته، حاکمیت را نشانه رفتند و به بسیاری از دانشگاههای کشور گسترش یافتند. آقای خامنه‌ای، رهبر نظام، که در نوک اعتراضات دانشجویان قرار دارد، در واکنشی تهدیدآمیز این حرکات را به بیگانگان نسبت داده و به سرکوب دانشجویان فرمان داد. دیگر سران حکومت، همچون رفسنجانی و خاتمی، نیز هر یک به زبانی و طریقی حرکت دانشجویان را تخطئه کردند. پس از آن بود که گروه‌های فشار و انصار ولایت به میدان مصاف با دانشجویان آمدند. از آن پس نیز بوده که حرکات دانشجویان در شرایط اعمال زور و خشنود به آنان ادامه یافته‌اند. مقامات دولتی نیز بطور دم‌افزونی میدان را بر دانشجویان تنگ کرده و بر زور و فشار به آنان افزوده‌اند. پاسخ حکومت به دانشجویان تاکنون، به‌عوض سردی‌گی به مطالبات برحق آنان، اعزام گروه‌های فشار به مصاف آنان، دستگیری هزاران تن از آنان و چوسازی خصمانه حول حرکت آنان بوده است. در روزهای اخیر اخبار نگران‌کننده‌ای دایر بر خطر اعدام تعدادی از دستگیرشدگان نیز جاری بوده‌اند و محافل معلوم‌الحالی چون محفل کیهان دسیسه‌های دشمنانه خود علیه دستگیرشدگان و دیگر دانشجویان را علنی کرده‌اند. با این حال حرکات دانشجویان همچنان با شجاعت، فداکاری و هشیاری ادامه داشته‌اند.

دانشجویان بدرستی ولی فقیه، راس نظام قذافی جمهوری اسلامی را آماج مقدم اعتراضات خود گرفته‌اند. آنها بدرستی ولایت فقیه را سد مقدم تحول جامعه و تحقق مطالبات دموکراتیک خود و جامعه شناخته‌اند، آنها خوب می‌دانند که سلسله‌جنگ‌های فشار و «لباس شخصی‌ها» حسین وابستگی به دستگاه ولایت‌اند، اما آنها هم چنین آشکار کرده‌اند که حرکتشان متوجه کلیت نظام است و خوب و دستور مقدم سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا، و از این طریق، بسیاری کشورهای دیگر تبدیل کرده است.

دستگیری صدها تن از فعالان سازمان مجاهدین خلق ایران در فرانسه، اتخاذ سیاستهای نامتجانس مقامات انگلیس و روسیه در قبال جمهوری اسلامی و دانشجویان و مردم، حمایت مقامات آمریکا از اعتراضات دانشجویان - حمایتی که از درسهای تجربه عراق نیز متأثر بوده است، همگی بازتاب کش و قوس مناسبات خارجی جمهوری اسلامی‌اند. آخرین مواضع متخذه اتحادیه اروپا در قبال ایران، این ارزیابی را که سیاست این کشورها با ایران در سمت هماهنگی با سیاست آمریکا پیش

را نیز تجربه کرده و دریافته‌اند که این برنامه به اصلاح نظام نایل نخواهد شد. دانشجویان آموخته‌های خود از ۶ سال تجربه اصلاح‌طلبی حکومتی را با ترک آن و دعوت به ترک آن جمع‌بندی کرده‌اند. حرکت دانشجویان، ماحصل تجربه ۲۵ ساله جامعه ما از حکومت اسلامی و تجربه ۶ ساله از اصلاح‌طلبی حکومتی است، که از زبان پویاترین قشر جامعه بیان می‌شود. انتساب این حرکات به بیگانگان، اگر چه به منظور پیشگیری از گسترش آن به دیگر بخش‌های جامعه، منزوی کردن دانشجویان و دست آخر سرکوب آنان صورت گرفت و تنها کوری بی‌مفرد خامنه‌ای را عیان کرد، اما این انتساب همچنین بازتاب وضع دشوار حکومت برای سرکوب خونین و برخورد‌های قساوت‌بار دیگری چون ۱۸ تیر است.

امروزه حکومت در موقعیتی نیست که بپراحتی بتواند حرکات اعتراضی مردم را با قساوت سرکوب کند. هراس حاکمیت، هم از واکنش مردم و هم از واکنش بین‌المللی میدان را برای سرکوب خنوبار این حرکات تنگ کرده است. مردم ما از بی‌حقوقی به جان آمده و کوه معضلات بر دوش آنان سنگینی می‌کند. تحمل آنان و گرایش اجتماعی آبراز یافته در دهه اخیر در جامعه ما به مبارزه پارلمانی بیکران نیستند و بعلاوه این گرایش مردم را به سرمنزل مقصود مقدم‌شان، یعنی تغییر در ساختار حکومتی و نفی ولایت، نرسانده است. این وضعیت طبعاً نمی‌تواند ادامه یابد و سرانجام، چه بصورت انفجارهای گسترده انقلابی که برای جامعه ما شناخته شده است و چه به اشکال نوتری که برای نسونه در کشورهای اروپای شرقی مشاهده شد، به تغییر رژیم منجر خواهد شد. برخلاف مقطع ۱۸ تیر ۴ سال پیش اکنون در جامعه ما پتانسیل عظیمی برای حمایت فعال از حرکات مطالباتی و اعتراضی وجود دارد، و در جریان این سه هفته حرکت دانشجویان اینجا و آنجا فعلیت نیز یافته است. نیروها و شخصیت‌های سیاسی دمکرات کشور نیز به حمایت بیکارچه از دانشجویان و خواسته‌های آنان برخاسته‌اند و کارگران و زحمتکشان کشورمان در تلاطم حرکات مطالباتی و اعتراضی‌اند. از سوی دیگر جامعه بین‌المللی نیز امروزه نسبت به وضعیت کشور ما فوق‌العاده حساس است و رویدادهای آن را با حساسیت بسیار تعقیب می‌کند. سقوط رژیم دیکتاتور عراق و تسخیر این کشور توسط آمریکا اکنون رژیم ایران و عاقبت آن را به دستور مقدم سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا، و از این طریق، بسیاری کشورهای دیگر تبدیل کرده است.

دستگیری صدها تن از فعالان سازمان مجاهدین خلق ایران در فرانسه، اتخاذ سیاستهای نامتجانس مقامات انگلیس و روسیه در قبال جمهوری اسلامی و دانشجویان و مردم، حمایت مقامات آمریکا از اعتراضات دانشجویان - حمایتی که از درسهای تجربه عراق نیز متأثر بوده است، همگی بازتاب کش و قوس مناسبات خارجی جمهوری اسلامی‌اند. آخرین مواضع متخذه اتحادیه اروپا در قبال ایران، این ارزیابی را که سیاست این کشورها با ایران در سمت هماهنگی با سیاست آمریکا پیش

می‌رود، قوت بخشیده‌اند. در این اوضاع، توسل جمهوری اسلامی به سرکوب خونین از هر جهت آن را در موقعیت دشوارتری قرار خواهد داد. مبتنی بر مجموعه اوضاع درون و پیرامون کشور ما، چشم‌انداز محتمل تحول روندهای پیشگفته در ماههای آتی در سمت تقویت آنهاست. این روندهای درونی و بیرونی قویا از هم تاثیر می‌گیرند و یکدیگر را رقم می‌زنند. جنبش تحول‌خواه مردم، از وجود فشار بین‌المللی بر جمهوری اسلامی نیرو خواهد گرفت و از سوی دیگر، اگر گرایش در درون میثت حاکمه آمریکا سودای مداخله نظامی در ایران را در سر دارد، وجود یک جنبش نیرومند مردمی در جامعه، چنین سودایی را بر باد خواهد داد. درست از همین رو باید تصریح کرد که حضور یک نیروی دمکرات تاثیرگذار بر رویدادها همچنان نیاز بزرگ تحول در جامعه ماست. روندهای پیشگفته در فقدان چنین نیرویی جریان داشته‌اند. در ماههای اخیر ابتکارات چندی، مجزا از هم، برای شکل‌دادن به نیرویی جمهوریخواه، دمکرات و صاحب نقش و نشان در تحول جامعه صورت گرفته‌اند. با این حال این ابتکارات تا پاسخگویی به نیاز و ضرورت جامعه هنوز محدودند. نیروهای دمکرات جمهوریخواه کشور ما از پشتوانه اجتماعی عظیمی، و بلکه از عظیم‌ترین پشتوانه اجتماعی، در جامعه برخوردارند. اما برای تبدیل این پشتوانه اجتماعی به اقدام سیاسی، هنوز این نیروها در سمت نزدیکی و اتحاد باید گامهای بزرگ، جسورانه و مسئولانه‌ای دارند.

پایان کار اصلاح‌طلبی حکومتی، همچنین بخشی از نیروهای اصلاح‌طلب دینی را، که با هدف اصلاح حکومت حرکت می‌کردند، از آن دور کرده و به تعارض با کلیت حکومت کشانده و خواص می‌کشاند. در میان این نیروها تمایلی قوی و ریشه گرفته برای دموکراسی مشاهده می‌شود. حرکت مسئولانه نیروهای جمهوریخواه دمکرات باید این تمایل را ملحوظ دارد.

حیات سیاسی اجرای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پایداری و هشیاری دانشجویان را ارج می‌گذارد، از خواسته‌های آنان حمایت می‌کند و مردم کشورمان را به حمایت گسترده از آنان، تا حصول به خواسته‌هایشان دعوت می‌کند. ما همچنین همه نیروهای آزادیخواه و دمکرات را به پشتیبانی فعال از دانشجویان فرا می‌خوانیم؛ ما از عموم دولتها می‌خواهیم از مبارزات مردم ایران برای نیل به آزادی و دمکراسی حمایت کرده و مناسبات خود با جمهوری اسلامی را به پایه بهبود حقوق بشر و مطالبه فعال از آن برای رعایت تعهدات بین‌المللی‌اش در این زمینه استوار کنند؛ ما سازمانها، احزاب و نیروهای جمهوریخواه دمکرات کشورمان را به اهتمام تمام برای نزدیکی و شکل‌دادن به نیرویی موثر در حیات سیاسی کشورمان فرا می‌خوانیم.

سجج تظاهرات خیابانی هفته‌های پایانی خردادماه با بازداشت هزاران نفر فروکش کرد و در آستانه ۱۸ تیر، اعتراضات علیه حکومت بیشتر به صورت تحصن و اعصاب غذا در دانشگاه‌ها ادامه دارد. هنگامی که این سطور نگاشته می‌شود، هنوز ۱۸ تیر فرانسیده است و معلوم نیست ابعاد و دامنه اعتراضات در این روز در چه حد باشد. اما صرفنظر از آنکه در ۱۸ تیر، حکومت موفق به مهار اعتراضات و جلوگیری از تکرار موج تظاهرات روز در آخر خرداد شود یا نه، قدر مسلم آنست که در ماههای اخیر فاصله زمانی میان جلوه‌های بروز عصیان مردم ایران علیه حکومت اسلامی پیوسته کمتر شده است. مردم ایران به اعدام برای سرکوب جنبش آزادیخواهانه، با تمام قوا از تحریم همه‌جانبه سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی دفاع خواهند کرد.

اگر سیاست محوری حکومت برای مقابله با این اعتراضات، زندان نگه‌داشتن هزاران تن از فعالان مبارزات ضدحکومتی باشد، حکومت در خواباندن موج اعتراضات موفق نخواهد شد. این سیاست بارها در شرایط بحرانی از سوی حکومت‌های مستبد به آزمایش گذاشته شده و شکست خورده است. از این رو، شایعانی شبیه می‌شود که به موجب آن، شخص‌خامنه‌ای به همراه شماری دیگر از افراتیون در حکومت، قصد دارند بر زندانی کردن هزاران نفر، مواردی از اعدام را نیز بیافزایند. ایستادن معتقدند با چنین اقدامی، دیگر کسی جرأت اعتراض خیابانی به حکومت را به خود نخواهد داد و آرامش گورستانی در زیر سایه حکومت وحشت برقرار خواهد شد.

وضع نیروهای انساندوست و آزادیخواه ایرانی در قبال تظاهرات خیابانی هر چه باشد، باید به دلایل صرف انسانی هم که شده، نیروی خود را بر

جولوگیری از وقوع جنایاتی از قبیل اعدام شماری از دستگیرشدگان متمرکز کنند. باید خطر اعدام بخشی از زندانیان را به موضوع فعالیت‌های جهانی در دفاع از جنبش آزادیخواهانه مردم ایران تبدیل کرد و از دولتهای خارجی خواهان اعمال فشار بر جمهوری اسلامی و هشداردادن به آن در مورد عواقب چنین جنایاتی شد. جمهوری اسلامی باید بداند چنین اقدامی به وضع تحریمهای گسترده بین‌المللی خواهد انجامید. همه نیروهای دمکراتی که تا بحال به دلایل مختلف با تحریم سیاسی و اقتصادی حکومت اسلامی مخالفند، باید به صدای بلند اعلام کنند در صورت توسل حکومت ایران به اعدام برای سرکوب جنبش آزادیخواهانه، با تمام قوا از تحریم همه‌جانبه سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی دفاع خواهند کرد.

اگر زمینه‌های موفقیت چنین اعمال فشاری برای جلوگیری از سرکوب خونین جنبش اعتراضی مردم ایران، وجود دارد، حکومت اسلامی بر خلاف تبلیغات داخلی امثال خامنه‌ای، برای مناسبات خارجی خود اهمیت زیادی قائل است و به سادگی حاضر نیست با کشورهای دیگر و به ویژه غرب را به خطر افکند. همچنین بخشی از حکومت، نسبت به عواقب سرکوب خونین در داخل کشور نیز بیسناک است. گفته می‌شود در سال ۱۳۷۸، بنا به اصرار خامنه‌ای، فرماندهی اجرای مجازات اعدام در مورد برخی از دستگیرشدگان تیرماه آن سال منصرف شد.

نیروهای آزادیخواه و دمکرات، باید در کنار تمرکز فعالیت خود بر جلوگیری از سرکوب خونین، بدین پرسش نیز پاسخ دهند که توصیه آنها به فعالان سیاسی و جنبش تحول‌طلبانه در کشور ما چیست و چه شیوه‌های مبارزه را برای تداوم مبارزه آزادیخواهانه تجویز می‌کنند. برای آنکه مقاطعی که در آن، حکومت مستبد نفس تازه می‌کند

و دست به تقویت قوای خود می‌زند، طولانی نشود، نیروهای آزادیخواه باید از هم‌اکنون تدارک حرکات اعتراضی را با برنامه‌های خود، به فاز اقدامات حساب‌شده و با برنامه فراروید. باید برای هر حرکت اعتراضی، نه تنها طرح مشخصی برای برانگیختن آن، بلکه همچنین برای پایان‌دادن به موقع به آن تدارک دید. حرکتی که به دستگیری همه فعالان آن قبل از گسترش پژواک آن گردد، حرکتی مطلوب نیست. سازماندهی حرکات اعتراضی به بازی شطرنجی می‌ماند که باید در آن به ترندها و تاکتیکهای طرف مقابل و طریق خنثی‌کردن آن اندیشید.

به نظر می‌رسد فعالان ضد رژیم در قیام با قیام تیر ۷۸ آگاهی و تجربه بیشتری در این عرصه‌ها کسب کرده‌اند. هر چند شمار بازداشت‌شدگان هنوز بیش از آنست که باید می‌بود، اما بر خلاف تیر ۷۸، اعتراضات اخیر با این دستگیری‌ها فروکش نکرده است و به صورت دیگر، در شرایطی متفاوت و در عرصه‌های محدودتری مانند اعتصاب غذا و تحصن در دانشگاهها، ادامه یافته است. هر اقدام اعتراضی گسترده که به واکنش سرکوبگرانه‌ای مانند یازدهم جمعی وسیع یا حمله لباس شخصی‌ها بیانجامد، باید با حرکات مناسبی برای نشان‌دادن مظلومیت معترضین دنبال شود. مبارزان چه در داخل و چه در خارج از کشور، رمز این انطباق‌دادن شیوه‌های مبارزه با شرایط روز را دریافته‌اند. علاوه بر موارد متعدد اقدامات در اعتراض به وضعیت زندانیان در دانشگاه‌های ایران، در روزهای اخیر شاهد گروه‌های فراوان ایرانیان آزادیخواه می‌باشیم خارج از کشور برای جلب توجه افکار عمومی جهان به جنبش دمکراتیک در ایران و محکوم‌کردن سرکوب آن از سوی حکومت بوده‌ایم. به موازات این حرکات، باید تدارک برای برآمد بعدی اعتراض گسترده به

حکومت صورت گیرد. در عین حال، مسئولیت سنگینی متوجه نیروهای متشکل ایوزیسیون دمکرات است که باید با ارائه چشم‌انداز بعد از جمهوری اسلامی به مردم ایران، مشوق پیوستن شمار هر چه بیشتری از ایرانیان به جنبش ضد حکومت فعلی، نبود جایگزین است. اگر قرار بود آلترناتیوهای مانند احیای سلطنت پهلوی یا ریاست جمهوری مریم رجوی، انگیزه‌های برای برخاستن مردم ایران علیه حکومت شود، نظر به اینکه این آلترناتیوها سانهاست حی و حاضرند، مدت‌ها بود که شاهد قیام گسترده مردم ایران بودیم. مردم ایران، حاضر نیستند در مبارزه با جمهوری اسلامی قربانی بدهند تا بر رژیم نافی حق حاکمیت نامشروط مردم، جایگزین رژیم مشابه دیگری شود. ایرانیان، منظر جایگزینی دمکراتیک‌اند که نمی‌تواند جز بر پایه توافق گسترده همه نیروهای دمکرات بر روی برقراری دموکراسی و واگذاری کل قدرت بدون استثنا به نهادهای منتخب شکل گیرد. همچنین مردم ایران از حکومت مذهبی خسته شده‌اند و تنها به جایگزینی امید خواهند بست که متضمن تحمیل یک عقیده یا شیوه زندگی خصوصی معین به همه احاد جامعه نباشد. اکنون برای جامعه جوان ایران، آزادی‌های فردی و حق انتخاب نحوه زندگی خصوصی همان قدر اهمیت دارد که دمکراسی و انتخابی‌بودن حکومت. از این رو واگذاری کل قدرت به نهادهای انتخابی و جداسازی مذهب از حکومت، دو انگیزه نیرومند برای به حرکت درآوردن جامعه ایران است. مسنایی را که جایگزین جمهوری اسلامی باید حول آن شکل گیرد، می‌توان در همین دو کلام خلاصه کرد:

دمکراسی و سکولاریسم. اگر نسل جوان ایرانی اطمینان یابد که دستیابی به این اهداف با حمایت از یک آلترناتیو دمکراتیک، امکان‌پذیر است، تا تحقق این اهداف راه درازی باقی نخواهد ماند.

نشریه روزانه سپاه در شماره ۶۲ خود نوشت: مناسبات با آشوبگران پس است. با اینگونه برخوردها، آنها جری‌تر می‌شوند حکم قانونی بسیاری از آنها اعدام است، چرا این همه گذشت؟ شما برای یکبار از قانون کوتاه نیاید. ببینید آیا این اتفاقات مردم‌آزار به وقوع خواهد پیوست؟

عدم صدور مجوز راهبیمانی ۱۸ تیر

رمضانزاده سخنگوی دولت بر عدم صدور مجوز از طرف وزارت کشور به مناسبت ۱۸ تیر تاکید کرد. او گفت: «یکی از مکانیسم‌های برگزاری مراسم آزاد بررسی توسط ارگان‌های ذی‌ربط مطابق با شرایط روز جامعه است که در این زمینه، با توجه به وقایع اخیر و عدم امکان تسامح آزادی‌تجمع‌کنندگان، وزارت کشور نظرش را اعلام کرده است.»

چرا این همه گذشت؟

نشریه روزانه سپاه در شماره ۶۲ خود نوشت: مناسبات با آشوبگران پس است. با اینگونه برخوردها، آنها جری‌تر می‌شوند حکم قانونی بسیاری از آنها اعدام است، چرا این همه گذشت؟ شما برای یکبار از قانون کوتاه نیاید. ببینید آیا این اتفاقات مردم‌آزار به وقوع خواهد پیوست؟

عدم صدور مجوز راهبیمانی ۱۸ تیر

رمضانزاده سخنگوی دولت بر عدم صدور مجوز از طرف وزارت کشور به مناسبت ۱۸ تیر تاکید کرد. او گفت: «یکی از مکانیسم‌های برگزاری مراسم آزاد بررسی توسط ارگان‌های ذی‌ربط مطابق با شرایط روز جامعه است که در این زمینه، با توجه به وقایع اخیر و عدم امکان تسامح آزادی‌تجمع‌کنندگان، وزارت کشور نظرش را اعلام کرده است.»

خامنی از دستگاه‌های انتظامی تقدیر کرد

محمد خاتمی به پرسش خبرنگاران در باره حوادث اخیر، سفر جک استراوا وزیر امور خارجه انگلیس به ایران و مساله تجهیزات هسته‌ای پاسخ داد. او گفت: «باید این اصل را بپذیریم که انتقاد و اعتراض با رعایت موازین قانونی و اخلاق مدنی مجاز و مورد تأیید است و اغتشاش، بر هم زدن نظم و گریز از قانون را هیچ حکومتی نباید تحمل کند». «همانطور که مردم از دولت، مجلس و قوه قضائیه انتظار دارند که از حقوق شهروندی و آزادی‌ها دفاع کنند، همانطور نیز انتظار دارند که تا آنها امنیت را در جامعه برقرار کنند و با اغتشاشگران برخورد کنند.»

خاتمی «هماهنگی» دستگاه‌های حکومتی در سرکوب مردم و دانشجویان را مورد ستایش قرار داد و گفت: «خوشبختانه نیروی انتظامی، وزارت اطلاعات و سایر دستگاه‌ها خوب و هماهنگ عمل کردند». خاتمی با بیان اینکه تعداد دانشجویان دستگیر شده

کوی دانشگاه در آستانه سالگرد ۱۸ تیر

روابط عمومی کوی دانشگاه طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد کوی دانشگاه از ساعت دو بعد روز دوشنبه شانزدهم تیر ماه به مدت یک هفته تعطیل است. در این اطلاعیه از کلیه دانشجویان خواسته شده نسبت به تخلیه خوابگاه‌های خود اقدام نمایند. در متن اطلاعیه علت تعطیلی خستگی مفرط پرسنل کوی دانشگاه در طی هفته‌های اخیر و نیز ضرورت بازنگری و رفع نواقص سیستم‌های خدمات‌رسانی اعلام شده است. در این اطلاعیه آمده است: کلیه کارت‌های تردد موقت صادر شده حداکثر تا روز دوشنبه اعستبار دارد و آن دسته از دانشجویانی که طبق شرایط اعلام شده می‌توانند از خوابگاه در طول تابستان استفاده کنند، لازم است تا قبل از شانزده تیر ماه برای تمدید کارت خود به پذیرش کوی پسران و فاطمیه مراجعه کنند.

یک هفته تعطیل شد

روابط عمومی کوی دانشگاه طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد کوی دانشگاه از ساعت دو بعد روز دوشنبه شانزدهم تیر ماه به مدت یک هفته تعطیل است. در این اطلاعیه از کلیه دانشجویان خواسته شده نسبت به تخلیه خوابگاه‌های خود اقدام نمایند. در متن اطلاعیه علت تعطیلی خستگی مفرط پرسنل کوی دانشگاه در طی هفته‌های اخیر و نیز ضرورت بازنگری و رفع نواقص سیستم‌های خدمات‌رسانی اعلام شده است. در این اطلاعیه آمده است: کلیه کارت‌های تردد موقت صادر شده حداکثر تا روز دوشنبه اعستبار دارد و آن دسته از دانشجویانی که طبق شرایط اعلام شده می‌توانند از خوابگاه در طول تابستان استفاده کنند، لازم است تا قبل از شانزده تیر ماه برای تمدید کارت خود به پذیرش کوی پسران و فاطمیه مراجعه کنند.

اعتراضات دانشجویی با دامنه‌های محدودتر

ادامه از صفحه اول

در شکل اعتصاب غذا ادامه دارد

«مرگ بر اصلاحات» و «انقلاب» انقلاب تنها راه پیروزی است» یا را از شعار رفراندوم یک گام فراتر گذاشته و با طرح شعار «این جنبش مردم است نه جنبش آمریکا»، مرز خود را با نیروهای هوادار مداخله آمریکا مشخص کرده‌اند. ولی در شعارهای مطرح شده هیچ‌گونه شعار برنامه‌ای که معرف دیدگاه و خواسته‌های این گروه باشد مطرح نشده است.

مسئولین دانشگاه مشهد ضمن ممانعت از استفاده دانشجویان از آب و سرویس‌های بهداشتی و بستن درب محل تسخیر دانشجویان در ساختمان مرکزی این دانشگاه و حضور نیروهای انتظامی دانشجویان را تحت فشار مضاعف قرار دادند.

در پی اعلام این اعتصاب، جمعی از دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی نیز به این اعتصاب غذا پیوستند. در بیانیه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علامه علامه طباطبایی نیز به این اعتصاب غذا پیوستند. در بیانیه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علامه ضمن اشاره به اینکه حکومت در حال بستن هرگونه کورسوی امید نسبت به تغییرات می‌باشد، ضمن اعلام اعتصاب غذای نامحدود خواهان آزادی بسی قید و شرط «دانشجویان» زندانی و محاکمه عاملین حمله مغول‌وار به خوابگاه طرشت شدند. سومین خواسته این دانشجویان درخواست مجوز رسمی برای برگزاری مراسم سراسری ۱۸ تیر، حاکی از این است که این دانشجویان هنوز کورسوی امیدی را در این حکومت می‌بینند، در ضمن اینکه در برخورد با الهه کولایی ریزش اعتراض خود نسبت به اصلاح‌طلبان حکومتی را به نمایش گذاشتند. الهه کولایی با پیامی از مهدی کروبی مبنی بر وعده پیگیری مطالبات دانشجویان از طریق مجلس در میان دانشجویان دانشگاه علامه حضور پیدا کرد و خواهان پایان اعتصاب آنها شد، ولی دانشجویان با تاکید بر این نکته این وعده‌ها هیچ تضمین قانونی ندارد از پذیرش این خواسته سر باز زدند و این میانجیگری را نپذیرفتند.

ریاست دانشگاه علامه طباطبایی با طرح اینکه دانشگاه نسبت به تخریب دانشگاه شکایت کرده از دانشجویان خواست که اعتصاب غذای خود را بشکنند ولی دانشجویان نپذیرفتند. احتمالاً تصور ایشان بر این بوده که دانشجویان نتیجه شکایت دانشجویان مضروب در جریان ۱۸ تیر و نتیجه رسیدگی به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای ۷۶ فراموش

کرده‌اند. و همچنین پرونده عزت ابراهیم‌نژاد و سرنوشت وکلای این پرونده‌ها را به فراموشی سپرده‌اند.

جمعی از دانشجویان دانشگاه شهید رجایی نیز با حضور در کنار دانشجویان دانشگاه علامه به این اعتصاب غذا پیوستند. این دانشجویان پس از یاد در مسایلی و وعده‌های مجدد نمایندگان مجلس کولایی، حقیقت جو و راکعی پایان گرفت. با پایان این اعتصاب، انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه شهید باهنر کرمان طی یک کنفرانس مطبوعاتی آغاز اعتصاب غذای خود را اعلام کردند. سخنگوی این انجمن ضمن بر شمردن دلایل اعتصاب خود به رفتار بیش‌مانند نیروهای انتظامی اشاره کرد. نیروهای انتظامی کرمان در حین بازجویی‌های غیرقانونی منازل مردم به غارت اموال آنها پرداخته بودند.

فراخوانی ۱۸ تیر

۴ شنبه ۱۰ تیر جبهه دمکراتیک شاخه مشهد طی اطلاعیه‌ای ضمن طرح شعارهای برگزاری رفراندوم و آزادی زندانیان سیاسی و برقراری دموکراسی از مردم برای حضور در مراسم ۱۸ تیر در مشهد دعوت کرده تا تکلیف پیشنهادی این گروه حضور نیروهای اعتراضی در سطح شهر سازمان با حضور متمرکز در محل تجمع اصلی برای جلوگیری از تمرکز نیروهای سرکوب می‌باشد.

وجود فراخوانی بی‌امضا به عنوان مثال در کرمانشاه با تعیین محل دقیق تظاهرات و با تاکید بر اینکه این اطلاعیه با هماهنگی کلیه گروه‌ها و اپوزیسیون صادر گردیده است در این بیانیه ضمن اعلام تا تکلیف‌های متفاوت و محل مشخص اعتراض هدف از تظاهرات مخالفت با حکومت قرون وسطایی ایران و حمایت از برگزاری رفراندوم برای تعیین نظام حکومتی اعلام شده است. انجمنهای اسلامی دانشگاه‌های مختلف در پی تلاش برای کسب مجوز قانونی جمعی از دانشجویان دانشگاه کرمان طی اطلاعیه‌ای اعلام کردند چه بی‌مجاز چه با مجوز این به این راهپیمایی دست خواهند زد.

تلاش‌های حاکمیت برای مقابله

با گذشت ۳ هفته از هجوم برگزاری تظاهرات در ۱۸ تیر، دانشگاه تهران و خوابگاه آن در فاصله زمانی ۱۶ تا ۲۳ تیر ماه تعطیل و هر گونه تجمع برای سالگرد ۱۸ تیر در این دانشگاه

تلاش برای محدود کردن ورود خبرنگاران خارجی به ایران

سایت خبری امروز نزدیک به محافل اصلاح‌طلب می‌نویسد: پیوشش بسیار گسترده ناآرامی‌های دوهفته‌ای در برخی شهرهای کشور و اعتراض‌های دانشجویی در سطح جهان، محافظه‌کاران را بر آن داشته است تا تلاش کنند فعالیت نمایندگان رسمی رسانه‌های خارجی در ایران محدود و مانع ورود خبرنگاران، فیلم‌برداران و عکاسان مطبوعات و شبکه‌های رادیو تلویزیون خارجی شوند.

گفته می‌شود ارسال اخبار، گزارش، عکس و فیلم‌های فراوانی از اعتراض‌های دانشجویی و مردمی توسط این رسانه‌ها عامل اتخاذ چنین فشاری است و آنان می‌گویند تا پیش از هجده تیر حضور خبرنگاران خارجی به حداقل برسد. همچنین شنیده شد چند تن از روزنامه‌نگاران رسانه‌های خارجی که در ایران دفتر رسمی دارند و در تحولات اخیر فعال بوده‌اند مورد بازجویی قرار

ادامه از صفحه اول

نیروهای سرکوب اوئیفورم‌پوش و لباس شخصی، و از سوی دیگر با تلاش برای تثبیت خود در عرصه بین‌المللی، این تندباز را از سر بگذرانند. اجرای جنبه دوم این استراتژی، یعنی وجه بین‌المللی آن، در حال حاضر عمدتاً به دولت سپرده شده است. تلاش‌های جناح محافظه‌کار و به ویژه رفسنجانی برای به دست گرفتن ابتکار بند و بست با قدرتهای خارجی، شکست خورد و فعلاً این دولت است که مأمور پیشبرد دیپلماسی خارجی جمهوری اسلامی شده است. دولت خاتمی می‌کوشد برای موثر تر کردن این دیپلماسی، در عرصه بین‌المللی از خود همچنان چهره اصلاح‌طلبی به نمایش بگذارد و در میان قدرتهای خارجی و به ویژه اروپایی، ادامه سیاستی را تشویق کند که هدف اعلام شده آن، تقویت اصلاح‌طلبان از طریق دادن امتیازهای سیاسی و اقتصادی به دولت خاتمی بود.

اما تقریباً قطعی است که شکست این سیاست برای همه دولت‌های اروپایی آشکار شده است. همه این دولت‌ها در تهران نماینده دارند و اوضاع ایران از تحریف وقایع دید آنها پنهان نمی‌ماند. آنها می‌دانند حکامان واقعی ایران کیانند و در طول شش سال اخیر در یافته‌اند که پیشبرد مشی اصلاح از درون جمهوری اسلامی، با چه موانع ساختاری روبرو است.

از این رو، آنچه در حال حاضر قدرتهای خارجی را از اتخاذ موضع سختگیرانه‌تری در قبال جمهوری اسلامی باز می‌دارد، این است که بسیاری از آنها، بقای جمهوری اسلامی را به آینده‌ای نامعلوم بدون جمهوری اسلامی ترجیح می‌دهند. سخن وزیر خارجه بریتانیا، اعلام فشرده این سیاست بود، سیاستی که مستقل از پیشرفت یا عدم پیشرفت در اصلاحات داخلی در ایران، تداوم وضع موجود جمهوری اسلامی را مطلوبتر از وارد شدن به دوره گذاری می‌داند که نه طول مدت آن معلوم است و نه نتیجه‌اش.

در مقابل این مشی، سیاستی قرار دارد که به ویژه در دولت آمریکا دارای طرفداران بسیاری است و آشکارترین فرمولبندی آن را رامسفلد وزیر دفاع آمریکا ارائه داد، زمانی که گفت باید حکومت ایران را بی‌ثبات کرد. طرفداران این مشی، هرچند فعلاً تکرار سناریوی افغانستان و عراق در ایران را تجویز نمی‌کنند، اما مبلغ اجزای طبیعی از اقداماتند که یک سر آن، حمایت فعال از اپوزیسیون ایرانی و سر دیگرش، عملیات نظامی محدود مانند هدف قراردادن تاسیسات اتمی ایران است.

بر خلاف مورد عراق، در مورد ایران این سیاست حتی در محافل حاکم و اشینگتن نیز با مخالفت‌های جدی روبرو است و در حال حاضر، سیاست غالب نیست. تنها عناصری از این مشی مانند موضعگیری صریح در پشتیبانی از اعتراضات مردمی به جمهوری اسلامی، مورد پذیرش کل دستگاه حاکمه آمریکا قرار گرفته است و مقامات آمریکایی بارها چنین موضعی گرفته‌اند. آزادخواهان ایرانی که برای گذار کشور ما به دموکراسی مبارزه می‌کنند، نمی‌توانند در قبال سیاست‌های مختلف و متضاد قدرتهای خارجی در مورد ایران، بی‌تفاوت بمانند. هرچند منشأ هرگونه تحول دمکراتیک در ایران، باید تلاش و پیکار خود مردم ایران باشد، اما این تلاش و

پیکار نیازمند حمایت بین‌المللی است. فرض کنید دولتهای اروپایی و آمریکا به این نتیجه برسند که ادامه حکومت بنیادگرایان اسلامی در ایران حتی به بهای سرکوب خونین هر صدای مخالف در کشور ما، به سود آنان است. عواقب دادن چراغ سبز سرکوب خونین از سوی قدرتهای خارجی به حکومت جمهوری اسلامی، برای جنبش دمکراتیک در ایران فاجعه‌بار خواهد بود.

در جهان به هم پیوسته کنونی، همه دولتها اهمیت زیادی به روابط بین‌المللی خود می‌دهند و در این عرصه، آسیب‌پذیرند. هیچ دولتی نمی‌تواند نسبت به عواقب خارجی سیاست‌های خود بی‌تفاوت باشد. بسته به این‌که رعایت حقوق انسانی مردم ایران تا چه حد در اتخاذ سیاست دولتهای خارجی در قبال کشور ما موثر باشد، سیاست این کشورها می‌تواند در سرنوشت جنبش آزادخواهان در ایران نقش مهمی ایفا کند. از این رو، تأثیرگذاری بر سیاست دولتهای خارجی در قبال ایران، یکی از عرصه‌های مهم فعالیت آزادخواهان ایرانی است.

اما برخی از آزادخواهان ایرانی، اهمیت چندانی به این عرصه فعالیت نمی‌دهند و معتقدند در هر حال، هیچ یک از دولتهای اروپایی و آمریکایی حقوق مردم ایران را وارد محاسبات خود در اتخاذ سیاست نمی‌کنند، پس تلاش برای وادار کردن آنها به اتخاذ مواضعی که به سود مردم ایران باشد، بی‌فایده است.

برخی دیگر از هموطنان ما، از این تحلیل حرکت می‌کنند که همه دولتهای اروپایی و آمریکایی چشم طمع به منابع ملی ایران دوخته‌اند و هر تصمیمی که اتخاذ کنند و هر کاری که انجام دهند، به ضرر ایرانیان است.

با این‌اخره کسانی هستند که می‌گویند قدرتهای خارجی در ایران بدنامند و هر گونه موضعگیری آنها علیه سرکوب و در دفاع از حقوق مردم ایران، به ضرر جنبش آزادخواهان در کشور ما تمام خواهد شد و بهتر است که آنها در مورد سیاست داخلی ایران سکوت کنند.

یکسان است و چیزی نیست جز واگذار کردن عرصه بین‌المللی به حکومت جمهوری اسلامی، که بر خلاف این گروه از ایرانیان آزادیخواه، برای این عرصه اهمیت زیادی قائل است و در بیست سال گذشته با درجات مختلفی از موفقیت، کوشیده است از دیپلماسی خارجی خود در جهت تداوم و تثبیت حکومتش بهره‌گیرد.

کوشش برای بالابردن وزن معیار رعایت حقوق مردم ایران در تنظیم مناسبات دولتهای خارجی با جمهوری اسلامی، تلاشی بی‌سرانجام نیست، از جمله به دلایل زیر:

اولاً در اروپا و آمریکا حقوق بشر بخش لاینفکی از هویت سیاسی همه نیروهای موثر در عرصه سیاست است و پایبندی این نیروها به این هویت، در معرض دآوری دائمی افکار عمومی است. چندی پیش در هسلند، افشای برخورد اعضا امیز یک افسر هلندی عضو نیروهای پاسدار صلح بوسنی به کشتار مسلمانان به دست صربها، به ساقط شدن دولت هلند انجامید. هفته گذشته یکی از مواردی که به مشاخره شدید لفظی میان سیلیویو

برلوسکونی نخست وزیر ایتالیا و نمایندگان پارلمان اروپا منجر شد، نقض حقوق پناهندگان از سوی دولت ایتالیا بود. چند سال پیش هنگامی که دولت هلموت کهل در آلمان می‌رفت تا میزبان ولایتی وزیر خارجه جمهوری اسلامی باشد، اکثریت پارلمان این کشور رای داد که ولایتی عنصر نامطلوب است و این سفر لغو شد.

ثانیاً دوره‌های گسست‌گذاران اروپایی و آمریکایی معتقد بودند تلفیق دموکراسی لیبرال در کشورهای متروپول و دیکتاتورهای طرفدار غرب در جهان سوم، متضمن بقای نظم جهانی سرمایه‌داری است. مدتهاست سپری شده است. دیگر حتی پادشاهی عربستان سعودی نیز که ده‌ها سال است جریان نفت ارزان به سوی غرب را تضمین کرده است، نمی‌تواند متقابلاً نسبت به تداوم تضمین بقای خود از سوی آمریکا و اروپا مطمئن باشد. نگاهی کوتاه به نقشه جهان و مقایسه وضعیت امروز آن با بیست سال پیش، نشان می‌دهد که دولتهای دیکتاتوری که در آن زمان در اکثر کشورهای جهان سوم حاکم بودند، اکنون در اکثر کشورها جای خود را به دولتهای منتخب داده‌اند (بدون آنکه بخواهیم از این کشورهای در حال گذار، به عنوان دموکراسی نام ببریم). مابقی دیکتاتوری‌ها عمدتاً در کشورهای اسلامی حاکمند.

پس از یازده سپتامبر، در غرب تردیدهای جدی در این مورد به بقای این دیکتاتوری‌ها به سود غرب است، به وجود آمده است. از این رو، آزادخواهان ایرانی می‌توانند و باید در جهت به کرسی نشاندن حقوق مردم ایران، برای تأثیرگذاری بر سیاست دولتهای خارجی بکوشند. دادن پاسخ به این پرسش که کدام سیاست دولتهای خارجی به سود مردم ایران است، شاید از طریق یافتن پاسخ به اینکه کدام سیاستها به ضرر مردم ایران تمام شده است، ساده‌تر باشد:

گسترش مناسبات تجاری با جمهوری اسلامی باید در جهت به مشروط کردن آن به رعایت حقوق بشر در ایران، بیست سال است که به تثبیت حکومت ملایان در ایران کمک کرده و به آنان امکان داده است نیازهای اقتصادی خواهان خود را از طریق معامله با خارج تأمین کنند. سودجویی دولتهای خارجی باعث تداوم این سیاست شده است که هنوز ادامه دارد. این سیاست به ویژه از سوی اتحادیه اروپا، روسیه و چین پیش برده می‌شود. در مورد روسیه و چین، ایرانیان آزادخواه امکان چندانی برای تغییر این سیاست ندارند، اما افشای مداوم این سیاست در کشورهای اروپایی، بی‌اعتبار شدن آن و کاهش امکانات اجرای آن کمک کرده و خواهد کرد.

«دیالوگ انتقادی» و «گفتگوی تمدنها» و بحث با حکومت اسلامی در این باره که حقوق بشر چیست و جهان‌شمول است یا نه، در رعایت حقوق انسانی ایرانیان از سوی جمهوری اسلامی یاری رساننده و بیشتر نقش پوششی بر تداوم و گسترش مناسبات اقتصادی با این رژیم را ایفا کرده است. اتحادیه اروپا که پیش‌برنده اصلی این سیاست بود، باید به جای این بحث‌های بی‌سرانجام، بدون چون و چرا خواهان اجرای بی‌کم و کاست مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر معاهده‌های بین‌المللی در این مورد شود که به امضای دولت

کدام سیاست دولتهای خارجی به سود مردم ایران است؟

ایران نیز رسیده است. گفتگوها و معاملات پنهانی با جمهوری اسلامی که دولت آمریکا بارها و برای آخرین بار به منظور معامله بر سر سرنوشت مجاهدین خلق از یک سو و سپاه بدر از سوی دیگر بدان دست زده است، همواره به بقای حکومت سرکوب و استبداد در ایران کمک کرده و از این رو به ضرر مردم ایران است. آزادخواهان ایرانی باید قبح این‌گونه معامله‌ها را پیوسته به افکار عمومی غرب گوشزد کنند و خواهان اعمال فشار افکار عمومی در جهت غیرممکن کردن چنین بند و بست‌های پنهانی شوند.

رویارویی و تهدید نظامی خارجی، همواره از سوی حکومت جمهوری اسلامی به مثابه دستاویزی برای تشدید سرکوب در داخل مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. ایران، عراق نیست. در ایران، یک جنبش زنده و فعال برای دموکراسی وجود دارد که در برابر حکومت استبدادی قد علم کرده است. هر گونه تهدید نظامی خارجی، به حکومت ملایان امکان می‌دهد تا با بهانه قرار داد شرایط جنگی، دست به سرکوب آزادخواهان بزند. از این رو، آزادخواهان ایرانی باید همواره به افکار عمومی جهان یادآور شوند که مردم ایران خود تکلیف دیکتاتوری و استبداد را یکسره خواهند کرد و بدین منظور نیازی به قوای خارجی ندارند.

ما باید از جهانیان خواستار اتخاذ سیاستی در قبال جمهوری اسلامی شویم که حقوق بشر را در مرکز ملاحظات خود در ارتباط با ایران قرار دهد. اعلام حمایت معنوی و سیاسی کشورهای خارجی از جنبش آزادخواهان مردم ایران، به سود مردم ایران است. با این گونه پشتیبانی‌ها، امکانات جمهوری اسلامی برای مقابله قهرآمیز با جنبش دمکراتیک محدودتر می‌شود. هرگونه تداوم و بسط مناسبات دولتهای خارجی با جمهوری اسلامی باید منوط به رعایت بدون چون و چرا و بی‌کم و کاست حقوق بشر از سوی حکومت ایران شود. حقوق بشر، یک بخش مجوری از حقوق بین‌الملل است و طرح خواست رعایت آن، مداخله در امور داخلی هیچ کشوری نیست. از این رو آزادخواهان ایرانی به جای آنکه خواهان سکوت قدرتهای خارجی در قبال تحولات داخلی ایران شوند، باید از این قدرتها بخواهند در برابر نقض حقوق بشر در ایران ساکت ننشینند و به تعهدات بین‌المللی خود در عرصه حقوق بشر عمل کنند، یا به عبارتی دیگر پیوسته از جنبش آزادخواهان مردم ایران دفاع و سرکوب آن را محکوم کنند.

در شرایط کنونی، خواست آزادی بی قید و شرط و فوری هزاران زندانی سیاسی ایرانی (حکومت ایران به اعتراف خود تنها طی هفته‌های آخر خرداد هزاران نفر را بازداشت کرده است) باید محور تقاضاهای ما از جامعه بین‌المللی باشد. سکوت جامعه بین‌المللی در این مورد، دست شکنجه‌گران و قضات دادستانهایی مانند سعید مرتضوی را باز می‌گذارد تا هر بلایی می‌خواهند بر سر زندانیان بیاورند. باید نجات این زندانیان را از افکار عمومی جهان طلب کنیم و موکدا خواستار آن شویم که نیروهای دمکرات و انساندوست در کشورهای غربی، از دولتهای خود اعمال فشار به ایران برای آزادی زندانیان را خواستار شوند.

سفر جک استراو به تهران

در سفر جک استراو وزیر امور خارجه انگلیس به ایران اختلافات بین انگلیس و ایران بر سر موضوعاتی چون بازرسی تاسیسات هسته‌ای ایران از جمله محور گفتگوها با مقامات دولتی ایران بوده است. استراو پس از دیدار با کمال خرازی وزیر امور خارجه ایران گفت که وی به همراه دیگر کشورها از ایران می‌خواهد که پروتکل الحاقی به پیمان منع گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای را امضاء کند. آقای خرازی نیز گفت ایران به همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای متعهد است اما خواهان همکاری مشابه‌ای از سوی این سازمان است.

استراو گفت که عدم همکاری ایران در این مورد می‌تواند شناس آن کشور را برای برقراری روابط پرسود تجاری با اروپا کاهش دهد. به گفته استراو، اتحادیه اروپا این نکته را روشن کرده است که همکاری تجاری با ایران منوط به همکاری ایران در زمینه‌های حقوق بشر و انجام تعهدات بین‌المللی مربوط به پیمان منع تولید سلاح‌های اتمی است.

قبل از سفر استراو به ایران تونی بلر نخست وزیر انگلیس، از تظاهرات اعتراض آمیز در ایران پشتیبانی کرده و گفته بود که تقاضا برای تحولات دمکراتیک در ایران استحقاق کسب حمایت انگلیس را دارد. این اظهارات با واکنش خشم‌آلود مقامات جمهوری اسلامی روبرو شده بود. آنها این سخنان را محکوم کردند و آن را مداخله در امور ایران دانستند.

مریم رجوی آزاد شد

حکم آزادی خانم مریم رجوی از سوی قضات پاریس اعلام گردید. این آزادی در قبال پرداخت هشتاد هزار یورو بعنوان وثیقه انجام گردیده است.

محسن رضایی عضو دبیرخانه شورای ملی مقاومت، مجید طالقانی مسئول روابط خارجی این شورا (بخش فرانسوی) و شش تن دیگر از بازداشت شدگان نیز همراه مریم رجوی از زندان فلوری سه روزه آزاد شدند. صبح امروز نیز دو تن دیگر از مجاهدین خلق به نام‌های زهرا علوی طالقانی و نسرتین معصومی نیز از همین زندان آزاد شده بودند. حکم آزادی سایر بازداشت‌شدگان بدون هیچ‌گونه ضمانتی از سوی قضات دادگاه پاریس صادر گردیده است. بدین ترتیب تنها سرهنگ خلیان بهژاد معزی بنا به خواست وزارت کشور به مدت سه ماه به یکی از شهرستانهای فرانسه انتقال یافت. طبق ابلاغیه شفاهی وی باید پس از اتمام زمان تعیین شده، خاک فرانسه را به مقصد کشور دیگری ترک کند.

مخالفین مشتوی اوباش هستند!

هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در مراسم بیست و دومین سالگرد ترور دکتر بهشتی و ۷۲ تن از یاران وی، مخالفین حکومت ایران را مشتوی اوباش خواند. به گزارش خبرنگار ایسنا، رئیس مجمع تشخیص مصلحت در بخشی از سخنان خود در بررسی وضعیت ایران پس از تحولات جهانی و منطقی‌ای تصریح کرد: رقتن طالباان و به هم خوردن تعادل القاعده برای جمهوری اسلامی یک چشمه نجات و یک ارزش بود زیرا این گروه برای مزاحمت انقلاب خلق شده بودند. از رفتن حزب بعث و صدام نیز که مصیبتی برای منطقه و کشورهای اسلامی بود، بهره می‌بریم. وی با اشاره به جریان‌های اخیر در کشور، این حرکت را یک اشتباه بزرگ تاریخی و نشانه ضعف و فراقفکنی آمریکا دانست و تأکید کرد: شخص رئیس‌جمهور آمریکا و سخنگویان وی صریحاً خود را با اوباشی که در خیابانهای تهران ماشین آتش زدند و شیشه شکستند، شریک دانستند که با نمی‌دانستند با چه نیروی غیرقابل اعتدای هم‌نوابی می‌کنند که این مساله خود یک عیب بزرگ و ضعف اطلاعاتی است و یا می‌دانستند که این مساله نیز نهایت ضعف است. هاشمی رفسنجانی افزود: آمریکایی‌ها خیال کردند با تبلیغات خارجی و هم‌خوانی با برخی تریبونهای بی‌عقل داخلی و جمع‌آوری اراذل و اوباش می‌توانند به جنگ یک انقلاب عظیم مردمی که سربازان آن با دل‌های پاک، وفادار عاشق اسلام و آماده فدا کردن جان و مال خود در راه انقلاب هستند، بیایند در حالی که در مقابل دیدید جمهوری اسلامی هیچ احتیاجی برای استفاده از نیروهای عظیم خود که در مواقع بحران پیش‌بینی کرده، پیدا نکرد بلکه تنها نیروی انتظامی که مسئولیت ذاتی آن حفظ امنیت خیابانهاست و برخی از جوانان بسیجی با احساس و وظیفه در صحنه حاضر شدند.

ایران دستگیر شدگان

القاعده را به آمریکا و

انگلیسی نمی‌دهد

خبرگزاری کار ایران یک دیپلمات ایرانی در سفارت ایران در کویت اعلام کرد: «ایران هیچ کدام از اعضای دستگیر شده القاعده را به آمریکا و انگلیس تحویل نخواهد داد بلکه آنها تنها تسلیم کشورهای متبوع خود خواهند شد.» به گزارش سرویس بین‌الملل ایلنا، وی با اشاره نبود هرگونه قرارداد امنیتی بین تهران از یک سو و واشنگتن و لندن از سوی دیگر برای تبادل دستگیرشدگان، اظهار داشت: «بیشتر دستگیرشدگان از اتباع عربستان سعودی، کویت و نیز مصر هستند». این دیپلمات ایرانی که با روزنامه «الریاض» چاپ عربستان سعودی گفتگو می‌کرد، در باره سفر «جک استراو» به ایران تصریح کرد: «وزیر خارجه انگلیس در سفر خود از مسئولان ایرانی خواست تا دلایل مستندی ارائه کنند که نشان دهد هیچ‌گونه فعالیت تسلیحاتی هسته‌ای در دست اجرا ندارند.»

از سوی دیگر یک مقام امنیتی بلندی‌پایه کویت که نخواست نامش فاش شود، در گفتگو با خبرنگار الریاض اعلام کرد: «ایران تاکنون هیچ مطلبی را که حاکی از دستگیری سلیمان ابوغیث سخنگوی شبکه القاعده یا دیگر دستگیرشدگان کویتی تبار باشد، به مقامات کویتی ابلاغ نکرده است.»

وی افزود: «این طبیعی است که برخی دستگیرشدگان در ایران دارای تابعیت کویتی باشند، همان طور که زندانیانی در کویت وجود دارند که ایرانی هستند.» منابع امنیتی کویتی پیش از این درباره تحویل گرفتن سلیمان ابوغیث، گفته بودند که چنین مبادله‌ای نیاز به یک توافق سیاسی دارد و نه توافق امنیتی، چرا که تابعیت کویتی ابوغیث از وی سلب شده است.

این منابع همچنین باره خبر فشار آمریکا به مصر برای تحویل گرفتن ابوغیث از ایران، تصریح کردند که این قضیه در جریان سفر اخیر شیخ محمدالخالد الصباح به ایران مورد بررسی قرار گرفته است و ربطی به فشار آمریکا ندارد. وی در سفر خود به تهران از مسئولان کربلای خواسته بود تا کلیه اتباع کویتی دستگیر شده در مرز ایران و افغانستان را به کویت تحویل دهند.

وزیر کشور: اجازه اخلا

در نظم را نمی‌دهیم!

عبدالواحد موسوی لاری وزیر کشور در جمع خبرنگاران پارلمانی پس از بیان این مطلب که به هیچ وجه اغتشاش و ناامنی را در کشور نمی‌پذیریم، در مورد بازداشت‌های اخیر گفت: در جلسه غیرعلنی، وزیر اطلاعات و نیز دادستان تهران توضیح دادند که این افراد با حکم دستگاه قضایی بازداشت شده‌اند، در شورای امنیت کشور کابال وزارت اطلاعات برای آن پیش‌بینی شده بود، متأسفانه این مصوبه در مواردی نادیده گرفته شده است. وی افزود: ابلاغ شده بود تمام دستگیری‌های متهمان توسط وزارت اطلاعات و با همکاری نیروی انتظامی انجام گیرد، مواردی گفته شد که با حکم قضایی ولی توسط دستگاه‌های دیگر دستگیر شده‌اند که مدعی بودند در اختیار وزارت اطلاعات قرار گرفته‌اند.

وزیر کشور از دستگاه‌هایی که می‌توانند ضابط دستگاه قضایی باشند به عنوان بازداشت‌کنندگان یاد کرد و در مورد ناپدیدشدگان گفت: دادستانی اعلام کرده است که در این خصوص پاسخگو نیست. روز اول وزارت اطلاعات اعلام کرد که افرادی بازداشت شده‌اند که توسط این وزارتخانه صورت گرفته است ولی آقای یونس اعلام کرد با هماهنگی‌های انجام شده با دادستانی، بازداشت شدگان در اختیار این وزارت قرار می‌گیرند.

وزیر کشور در مورد این که گفته می‌شود قرارگاه ثارالله سپاه دو ماه پیش در خصوص فعالیت‌ها مشکوک سعید عسگر و گروه وی هشدار داده است، اظهار داشت: چنین چیزی نشده‌ایم و این اولین بار است که این مطلب را می‌شنوم. با آقای سعید عسگر و دار و دست‌اش توسط نیروی انتظامی برخورد شده است و در جریان برخورد با آن‌ها بودم. موسوی لاری در خصوص اعمال فشار بر دستگاه قضایی برای برخورد نکردن با اغتشاش‌گران گفت: از ابتدا گفته‌ایم که به هیچ وجه اغتشاش و ناامنی را در کشور نمی‌پذیریم، با کسانی که در این اغتشاش دست داشته‌اند اعم

کارزار حمایت و اعلام

همبستگی با جنبش

دانشجویی ایران

در خارج از کشور

به ابتکار گروهی از فعالین سیاسی خارج از کشور طی فراخوانی هفته ۵ تا ۱۲ ژوئیه، یعنی ۱۴ تا ۲۱ تیر را به عنوان هفته کارزار و اعلام همبستگی با جنبش دانشجویی را اعلام کردند. در این فراخوان بر شعار و خواسته دانشجویان در مخالفت با کلیت نظام از یک سو و مخالفت با رژیم سلطنتی از سوی دیگر تأکید شده است. افراد، کمیته‌ها و سازمانهای گوناگونی در سراسر جهان با برگزاری تظاهرات در شهرهای بزرگ در اروپا و آمریکا و نامه‌نگاری به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و کمیسیون‌های حقوق بشر پارلمانی‌های کشور محل اقامت خود تلاش در انعکاس اخبار مربوط به دستگیریها و خطری که این دستگیرشدگان را تهدید می‌کند دارند.

این جریان‌ها موفق شده‌اند حمایت جریان‌های آزادیخواه را تحت عنوان همبستگی بین‌المللی را جلب کنند از جمله می‌توان به حضور نماینده حزب پ. د. اس آلمان و نماینده عفو بین‌الملل و خوانده‌شدن پیام همبستگی آنان با حرکات دانشجویی در ایران در تظاهرات روز شنبه ۵ شهری «جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران» در لندن کلن اشاره کرد.

جنبش دانشجویی اتمک در آلمان نیز با اعلام همبستگی با حرکات دانشجویی در ایران طی اطلاعیه‌ای دعوت به تظاهرات در تاریخ ۹ ژوئیه معادل ۱۸ تیر در مقابل سفارت ایران در برلین کرد است. گاهی در این تظاهرات‌ها با حضور نیروهای سلطنت‌طلب و مشروطه‌خواه که تلاش در عمل به ضرورت گروه فشار را داشتند منجر به درگیری بین نیروهای مخالف سلطنت و نیروهای سلطنت‌طلب شد که با مداخله پلیس و توضیح به نیروهای سلطنت‌طلب در مورد قواعد دموکراسی مشکل خاتمه یافت.

اعلامیه سپاه پاسداران:

با سرعت عمل انقلابی

اغتشاشگران را به سزای

اعمال ننگین خود برسانید

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیرامون حوادث اخیر بیانیهای صادر کرد: صدور بیانیه و اعلام آشکار دولت متخاصم آمریکا در (تشویق، حمایت، فراخوان و هدایت میدانی) تعداد اندکی از عناصر ضدانقلاب، فاسد و اراذل و اوباش داخلی در ایجاد اغتشاش و برهم زدن نظم اجتماعی، یقیناً اقدامی مجرمانه بوده و مستلزم پیگرد قضایی در محاکم بین‌المللی است که از مسئولان دلسوز انقلابی کشور انتظار داریم با عوامل سازماندهی شده ضدانقلاب که با حمله به مقدسات مردم و انجام اقدامات وحشیانه و حمله به مردم بیگناه و تخریب اموال عمومی موجبات طمع‌ورزی دشمنان قسم‌خورده خارجی را فراهم آوردند، به شدت و با سرعت عمل انقلابی و برابر مقررات، برخورد نموده و آنها را به سزای اعمال ننگین و خائنانه خود برسانند.

۴ تا ۵ هزار دانشجوی

دستگیری بیش از

۴ هزار نفر بود

آیت‌الله نازی دادستان کل کشور در جمع خبرنگاران گفت: چیزی به عنوان برگزاری مراسم ۱۸ تیر نخواهیم داشت و هر مراسمی که برگزار شود، غیرقانونی است. وی گفت: راجع به ۱۸ تیر تصمیم‌گیری شده و مقامات مسئول تصمیم‌ها را اعلام می‌کنند، بحث اجتماعات ۱۸ تیر دو بخش دارد؛ تصمیم‌گیری در باره آنچه مربوط به درون دانشگاه است بر عهده مسئولان آموزش عالی و دانشگاه است و آنها در کارهای کارشناسی به این نتیجه رسیده‌اند که مراسم سالگرد ۱۸ تیر برگزار نشود.

دادستان کل کشور افزود: راجع به بیرون دانشگاه نیز مسئولان امنیتی بالاتفاق نظرشان این بود که مراسمی برگزار نشود؛ از نظر مسئولان، ۱۸ تیر مسالهای نیست که ضرورتی داشته باشد سالگرد آن گرفته شود؛ اتفاقی و حادثه‌ای چند سال پیش رخ داده و هیچ ضرورتی به برگزاری مراسم سالگرد آن نیست. وی در باره دستگیرشدگان جریان‌های اخیر گفت که تعداد دستگیرشدگان جریان‌های اخیر در سطح کشور را بیش از ۴ هزار نفر بوده او گفت حدود ۴۰ درصد این دستگیرشدگان همان ابتدا آزاد شدند و در مجموع حدود ۲ هزار نفر دستگیر شده‌اند که تعداد دانشجویان در بین آنها زیاد نیست.

نازی در پاسخ به پرسش خبرنگار ایسنا در باره تعداد دانشجویان دستگیر شده، گفت: طبق آخرین آمار حدود ۸۰۰ نفر در تهران دستگیر و در اوین بازداشت شده‌اند که از میان این ۸۰۰ نفر شاید حدود ۳۰ نفر عناصر کلیدی هستند. وی در باره طرح جمع‌آوری ماهواره به علت وقایع اخیر گفت: من چیز مستندی در این باره شنیده‌ام و همیشه شایعه در جامعه هست، به طور مستند و از منبع مستندی نشنیده‌ام. دادستان کل کشور در باره دستگیری اعضای ستاد اغتشاشات ۱۸ تیر گفت: افرادی که در این ماجراها بودند دستگیر شدند و تعدادی در اختیار وزارت اطلاعات و تعدادی در اختیار قوه قضاییه و در اوین بازداشت هستند.

وی در پایان اظهار داشت: آنچه در فقه داریم این است که کسانی که به منظور تهدید و ارباب در جامعه سلاح بکشند، حکم محارب را دارند و این از نظر کلی و فتوی ققهبی و حکم اسلامی است اما اینکه چه کسی این کارها را انجام داده و تشخیص مصدق و موارد آن چیست، بستگی به اطلاعات موجود در پرونده و اسناد مطرح شده دارد.

یک دانشجوی را

به آتش کشیدند!

در جریان آتش‌سوزی در یکی از واحدهای خوابگاه دانشجویان دانشکده کشاورزی کرمانشاه که عصر روز شنبه روی داد، یک دانشجو دچار سوختگی شد. مقامات مسئول با تأیید این حادثه گفته‌اند: دانشجوی حادثه‌دیده در بخش فوریت‌های پزشکی بیمارستان امام مورد مداوا قرار گرفت و پس از آن به خوابگاه بازگشت. این در حالی است که دستگاه‌های محلی برای روشن شدن علت موضوع دو تن از هم‌اتاقی‌های این دانشجو بعنوان شاهد تحت بازجویی قرار داده‌اند.

دانشجویان اعلام کرده‌اند که افراد ناشناس دست و پای دانشجو مذکور به نام گرگانی را در اتاق وی بسته و پس از ریختن نفت خوابگاه را به آتش کشیدند

۴ تا ۵ هزار دانشجوی

جوان در اوین

سایت رویداد نزدیک به اصلاح‌طلبان در مورد وضعیت زندان اوین می‌نویسد: یک منبع آگاه در این باره به خبرنگار رویداد گفت که زندان اوین بسیار شلوغ و بندهای آن مسلو از زندانی است. وی به نقل از یک زندانی ساکن اوین تخمین زد که حدود ۴ تا ۵ هزار تن از دانشجویان و جوانان کم سن و سال در اوین باشند. به گفته وی، وضعیت نگهداری بازداشت‌شدگان بسیار نامناسب و به دور از اصول اولیه بهداشتی است و بسیاری از زندانیان نیز در راهروها و خارج از سلول‌ها به سر می‌برند. در این حال، کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی به نقل از منابع خود در اوین خبر داد که مسئولان زندان به علت ناتوانی در رسیدگی به حجم دیگری بوده‌اند که باید با هر مسئولان خواست‌اند تا زندانیان به این زندان منتقل نشوند

چهار نماینده مجلس در

اعتراض به بازداشت‌های

گسترده و غیرقانونی

دانشجویان تحصن کر دند

جلسه مطبوعاتی ۴ تن از اعضای مجمع نمایندگان دانشجویی مجلس - میثم سعیدی، فاطمه حقیقت‌جو، علی‌اکبر موسوی خونینی و رضا یوسفیان - که پی‌گیری مسایل دانشجویی در مجلس شورای اسلامی هستند روز ۷ تیر در مجلس برگزار شد.

فاطمه حقیقت‌جو نماینده مردم تهران در آغاز میزگرد مطبوعاتی که در رابطه با حوادث اخیر و مسائل دانشگاه‌ها ترتیب یافته بود، از آغاز تحصن ۴۸ ساعته ۴ عضو این جنبش خبر داد و در خصوص دلایل این تحصن اظهار داشت: این تحصن در اعتراض به دستگیری دانشجویان و حوادث اخیر است.

او گفت: متأسفانه هنوز آمار دقیق و روشنی از دستگیرشدگان، نحوه دستگیری‌ها، نهادهای و ضابطینی که این دستگیری‌ها توسط آنها انجام شده و محل دقیق نگهداری دانشجویان مشخص نیست. هم‌چنین نسبت به نحوه برخی بازداشت‌ها که به شکل نامناسب انجام شده و نحوه تفتیش منزل برخی از آنها که علاوه بر اتاق دانشجویی مورد نظر، اتاق شخصی افراد خانواده نیز مورد بازدید نامناسب قرار گرفته است، انتقاد داریم.

میثم سعیدی عضو دیگر مجمع جنبش دانشجویی در مجلس در سخنانی تصریح کرد: هیچ‌کس از تخلف و عمل غیرقانونی دفاع نمی‌کند و نفس برگزاری این جلسه دفاع از رویدادهای قانونی است. و در واقع اعتراض ما در رابطه با نگرانی‌هایی نسبت به نحوه برخورد با مسائل اخیر است که باید قانونی باشد.

علی‌اکبر موسوی خونینی گفت: در هفته‌های اخیر در برخی تریبون‌های به شکل سازمان‌یافته، هدفمند و با القاطی مشخص هجمه و توهین‌هایی صورت گرفته است. سوال ما این است زمانی که ما از برخورد با گروه‌های خشونت‌طلبی که حرکت‌های زشتی انجام داده و قبه‌کشی می‌کنند و یا سایر کارها را انجام می‌دهند، سردار قالیباف از ما می‌خواهند که آنها را بعنوان لباس شخصی نام نبریم بلکه عنوان خودسر را در مورد آنها به کار ببریم اما این‌که برخی ائمه جمعه به طور مشخص علیه نمایندگان سخن می‌گویند چه حکمی دارد؟

رضا یوسفیان نماینده شیراز در مجلس ششم در میزگرد مطبوعاتی امروز مجمع نمایندگان دانشجویی مجلس اعلام کرد: اگر وضعیت کشور به صورت عادی مسیر خود را طی می‌کرد، و هر کس و هر نهادی کار خود را انجام می‌داد، هیچ‌گاه نیازی به تحصن و چنین اقداماتی نبود. وی ادامه داد: اعتراض ما، اعتراض به وضعیت موجود و سیاست‌های جاری میهن است، ممکن است نیروی انتظامی و هم‌چنین نیروهای امنیتی کار خود را خوب انجام داده باشند، اما در مجموع مردم از ما انتظار دارند به عنوان حاکمیت یک رفتار از خود بروز دهیم و این رفتار کلی است که امروز ناراضیانی دانشجویان و مردم را به دنبال خود داشته است، نیستند که خود را در این چارچوب ملزم نمی‌دانند؟

بادامچیان: تحصن نماینده

مجلس حمایت از

اغتشاشی طلبان بود

بادامچیان تحصن نمایندگان در مجلس را تحصنی «نوبر» در تاریخ عنوان کرد و گفت: ۴ نماینده تحصن در مجلس با هوای شکل، ملایم و بدون متحمل‌شدن هیچ خرجی به شکل راحت اعلام تحصن کردند. وی اغتشاشات اخیر را آمریکایی دانست و افزود: عوامل آمریکایی نفوذی در ایران بعد از شکست آمریکا در عراق، افغانستان و فلسطین و بعد از اینکه متوجه شدند حمله نظامی به ایران تهدیدی بیش نبوده است برای عدم امنیت و آرامش در داخل ایران دست به اغتشاشاتی زده و آن را دانشجویی قلمداد کردند در نتیجه می‌توان فهمید که علت اصلی اغتشاشات اخیر، مسائل دانشجویی یا مشکلات صنفی نمی‌تواند باشد. بادامچیان تصریح کرد: نحوه برخورد نیروی انتظامی، مسئولین امنیتی کشور و مدیران اصلی نظام نقشه‌های اصلی استکبار را خنثی کرد و در این راستا قوه قضائیه و وزارت اطلاعات هم باید عملکرد نفوذی و حامیان اصلی که همه در امتداد جریان‌های اغتشاشی آمریکایی در ایران می‌باشند را مشخص و به مردم معرفی کنند تا اغتشاشگران برای همیشه از ایجاد این نوع مسائل در داخل ایران ناامید شوند.

اعتصاب غذا در در دانشگاهها در اعتراض به سرکوب و بازداشت دانشجویان

اعتصاب غذای دانشجویان که با اعتصاب غذای تعدادی از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه اصفهان و علوم پزشکی، آغاز شده بود در دانشگاههای دیگر ادامه دارد. دانشجویان در اصفهان خواستار آزادی دانشجویان بازداشت شده و برخورد قاطع با گروه‌های فشار شده بودند. آنها پس از ۸ روز اعتصاب غذا در روز ۹ تیر با جمعی از دانشجویان و استادان در محل سکونت آیت‌الله طاهری حضور پیدا کرده و به اعتصاب غذای

خود پایان دادند. قبل از آن آیت‌الله طاهری در محل اعتصاب غذا حضور یافته بود در اطلاعیه پایانی اعتصاب غذا پس از اعلام پایان آن آمده است شورای مرکزی انجمن وظیفه خود می‌داند که این حرکت را تا حصول نتیجه پیگیری نماید و در این راه قاطعانه اعلام می‌دارد که در صورت بروز هر گونه تهدید، ارباب و احضار از سوی مراکز قانونی و شبه‌قانونی برای هر کدام از اعضای متحصن این حرکت با ابعاد گسترده‌تر و

اعتصاب غذای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی

در اعلامیه دانشجویان علامه طباطبائی آمده است: اکنون که حاکمیت اقتدارگرا فاز سرکوب اعتراضات دانشجویی را در دستور کار خود قرار داده و همه راه‌های مدنی را برای بیان مطالبات بسته ما به عنوان بخشی از جنبش دانشجویی در اعتراض به اقدامات اخیر راه اعتصاب غذا و تحصن را برگزیدیم تا وجدان خفتگان را به بیداری فرا خوانیم. فریاد اعتراضان که نتوانست گوشهای حاکمان را به شنیدن وادارده شاید سکوتمان بتواند انزجار و نفرتمان را از عملکرد استبداد به اقتدار گرایان بنماید. این اعتصاب اعتراض‌آمیز تا حصول خواستهایمان ادامه خواهد یافت.

لازم به ذکر است در صورت عدم پاسخگویی مقام‌های مسئول جامعه بین‌المللی را مخاطب قرار خواهیم داد.

برای نخستین گام، خواسته ما آزادی دانشجویان دربند عبدالله مومنی، مجتبی نجفی، مهدی امینی‌زاده، مرتضی صفایی، زنده‌یاد آزادی، زنده‌یاد دمورکراسی، زنده‌یاد مردم ایران

در اعلامیه دوم دانشجویان خواستهای خود را بشرح زیر اعلام کردند:

۱- آزادی بدون قید و شرط کلیه دانشجویان در بند خصوصا بازداشت‌شدگان وقایع اخیر

۲- برخورد با عاملین و آمرین جنایت ۲۴ خرداد طرشت

۳- صدور مجوز برای برگزاری مراسم سراسری به مناسبت سالگرد فاجعه ۱۸ تیر ۷۸ دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی و شهید رجایی پس از ۵ روز اعتصاب غذا بیانیه‌ای انتشار دادند. در این بیانیه آمده است: سعی ما بر این است آنچه در این پنج روز برای ما اتفاق افتاده است را با صدایی رسا و بلند و شفاف و دور از هرگونه لفافه‌گویی با شما در میان بگذاریم. آنچه در این پنج روز اتفاق افتاد پیش از تحمل و ظرفیت فرزندان شما بود که در دانشگاهها تحصن کرده بودند. از همان

اعتصاب غذای دانشجویان در دانشگاه مشهد

دوازده تن از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد در اعتراض به دستگیری‌ها، اعتصاب غذای خود را آغاز کردند. آنها در محل تجمع پلاکاردها ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر مبنی بر این که هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد را، نصب کردند و اعلام کرده‌اند به تجمع خود تا آزادی کامل دانشجویان دستگیر شده در رویدادهای اخیر ادامه خواهند داد.

در دومین بیانیه آنها آمده است: به اطلاع تمامی دانشجویان و هموطنان عزیز در سراسر جهان می‌رسانیم، ما دانشجویان شرکت‌کننده در اعتصاب غذای صنفی سیاسی دانشگاه مشهد به

اعتصاب غذا در دانشگاه صنعتی

خواج‌نصیرالدین طوسی

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه خواج‌نصیر نیز با اعلام اعتصاب غذایی خواستهای خود را به این شرح اعلام کردند:

۱- آزادی هر چه سریعتر عبدالله مومنی، مهدی امینی‌زاده، روزبه شفیعی، محمد فردانی، احمد یزدان‌نجات، هانی ابوالفضل، مجتبی نجفی، مرتضی صفایی، مهدی پوررحیم و سایر دانشجویان دربند در سراسر کشور.

۲- محاکمه آمرین و عاملین جنایت خوابگاه طرشت دانشگاه علامه.

۳- صدور مجوز برای مراسم بزرگداشت ۱۸ تیر.

۴- استیضاح مصطفی معین وزیر علوم و تحقیقات به علت اتخاذ مواضع مرعوبانه، منفعلانه و غیر مسئولانه وی و وزارتخانه متبوعش در قبال حوادث اخیر.

با حضور کلیه اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاههای اصفهان و علوم پزشکی انجام خواهد شد. ضمنا به اطلاع می‌رساند که بیانیه تحلیلی اعضای متحصن و شورای مرکزی در خصوص این حرکت بزودی منتشر خواهد شد.

پس از اعتصاب غذا در اصفهان دانشجویان چند تن از دانشجویان دانشگاه مشهد و علامه طباطبائی اعلام اعتصاب غذا کردند.

دست به اعتراض زده بودند نیز خاموش نمایند. این امر با توجه به اعلام مسئولان امنیتی مبنی بر صادر شدن حکم بازداشت برای تمامی دانشجویان متحصن توسط همان کسانی که سایر فعالین دانشجویی را در هفته‌های اخیر بازداشت کرده بودند بصورتی جدی احساس شد. ما جوانان دانشجو که با اعتصاب غذا و نشستن در دانشگاه دست از تمامی بهره‌های مادی برداشته بودیم احساس کردیم که دستگیری و بازداشت ما نه تنها گره‌ای از مشکلات رو به فزونی جامعه و جنبش دانشجویی با حاکمان بر نخواهد داشت بلکه کورسوهایی که در این روزگار خفتان اندک روشنایی نیز ایجاد نموده‌اند به خاموشی گرایید و ما مشکلی بر مشکلات جنبش دانشجویی و جامعه نگران حال دانشجویان بیفزاییم.

اکنون ضرورت تذکر این نکته که هیچکدام از نمایندگان مجلس که در روزهای اخیر با ما ملاقات داشته‌اند نتوانسته‌اند قول مساعدی به خواسته‌های ما بدهند و آینده‌ای تاریک و خفتان‌آوری که برای ماذهای آینده در پیش است، ذرهای امیدوارکننده نشان دهند، باعث گردید با توجه به توضیحات بالا ما دانشجویان متحصن در حال حاضر دست از اعتصاب غذا برداشته و به تحصن خود پایان دهیم. ما در

پایان بیانیه خود هیچ نتیجه‌گیری نخواهیم کرد و نتیجه‌گیری از آن چه که برای ما رخ داده است و قضاوت میان ما دانشجویان و حاکمان دولتردان خندان که ادعای مردم‌سالاری، دموکراسی، عدل اسلامی و عدالت علی می‌نمایند را به شما محول می‌نماییم. ما به عنوان بخشی از جنبش دانشجویی که همواره حامی و پشتیبان خواسته‌های ملت بوده است، قول خواهیم داد که در آینده نیز چنین رویه‌ای را به عنوان فرزندان ملت ایران ادامه دهیم.

انجمن اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی و شهید رجایی

اولین روزها و ساعت‌های شکل‌گیری این تحصن که بصورت اعتصاب غذا متبلور شده بود فشارها و تهدیدها از سوی ارگانهای مختلف نظام و حکومت که خود را دموکراتیک و به اصطلاح مردم‌سالار می‌نامند آغاز گردید. این فضا از محاصره شدن اطراف دانشگاه توسط نیروهای اطلاعاتی و لباس شخصی، تهدیدهای تلفنی توسط افراد ناشناس، بستن تمامی دربهای دانشگاه، پایین آوردن تمامی پلاکاردها و شعارها، اطلاعیه‌ها و عکسها از در و دیوار دانشگاه و حتی در اقدامی بسیار مشکوک تلفن زدن به منزل دانشجویان و تهدیدهای تلفنی که به خانواده‌های دانشجویان شد و تمامی اقداماتی نظیر این موجب گردید که علاوه بر ضعف جسمانی مفرط که در روزهای تحصن بر دانشجویان مسطولی می‌گردید، ضعف روحی شدیدی نیز بر دانشجویان متحصن غالب گردد. اما آنچه که در آخرین شب تحصن اتفاق افتاد باعث گردید تا دانشجویان برای ادامه راهی که برای آیند در پیش رو دارند تحصن خود را متوقف سازند.

در آخرین شب تحصن حضور بیش از حد و انتظار نیروهای اطلاعاتی در اطراف دانشگاه و تهدیدهای بیش از حد و غیر متعارف که از طرف مسئولین رسمی و غیر رسمی انجام می‌گردید باعث شد تا دانشجویان انتظار برخورد شدیدی را با خود با توجه به نزدیکی سالگرد ۱۸ تیر ماه احساس کنند. ترس ما از این بود که نیروهای امنیتی، اطلاعاتی و قضائی که با تعطیل کردن دانشگاهها و به تعویق انداختن زمان امتحانات و تعطیل کردن خوابگاههای دانشجویی توانسته بودند جنبش دانشجویی را در آستانه ۱۸ تیرماه و در پی حوادث اخیر و خصوصا حمله به خوابگاه طرشت و بازداشت و زندانی کردن فعالان دانشجویی در نقاط نامعلوم، خاموش نمایند. حال در چند روز باقیمانده به ۱۸ تیرماه به هر نیرو و قوت و قدرت و قوه‌ای متصل شوند تا آخرین پایگاه جنبش دانشجویی را که به صورت اعتصاب غذا

انصار، اعتراض نمودند. این دانشجویان که نماینده بیش از ۲۰۰ نفر از دانشجویان خوابگاه فجر مشهد بودند با در اختیار داشتن طوماری اعتراضی، خواهان برگزاری مجدد امتحانات در این دانشگاه شدند.

دانشجویان متحصن در دانشگاه مشهد در گفتگو با خبرنگار امیرکبیر گفتند: در حالی که دوستان ما در دیگر دانشگاهها را شبانه کتک می‌زدند و هر لحظه احتمال هجوم چاقوکاران به خوابگاه دانشگاه مشهد نیز وجود داشت، چگونه می‌توانستیم درس بخوانیم؟!

همه خانواده‌هایی که عزیزان خود را از تاریخ ۱۸ تیر ۷۸ در پشت میله‌های زندان دیده‌اند، اطمینان می‌دهیم، هدف ما آزادی تمام دانشجویان، بالاخص دانشجویان سیاسی در بند است و تا رسیدن این خانواده‌ها به دل‌بندان خود و آزادی آنان، به اعتصابمان ادامه می‌دهیم.

همزمان با برگزاری این تجمع سیاسی، جمعی دیگر از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد با تحصن در مقابل سازمان مرکزی این دانشگاه، نسبت به عدم لغو امتحانات نیمسال دوم به رغم جو متشنج خوابگاهها و عدم امنیت روانی دانشجویان به خاطر احتمال حمله نیروهای

جدایی از سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

برای تقویت صف مستقل جنبش سبز

بدرود با فدائیان خلق

روز نوزدهم بهمن ماه ۱۳۸۱، روز بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق ایران، پس از بیش از سی سال نبرد در سنگر فدائی، تصمیم گرفتیم به دلیل تفاوت در جهان بینی و نگرش سیاسی، نیز به دلیل ضرورت استقلال صف سیاسی جنبش سبز، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و جنبش چپ سرخ را ترک کنیم. این جدایی انشعاب نیست. انشعاب در مفهوم رایج آن جدا شدن با هدف شعبه‌زدن در چارچوب همان جنبش و جریان است، گاه برای مصادره و یا تملک نام و میراث آن جنبش و معمولا با ادعای اصالت یا حقانیت بیشتر نسبت به دیگر مدعیان. من چنین ادعایی ندارم. جدایی من از کلیت جنبش فدائی است، با هدف تقویت جنبش سبز. جنبشی که تاریخ و تفکری متفاوت با جنبش سرخ دارد.

تصمیم به جدایی را روز ۲۷ فوریه در جلسه شورای مرکزی سازمان در شهر بن اعلام کردم و در گفتار کوتاهی که مفصل آن را در نوشته‌ای با نام جهان بینی و نگرش سیاسی جنبش سبز می‌توان خواند دلایل بیرون آمدن از سازمان را بیان داشته‌ام. جدایی با نهایت تدبیراندیشی برای جلوگیری از آسیب‌رسیدن به سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، و با مهر و دوستی و خیرخواهی متقابل انجام گرفته است. در همان جلسه هیات رئیسه شورای مرکزی سازمان مسئولیت گرفت که بر روند جدایی نظارت کند. در مجلس تودیع پراحساسی که به ابتکار دوستان برگزار شد درد و اندوه متقابل اشک بر چشمای ما جاری کرد.

من همواره فرزندان حقیقی نسل خودم را که در دو جهنم رژیم شاهی و فقاقتی جان برکف برای آماج‌های انسانی رزمیده‌اند ستوده‌ام. آن جا که انسان و انسانیت می‌خواهد سرشت خوب را نایبندگی کند و از حقیقتی دفاع کند و رو در روی رعب نبردی را پیش ببرد، شجاعت ارزش ارزش‌ها می‌شود. بسیاری از یاران من در جنبش فدائیان خلق، در فراز و فرود نبرد رنجبار این جنبش عرضه‌کننده چنین ارزشی بوده‌اند. از همراهی و همکاری طولانی با آنان که سادگی، رزمندگی و تلاشهای مردمی‌شان فصلی پر بار به تاریخ مبارزات مردم ایران افزوده است خرسند هستم. فروتنی فدائیان در برابر حقیقت و آمادگی آنان برای تبادل اندیشه و بهسازی مداوم نظریات خود برای من همواره ارزشمند و ستودنی بوده است. پیوند من با خانواده بزرگ فدائیان بسی ژرفتر از پیوندهای تشکیلاتی و سیاسی است و تا آن جا که عمری باقی است این پیوند بر دوام خواهد بود.

وظیفه خود می‌دانم که بگویم از همکاران و هم‌زمان من در رهبری آیدنولوژیک - سیاسی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) کسی را نمی‌شناسم که در هدف و مقصود سیاسی در خدمت مردم و میهن خویش نبوده باشد. من طی سالیان دراز نبرد مشترک شاهد تلاشهای فراوان این انسانهای فروتن برای تشخیص راه درست خدمت به مردم و میهن بودم و گواهی می‌دهم که آنان در مبارزه سیاسی باور و اعتقاد خود را پی گرفته‌اند و هر گاه به اشتباهی پی برده‌اند معمولا با از خودگذشتگی و حتی گاه با خودکوبی زیانبار به نقد و انتقاد و اصلاح خویش پرداخته‌اند. وقتی بر متن این دنیای بی‌رحم و در قیاس با ظرفیت‌های فرهنگی مردم ایران می‌سنجم نتیجه می‌گیرم که فدائیان خلق در کل وظیفه خویش را به عنوان انسان‌های متعهد، مردمی و کوشنده انجام داده‌اند و می‌توانند نزد مردم سرفراز باشند. مثل هر کوشنده سیاسی در هر کجای جهان، فدائیان اشتیاقات خود را داشته‌اند. اما به دلیل تحرک نسبی آنها در انتقاد از خود و نیز به دلیل محدود بودن دامنه تاثیر سیاسی جنبش فدائیان خلق بر روندهای اصلی سیاسی کشور این اشتباهات نتوانست ابعاد خطرناکی به خود بگیرد.

تصمیم‌گیری در مورد جدایی بسیار دشوار بود. من خود از سازندگان و پرورش‌دهندگان جنبش فدائیان هستم. خون جوانی من در رگ این جنبش جاری است. در طول سالیان دراز مبارزه، فدائی برای من نیز مثل دیگران یک عادت سیاسی و زیستی شده بود. یک زندگی تنیده به هم. کولبار سنگینی از خاطرات که تصویر بازمانده از زندگی ماست همه‌جا همراه است. در جلسه شورا، وقتی که از ضرورت جدایی خود صحبت می‌کردم، به یاد گفته‌ای از گراهام گرین افتادم که گفت، هر خداحافظی یک مرگ کوچک است. برای من این یک خداحافظی کوچک نبود. جدایی من از این جنبش بسی مهمتر از پیوستن من به آن بود. این دو تصمیم مهمترین تاثیرات را در زندگی من داشته و دارند.

جنبش انقلابی سبز جنبشی سیاسی - فرهنگی است، یا می‌تواند باشد. وقتی کسی بخواهد که جنبشی چنین باشد، برای چنین‌بودنش تلاش می‌کند و هویت خود را از همین تلاش می‌گیرد. رفتن رسیدن است، نه به مقصد، که به مقصود. در گزینش جنبش سبز چیزی از خواست عدالت اجتماعی نکاسته‌ام. سوسیالیسم همچون روشترین راهنمای بهسازی و بازسازی مناسبات اجتماعی یکی از شالوده‌های نظری جنبش سبز انقلابی است. راست این است که کمونیسم بزرگترین عنصر زندگی سیاسی و فرهنگی و معنوی من بود و هست و خواهد بود. من کمونیست هستم. نه در پی جوینی یک ساختار قدرت، یا در پرستش یک گروه اجتماعی، یا باور به یک دستگاه آیدنولوژیک و فلسفی، بلکه در پایبندی به یک آرزوی ایده‌آلیستی برای بنای جامعه‌ای فرهنگی، دموکرات، سوسیالیست و هسانگنگ با طبیعت، من جامعه پایدار جنبش سبز را سرشار از روح کمونیستی می‌دانم. باری، تسلک ایدئال بسی بیشتر از تملک ماده و مال واقعی و زاینده نیرو و سازندگی است.

من همانگونه که از بخشی از عمر خود گذشته‌ام از سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) می‌گذرم. با همه آرزوهای نیک از برای خود و بهبود آن. با همه رشته‌های عاطفی و انسانی که نگاه مرا برمی‌گرداند تا ببینم که چه کسی هنوز بر درگاه ایستاده است و به دوستی دستی تکان می‌دهد. دست هم‌زمان و رفیقان فدائیم را صمیمانه می‌فشارم. از آنان به خاطر هر خطایی که من متوجه سازمان کردم، و به خاطر هر آزردهی و آندوهی که من موجب آن شدم بوزش می‌خواهم.

پس:

همه فدائیان خلق را درود می‌گویم و بدرود!

امیر مومینی

استکلهلم، هشتم مارس دوهزار و سه

تاریخ ارائه به شورای مرکزی ۰۳ - ۷ - ۱

اطلاعیه هیات رئیسه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پیرامون مصاحبه‌ها و اظهارات اعضای سازمان

یکی از دستاوردهای ارزنده در سازمان ما طی سال‌های اخیر بسط و تعمیق دمکراسی درون سازمانی بوده است.

طی ماه‌های اخیر با حدت‌یابی تحولات سیاسی در منطقه و میهنان ایران، شاهد افزایش چشمگیر مصاحبه‌ها و اظهار نظرها توسط فعالین سیاسی هستیم که به سهم خود مثبت و روشنگرانه است.

اعضای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در همه سطوح، ضمن احترام به اهداف مشترکمان در سازمان، این امکان را دارند تا نظرات خویش را آزادانه بیان نمایند.

یادآور می‌شویم که مواضع رسمی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) توسط ارگان‌های سازمانی و به نام آن ارگان‌ها اتخاذ می‌گردد.

هیات رئیسه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۵ ژوئیه ۲۰۰۳

اخبار کارگری

۲۴ درصد جمعیت ایران کار می‌کنند، ۷۶ درصد می‌خورند

شود و مسئولان باید برای اقشار کم‌درآمد چاره‌اندیشی کنند. وی فاصله درآمد ایرانیان با استانداردهای جهانی را یکی از دلایل عدم دست یافتن به وام‌ها و اعتبارات جهانی می‌داند. دکتر کدخدایی در ادامه می‌گوید: «همین که می‌بینیم نرخ تورم، نرخ بهره، نرخ ثبات اقتصادی، نرخ یکپارگی، نرخ رشد جمعیت، نرخ رشد پس‌انداز و درآمدهای سرانه در برخی موارد در کشور ما با استانداردهای جهانی هماهنگ نیست، نشان می‌دهد ایران یک کشور پارانده‌پذیر است و تا وقتی قشر آسیب‌پذیر نیازمند یارانه باشد، اقتصاد ما به رشد چشمی دست نخواهد یافت. هم‌اکنون شاخص درآمد سرانه در کشور ما با استانداردهای جهانی هماهنگ نیست. این مسئله از یک شکاف بزرگ بین این اقشار حکایت می‌کند.» این در حالی است که حدود ۵۰ درصد جمعیت دیگر کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه شاغل هستند و شهروند فقط مجبور است زندگی یک نفر دیگر به جز خودش را تامین کند. دکتر کدخدایی درصد پایین جمعیت شاغل را نشان‌دهنده توزیع نامناسب فرصت‌های شغلی می‌داند و می‌گوید: «مانند دیگر بخش‌های اقتصادی در توزیع فرصت‌های شغلی هم دچار نوعی عدم تعادل هستیم، هم‌چنین در بازار کار ایران با مجموعه‌ای از پدیده‌ها و نارسایی نظیر افراد چندشغله هم دچار نوعی عدم تعادل هستیم، افرادی که در شغل خود کارایی ندارند، بیکاری پنهان و کم‌کاری مواجه هستیم. این عارضه‌ها در اقتصاد ایران به راحتی به چشم می‌خورند و برای تحول در اقتصاد ایران باید در این بخش تحول جدی ایجاد شود.»

تحصن کارمندان شرکت ملی گاز

نفر از این کارگران کارمند شده از دریافت چنین ترفیعی محروم بوده‌اند. طی چند سال شکایت و اعتراض و نامه‌پراکنی آن‌ها به نتیجه نرسید و ناچاراً برای رساندن صدای خود در جلو اداره مرکزی تجمع نمودند تا صدای خود را به اطلاع مسئولین برسانند. کارمندان علاوه بر خواست ۲/۵ درصد افزایش تبه کارمندی، با توجه به تورم بخصوص با شروع سال جدید، خواهان افزایش مزد خود برابر با تورم واقعی شدند.

حقوق کارگران با وضعیت جاری اقتصادی هم‌خوانی ندارد.

حقوق و مزایای کارگری هیچ‌گونه هم‌خوانی با وضعیت اقتصادی جاری ندارد. حسین حمزه‌ای دبیر اجرایی خانه کارگر غرب تهران در گفتگویی اختصاصی با خبرنگار سهراب کارگری ایلمنا ضمن اشاره به مشکلات عدیده کارگران، ریشه آن را در مسائلی اقتصادی دانسته و گفت: در حال حاضر اکثر کارخانجات ایران در بحران به سر می‌برند و عدم وجود امنیت شغلی باعث شده تا کارگران، روزگاری را با ترس از اخراج یا تعدیل آغاز کنند و آنچه که این مساله را تشدید می‌کند، حق بازنشستگی و خصوصاً بازنشستگی یک سویه کارفرماست، بدین معنی که کارفرما می‌تواند بدون هماهنگی با کارگر اقدام به بازنشستگی وی نماید. همچنین عدم تعادل حقوق و مزایای

آمارها نشان می‌دهد، از هر ۴ نفر ایرانی، یک نفر شاغل است. به عبارتی یک نفر کار می‌کند و ۴ نفر می‌خورند. به گزارش خبرنگار گروه گزارش ایلمنا، آخرین آمار منتشره، جمعیت شاغل کشور را حدود ۲۴ درصد برآورد کرده است، بر همین اساس ۷۶ درصد جمعیت ایران تحت تکفلند. این در حالی است که در دیگر کشورهای جهان یک نفر کار می‌کند و دو نفر می‌خورند. یعنی درصد جمعیت شاغل و نیمه شاغل برابر است. با این حساب حداقل دستمزد تعیین شده به وسیله مسئولان دولتی باید بتواند، هزینه یک خانواده ۴ نفری را تامین کند. از سوی دیگر آمار منتشر نشده‌ای حکایت از آن دارد که هر خانواده ۴ نفره شهرستانی ایرانی برای گذران زندگی نیازمند حداقل ۴ دلار دستمزد روزانه است که با احتساب هر دلار به قیمت ۸۰۰ تومان باید، نیازمند ۹۶ هزار تومان در ماه هستند، در غیر این صورت خانواده فقیر محسوب می‌شود. با این وجود در سال ۱۳۸۲ حداقل دستمزدها چیزی حدود ۸۰ هزار تومان تعیین شده است. که ۲۰ دلار پایین‌تر از درآمد ماهانه مورد نیاز یک خانواده چهار نفری است. دکتر حسن کدخدایی، اقتصاددان دانشگاه صنعت نفت در باره نحوه محاسبه دستمزد به وسیله مسئولان دولتی می‌گوید: «مسئولان در محاسبات خود نرخ تورم را نرخ تورم رسمی، یعنی حدود ۱۵ درصد فرض کرده‌اند. مبنای محاسبات آنان احتساب ارقام گذشته و تورم رسمی است، در حالی که این نرخ پاسخ‌گوی شرایط تغییر یافته امروز نیست و این محاسبات غیر واقع‌بینانه است، باید در آن تجدید نظر

بنا بر اطلاع رسیده، مقارن ساعت ۱۲ روز شنبه ۲۹ ژوئن حدود ۲۰۰ نفر از کارمندان شرکت ملی گاز در جلو اداره مرکزی وزارت نفت واقع در خیابان طالقانی (تخت جمشید) تجمع کرده و نمایندگان آن‌ها خواسته‌های خود را به اطلاع مدیران مربوطه رساندند. طی چند سال گذشته تعدادی از کارگران شرکت ملی گاز به درجه کارمندی ارتقا یافتند. به بخشی از این کارمندان افزایش مزایای جهت ترفیع رتبه کارمندی پرداخت، گردیده است. اما حدود ۲۰۰

مریم پس از زایمان از بیمارستان گریخت. «لیلا ۱۸ ساله» نیز که ۸ ماهه باردار است، با زنی که ادعا می‌کند خواهرش است به بیمارستان آمده و تمایلی به گفتن ماجرای زندگی‌اش ندارد، زن هم‌راش می‌گوید: «لیلا نمی‌تواند از فرزندش نگهداری کند به همین دلیل از طریق یک واسطه با خانمی توافق کرده‌ایم، بعد از زایمان بچه را به او سپاریم تا او بچه را به یک خانواده خوب بدهد و در مقابل این خانم تمام هزینه‌های زایمان لیلا را می‌پردازد.» مادران کم سن و سالی که بدون همراه به بیمارستان مراجعه می‌کنند و حاضر نیستند در باره وضعیتشان حرفی بزنند اغلب مشکلاتی مانند لیلا دارند. اگرچه بخشی از این دختران پیش از بدین آمدن نوزاد، اقدام به سقط آن می‌کنند، چندی پیش نیز یکی از روزنامه‌های صبح تهران خبر داد هر ماه ۱۵ جنین در سطل‌های زباله تهران پیدا می‌شود. برخی دختران باردار نیز خوش‌شانس‌ترند، آنان یا به پزشک دسترسی دارند و یا اینکه با روش‌های سقط جنین آشنا هستند. به گفته امیر ۳۵ ساله، دارو فروش ناصر خسرو، هم اکنون خریداران داروی سقط جنین بعد از متقاضیان داروی ترک اعتیاد رتبه دوم را دارند. به گفته دارو فروش ناصر خسرو وقتی مردی به تنهایی برای خرید داروی سقط جنین مراجعه می‌کند، معمولاً این دارو را برای همسر قانونی‌اش می‌خواهد، اما وقتی در مواردی که بارداری غیر قانونی و نامشروع است، دختر و پسر هر دو با هم مراجعه می‌کنند. ۲ عدد آمپول پروستادین برای سقط جنین زیر ۲ ماهه کافی است. قیمت هر عدد از این آمپول ۵ هزار تومان است، البته داروی سقط جنین دیگری که به تازگی وارد بازار شده، به قیمت ۶ هزار تومان به فروش می‌رسد. «معصومه - پ» اما، می‌گوید: «مصرف پروستادین با عوارضی کم و بیش خطرناک

قانون کار در برابر کار کودکان زیر ۱۵ سال

مریم پناهی

به نقل از آواری کار

محلات فقیر نشین تهران همواره پذیرای موج مهاجرت‌های ناشی از نابامانی اقتصادی است. روستاییان و ساکنان شهرهای کوچک در پی از دست دادن درآمد، جذب شهرهای بزرگ می‌شوند تا از هر طریق شکم خود و خانواده خود را سیر کنند. فرزندان این خانواده‌ها بالاچاره در این چرخه کار قرار گرفته و در بدترین شرایط، جذب بازار کار مشاغل کاذب می‌شوند و با درآمدهای نامعقول می‌سازند تا باری از دوش خانواده بردارند. حمیدرضا الف. کارگر آیینه شمعدان‌سازی از ۷ صبح تا ۷ شب کار می‌کند، و هفته‌ای ۹ هزار تومان حقوق دارد. تا کلاس چهارم بیشتر درس نخوانده و الان که ۱۴ سال دارد با ۴ سال سابقه کار تازه از پادویی بیرون آمده و می‌تواند شمعدان سرهم کند. ۱۲ ساعت کار روزانه در استان او را بسیار زمخت کرده و روحیه‌اش را خشن، وقتی می‌گویم که چرا خواهر و برادر را می‌زنی، می‌گوید می‌عصابم را خرد می‌کنند و هی سر و صدا راه می‌اندازند. علی‌رضا، کارگر کیف‌سازی ۹ صبح تا ۹ شب کار می‌کند و هفته‌ای ۸ هزار تومان می‌گیرد، در جواب سئوالم که چرا به بوستان کودک نمی‌آیی می‌گوید: شب‌ها که به خانه می‌آیم آنقدر خسته‌ام که دیگر جا برای بازی نمی‌ماند. قول می‌دهد بعضی جمعه‌ها که بازی کند است بیاید. عاشق فوتبال است، با هیجکی مردانه تا اول راهنمایی درس خوانده، ترک تحصیل کرده چون باید کار می‌کرد. محسن، زبرد کفش می‌سازد، قدی بسیار کوتاه با صورتی مردانه و سوخته و دست‌هایی زمخت. ۱۴ سالش است. می‌گوید: بعد از کلاس دوم پدرم نگذاشت درس بخوانم، قدش به یک متر بیشتر نمی‌رسد، از پشت به پسرهای ۸ ساله می‌ماند. وقتی دیدمش محکم به پشت گردن برادرش، مجید که ۸ سال دارد می‌کوبید، وقتی اعتراض کردم گفت: آخر هاشم تو کوچک است و به فکر بازی. گفتم: این جاکه کوچک نیست این بوستان محل بازی بچه‌هاست برای همین هم درست شده، تو چرا نمی‌آیی. می‌گوید: من وقت این کارها را ندارم. حمید و امین دو برادرند یکی ۱۲ سال و یکی ۱۴ سال کار تن جمع می‌کنند، و گاهی دور از چشم پدر به بوستان کودک می‌آیند و پینگ پنگ یا فوتبال بازی می‌کنند، گاهی هم سر به سر بچه‌های دیگر می‌گذارند.

خرید و فروش نوزادان در بیمارستانهای تهران

دلالتان و واسطه‌ها، پس از شناسایی نوزادانی که ناخواسته و یا نامشروع به دنیا می‌آیند، اقدام به خرید و فروش آنان در بیمارستانها می‌کنند. به گزارش خبرنگار ایلمنا، در برخی از بیمارستانها دلالتان، با پرداخت مخارج بیمارستان به زنان باردار، به پیش‌سقط، نوزادان را پیش‌خرید کرده و سپس نوزادان خریداری شده را با قیمت کلان به زوج‌های ناباور می‌فروشند. «معصومه - پ» ماما ۳۰ ساله یکی از بیمارستانهای تهران می‌گوید: «برخی از دختران جوان فریب‌خورده چون برای سقط جنین به پزشک دسترسی ندارند و با راه‌های سقط جنین نیز آشنا نیستند، روزهای نزدیک به زایمان به بیمارستان مراجعه می‌کنند. دلالتان به این دختران پیشنهاد می‌کنند به ازای پرداخت هزینه‌های بیمارستان آنان را از شر بچه خلاص کنند.» این ماما در ادامه می‌گوید: «خانواده این دختران اکثراً از وضعیت آنان با خبر نیستند. این دختران بدون اعضای خانواده و تنها به بیمارستان مراجعه می‌کنند، از آن گذشته برخی از این دختران حتی ۲-۳ ماه قبل از زایمان در خارج از خانه بسر می‌برند و اغلب آنان بعد از زایمان از بیمارستانها می‌گریزند. گفتنی است، در برخی از بیمارستانها بدلیل الزامی نبودن ارائه شناسنامه در هنگام ترخیص، مادران می‌توانند بدون ارائه شناسنامه، به راحتی فرزندشان را با خود از بیمارستان خارج کنند و تنها هنگام گرفتن دریافت گواهی ولادت است که دچار درسر می‌شوند. «مریم ۱۷ ساله» یکی از دخترانی است که وقتی فهمید برادر است و پسر مورد علاقه‌اش حاضر به ازدواج با او نیست از شهر محل سکونتش در غرب کشور به تهران گریخت، اما در پایانه جنوب تهران توسط پلیس ۱۱۰ بازداشت و پس از مدتی برای تولد نوزاد به بیمارستان منتقل شد، به گفته پرستاران بخش،

اعلامیه کمیسیون کارگری

سازمان فدائیان

خلق ایران (اکثریت)

کارگران را به همبستگی

و اتحاد با دانشجویان

دعوت می‌کنیم

کارگران، مزد و حقوق‌بگیران، زحمت‌کشان، چهارمین سالگرد هجوم مأموران امنیتی و انتظامی به خوابگاه دانشجویان که باعث مجروح شدن عده‌ای و دستگیر و مجازات عده دیگری از آن‌ها شد، به زودی فرا می‌رسد. به همین مناسبت سازمان‌های دانشجویی مختلف می‌خواهند با انجام تظاهرات و اجتماعات ضمن گرمی‌داشتن یاد و خاطره این روز را که نقطه عطفی در جنبش دانشجویی و دمکراتیک کشور می‌باشد خواسته‌های سیاسی و صنفی خود را که بخشی از خواسته‌های عمومی مردم ایران بیشتر است مطرح کنند. امسال جنبش دانشجویی در شرایطی به استقبال برگزاری سالگرد ۱۸ تیر می‌رود که مبارزات دمکراتیک دانشجویان جوانان و مردم در هفته‌های اخیر اوج کم‌سابقه‌ای یافته است.

اوج‌گیری جنبش دانشجویی و گسترش دامنه آن، پیوستن عده زیادی از جوانان و مردم به دانشجویان و اعلام پشتیبانی و همبستگی اکثریت مردم از تظاهرات و مطالبات و خواسته‌های دانشجویان موجب ترس و نگرانی و خشم هیئت حاکمه گردیده، به همین جهت آن‌ها تاکنون در جریان تظاهرات اخیر هزاران نفر از دانشجویان و مردم مبارز و آزادی‌خواهی را که از آن‌ها حمایت کرده‌اند دستگیر و روانه زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های خود کرده‌اند. حتی بسیاری از سران و گردانندگان دستگاه‌های قضایی و انتظامی رژیم خواستار اعدام عده‌ای از دستگیرشدگان شده‌اند.

کارگران و زحمت‌کشان هم‌زمان با اوج‌گیری و گسترش مبارزات اعتراضی دانشجویان اعتراضات کارگری متعددی بیشتر از جانب کارگران ناراضی و معترض در اعتراض به پایمال شدن حقوق‌شان بر علیه دولت و مقامات مسئول دولتی در نقاط مختلف کشور صورت گرفته است. اما مقامات دولتی و حکومتی تاکنون از برآورده کردن خواسته‌های حق‌طلبانه کارگران و دانشجویان خودداری کرده و در عوض آن‌ها را سرکوب نموده‌اند. تجربه مبارزات سال‌های اخیر کارگران و دانش‌جویان و نه سایر جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی می‌تواند به تنهایی رژیم را در مقابل خواسته‌ها و مطالبات خود وادار به تسلیم کند. تا زمانی که وضعیت نیز به همین منوال باقی بماند انتظار نمی‌رود که رژیم در مقابل اعتراضات پراکنده توده‌ای تسلیم شود. امروز اگر اعتراضات و اعتراضات بی‌شمار کارگری بی‌پاسخ می‌ماند و کارگران حق‌طلب سرکوب می‌شوند، اگر مبارزات دلیرانه دانشجویان با سرسختی رژیم و تهدید دانشجویان به مرگ مواجه می‌شود، اگر مبارزات زنان برای برابرحقوقی بی‌پاسخ می‌ماند و اگر مبارزه دمکراتیک اقلیت‌های قومی و مذهبی برای رفع تبعیض، تهدید به سرکوب و یا سرکوب می‌شوند به خاطر عدم پیوند بین این جنبش‌ها، بین مبارزات کارگران و دانشجویان، روشنفکران و زنان و اقلیت‌های قومی و مذهبی است.

مبارزات دانشجویان، کارگران، زنان و اقلیت‌ها می‌تواند در صورتی که با هم پیوند ارگانیک برقرار نماید رژیم را وادار به عقب‌نشینی کند. کارگران و زحمت‌کشان به همین دلیل ما از شما و بخصوص از فعالین جنبش کارگری دعوت می‌کنیم که هر چه گسترده‌تر در تظاهراتی که به مناسبت ۱۸ تیر به وسیله دانشجویان و مردم برگزار می‌شود شرکت کرده و اتحاد و همبستگی کارگران با دانشجویان را تحکیم ببخشید. ما همچنین از فعالین تمام جنبش‌های اجتماعی و بخصوص از احزاب و سازمان‌های سیاسی و اجتماعی دعوت می‌کنیم که برای برقراری پیوند بین مبارزات گروه‌های اجتماعی مختلف تلاش نمایند.

کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۵ تیر ۸۲

وضعیت جنبش جاری و چشم اندازها

ضرورت دفاع از جنبش دانشجویی

و مبارزه برای استقرار جمهوری لائیک و دمکراتیک ایران

وهاب انصاری

باید کرد، را می‌گذرانند. مهمترین مسئله نیز برایشان مسئله بعد از جمهوری اسلامی مطرح است. امروز به خاطر اینکه این جنبش به خواسته‌های تاریخی خود، که همانا استقرار یک جمهوری لائیک و دمکراتیک است، برسد، از خلا رهبری دمکراتیک رنج می‌برد. با وجود اینکه پایگاه اجتماعی نیروی جمهوری خواه و دمکرات در کشورمان اکثریت بالایی را تشکیل می‌دهند، ولی این نیرو به لحاظ سازمانی هنوز متفرق است و نتوانسته‌اند حول یک پلتفرم عام دفاع از دمکراسی و استقرار یک جمهوری تمام عیار گرد هم بیایند. شرایط کنونی کشور ما از تمامی نیروهای جمهوری خواه دمکرات گام‌گذاشتن در میدانی را می‌طلبد، که بیش از همیشه احتیاج به شجاعت و فداکاری نیاز دارد. جمهوری خواهان دمکرات بایستی به دور از پیش‌داوری‌ها، با حداقل‌های خود برای اتحاد عمل حول پلتفرمی برای استقرار یک جمهوری لائیک و دمکراتیک در کشورمان اقدام بکنند. این یکی از ضروریترین نیازهای لحظه کنونی کشورمان است، اگر ما در شرایط کنونی نتوانیم به این نیاز پاسخ بگوییم، میدان مبارزه را برای آلترناتیوهای غیر دمکراتیک باز گذاشته‌ایم. برای اتحاد عمل‌های جمهوری خواهی حرکتی صورت گرفته است، اما هنوز برای رسیدن به یک اتحاد عمل گسترده که شامل تمامی شاخه‌های جمهوری خواهان لائیک باشد، راه درازی در پیش است. به امید روزی که همه جمهوری خواهان در یک جبهه واحد برای استقرار جمهوری لائیک و دمکرات ایران گرد هم بیایند.

در امیدنستن به آنها معنا پیدا می‌کند. به همین خاطر در سالیهای بعد از ۱۸ تیر ۱۳۷۸ جنبش دانشجویی و به ویژه بزرگترین تشکل دانشجویی کشور - تحکیم وحدت - به این بحث اجتناب‌ناپذیر کشیده شد، که چگونه می‌توانند برای پیشبرد موثرتر اصلاحات مبارزه بکنند، و در مرکز مباحث آنها نیز نوع رابطه و تحلیل اصلاح‌طلبان حکومتی قرار داشت، انشعاب دفتر تحکیم وحدت را نیز باید در این چارچوب تحلیل کرد. حرکتی اخیر جنبش دانشجویی، اعلام فرا روئیدن آن از یک جنبش اصلاح‌طلبی به یک جنبش تحول‌طلبی است. تمامی شعارها و خواسته‌های روزهای اخیر در تأیید این ارزیابی است. حرکتی اخیر جنبش دانشجویی را در کل باید در مقابله با تمامی جناحهای حکومتی ارزیابی کرد. برای جنبش دانشجویی دیگر تفاوت چندانی بین خاتمی که می‌گوید: «در ایران خبری نیست» و رفسنجانی که دانشجویان را عده‌ای «بچه ساواکی و سوسول» می‌نامد، نیست. ولی از این ارزیابی نسبت به جنبش دانشجویی، نباید به این نتیجه رسید که شرایط عینی و ذهنی جامعه در آینده نزدیک آماده یک تحول اساسی است و یا به دیگر سخن سرنگونی رژیم قابل تحقیر است. متأسفانه هنوز جنبش دانشجویی به تنهایی در میدان است. دیگر اقلیت و طبقات کشور هنوز به طور آشکار و علنی در همبستگی با دانشجویان به میدان نیاورده‌اند. اما این هم واقعیت دارد که اکثریت جامعه ایران دیگر هیچ امیدی به اصلاح رژیم از درون ندارند. این اکثریت خاموش ولی ناراضی و ناامید از اصلاح حکومت از درون، دوران چه

حرکتی اخیر جنبش دانشجویی فاز جدیدی از حرکتی قبلی این جنبش است. جنبش دانشجویی در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ در اعتراض به بستن روزنامه‌های اصلاح‌طلبان بود، در آن زمان جنبش دانشجویی خود را متحد و پشتیبان اصلاح‌طلبان می‌دانست، برای کسب آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در چارچوب جمهوری اسلامی و با اتکا بر قرائت اصلاح‌طلبانه از قانون اساسی آن تلاش می‌کرد. اما امروز جنبش دانشجویی با اتکا به تجارب مبارزات سیاسی چندساله خود به این نتیجه قطعی رسیده است، که تمامی ظرفیتهای اصلاح‌طلبانه در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی به پایان رسیده است. به همین دلیل یکی از ویژگی‌های برجسته خواسته‌ها و شعارهای حرکت اخیر جنبش دانشجویی، به چالش‌طلبیدن کلیت رژیم جمهوری اسلامی است. روند جدایی جنبش دانشجویی از اصلاح‌طلبان حکومتی از فردای ۱۸ تیر ۱۳۷۸ شروع شد. وقتی که دانشجویان دیدند که برای بخش اعظم اصلاح‌طلبان حکومتی قبل از اینکه دفاع از آزادی‌های سیاسی و مبارزه برای یک جمهوری دمکراتیک مطرح باشد، حفظ نظام جمهوری اسلامی با اصلاحاتی در آن مطرح است و اصلاح‌طلبان حکومتی در این تومم هستند که می‌توانند با اصلاحاتی رژیم جمهوری اسلامی را تبدیل به یک رژیم دمکراتیک کنند. دیگر برای جنبش دانشجویی جای هیچگونه تردیدی نماند، که مبارزه برای آزادی‌های سیاسی و تلاش برای استقرار یک جمهوری عرفی و دمکراتیک نه در پیوند با اصلاح‌طلبان حکومتی که در جدایی از آنها و

برای تحلیل جنبه‌های مختلف جنبش دانشجویی کنونی و سیر آتی حرکت‌های اعتراضی جاری در شهرهای مختلف کشور می‌گوئیم به بازتاب نظرات و ارزیابی‌های گوناگون در این زمینه بپردازیم. وضعیت جنبش جاری و چشم‌انداز تحولات آتی بررسی شده است که از سوی نشریه کار طرح شده است و در زیر برخی پاسخ‌ها به این پرسش را می‌خوانید. در شماره آینده دیگر پاسخ‌های دریافتی را درج می‌کنیم.

تشکیل جبهه فراگیر جمهوری خواهان

پاسخ به یک نیاز مبرم جنبش

صادق کارگر

ظهور غافلگیرانه جنبش دوم خرداد در جامعه که خاتمی و اصلاح‌طلبان همراه او را بر آریکه قدرت نشانند، بستر به مراتب مساعدتری را نسبت به گذشته در جامعه برای تکاپوی سیاسی و اجتماعی فراهم نمود. ظهور این جنبش همچنین از یک بحران عمیق اقتصادی، سیاسی اجتماعی در جامعه که ابعاد واقعی آن تا آن موقع، ناشناخته باقی مانده بود پرده برداشت. این جنبش در شرایطی ظهور کرد که نیروهای سیاسی مخالف رژیم هنوز همچنان در پراکندگی و تشتت به سر می‌بردند. به همین جهت نتوانسته بودند یک آلترناتیو جایگزین را سازمان دهند. چنین بود که در غیاب آلترناتیو رهبری، جنبش بار دیگر، همچون دوران انقلاب در دست نیروهایی قرار گرفت که هدفشان در بهترین حالت مهار بحران، نجات رژیم و قابل تحمل‌تر کردن آن‌ها برای مردم به جان آمده از طریق انجام یک رشته اصلاحات دم و گوش بریده بود. اما مردمی که این جنبش را خلق کرده بودند. اهداف به طور کلی متفاوتی با رهبران جنبش داشتند. تناقض بزرگ این جنبش رهبری آن بود که در واقع امر تلاش می‌نمود که جنبش را مهار کرده و از تعمیق آن جلوگیری کند. اما این جنبش به هر حال برخلاف میل و اراده رهبران آن زمینه فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و صنفی و فرهنگی را در جامعه تا حدود زیادی فراهم نمود. به طوری که می‌توان گفت جامعه ما یکی از پرتلاطم‌ترین و پسر اهمیت‌ترین دوران سیاسی خود را در هفت سال گذشته تجربه کرده است. اکثریت مردم به تدریج و به تجربه در این دوران به این نتیجه درست رسیدند که امکان اصلاح امور نه در چارچوب قوانین و نهادهای نظام موجود ممکن است و نه کسانی که می‌خواهند در چارچوب تنگ نظام پروژه اصلاحات را رهبری کرده و آن را به سر منزل مقصود برسانند. از قدرت، تمایل و ارده لازم برخوردار و نه جناح مخالف اصلاحات حاضر به عقب‌نشینی در مقابل خواست و تمایل مردم است. از خرداد ۷۶ تاکنون ما شاهد گسترش بی‌سابقه مبارزات کارگران، دانشجویان و روشنفکران، زنان و ملیت‌ها در جامعه بوده‌ایم که یکی از نمونه‌های آن مبارزات جنبش دانشجویی در طی هفته‌های گذشته می‌باشد. نمونه دیگر تظاهرات و اعتصابات کارگران بهشهر تقریباً هم‌زمان با اوج‌گیری مبارزات دانشجویی در هفته‌های اخیر است. به طوری که می‌دانیم هم در جریان مبارزات دانشجویی عده زیادی از جوانان و مردم آزادی‌خواه و تحول‌طلب به جنبش دانشجویی پیوسته و از آنان و خواسته‌های آنها حمایت کردند همچنین به هنگام تظاهرات کارگران نساجی بهشهر در خیابان‌های این شهر ده‌ها هزار نفر از مردم بهشهر به کارگران پیوسته و از خواسته‌های آنان حمایت نمودند. تصورش را بکنید. هر گاه بین مبارزات دانشجویان و مبارزات کارگران بهشهر و بین آن‌ها و اعتراضاتی که در آذربایجان از جانب مردم رخ داده است پیوند برقرار می‌گردید ما شاهد جنبش به مراتب نیرومندتر و کارسازتری در جامعه بودیم که حداقل محصول آن می‌توانست گردن نهادن رژیم به بخش‌هایی از

خواست‌های همه معترضین باشد. باز هم تصورش را بکنید. اگر این هم‌پیوندی وجود می‌داشت آیا رژیم قادر بود که همه آنها را سرکوب نماید؟ از این نمونه‌ها بسیار است. این در حالی است که هیچ‌گاه در تاریخ معاصر ایران چنین حدی از آگاهی و شناخت که امروزه در میان مردم مشاهده می‌شود وجود نداشته است. و هیچ‌گاه مردم به اندازه امروز خواهان تغییر و تحول در تمام عرصه‌ها نبوده‌اند. اما گرچه جامعه پتانسیل تحول را در خود ذخیره دارد همه ما می‌دانیم که برای آن قوه به فعل درآوردن این پتانسیل ابزار و امکانات، سازماندهی و هدایت لازم است که جنبش آزادی‌خواهی مردمی موجود هنوز فاقد آن است. دو ضعف اساسی جنبش کنونی عدم وجود پیوند ارگانیک و گسترده بین جنبش‌های اصلی خلق یعنی جنبش‌های کارگری، دانشجویی، روشنفکری زنان و ملیت‌هایی است که تا این پیوند برقرار نگردیده باشد و ارتباط و هماهنگی بین آن‌ها بوجود نیامده باشد. ارتجاع حاکم می‌تواند چنان که تاکنون نشان داده است هر کدام از این جنبش‌های پراکنده از هم را حداقل برای مدتی سرکوب و بی‌خطر سازد. ضعف دیگر و به باور من ضعف اصلی تر عدم شکل‌گیری آلترناتیو دمکراتیک جایگزین است. وظیفه تمام نیروهای آزادی‌خواه و تحول‌طلب در چنین شرایطی رفع این نقیصه و سازماندهی یک جبهه فراگیر برای تدارک سرنگونی رژیم و جایگزینی آن است. تلاش‌های مختلفی که از مدتی پیش به این سو در میان گروه‌ها، احزاب و شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به منظور شکل‌دهی آلترناتیو آغاز گردیده به خصوص تلاش برای شکل‌دهی جبهه جمهوری خواهان تلاش بسیار با ارزش و امیدبخشی است که می‌تواند در نهایت گسترده‌ترین نیروهای مخالف رژیم را گرد هم آورد. براندازی نظام کنونی و بنا نهادن یک نظام جمهوری کاملاً دمکراتیک به جای آن نیاز به یک جنبش سازمان‌یافته دارد. مادامی که جنبش جنبشی شکل نگرفته باشد حتی اگر روند بحران و تمایل و اراده یک کشور خارجی دست به دست هم دهند و رژیم را نیز سرنگون کنند. این طریق سرنگونی یکی از ناخوشایندترین طرق خواهد بود. برنده واقعی چنین تحولی در نهایت نیروهای خارجی و ارتجاع داخلی خواهد بود. امروزه گرچه در ظاهر تعدادی از کشورهای خارجی از تغییر و تحول در ایران حمایت می‌کنند، نیروهای سیاسی دمکراتیک و مترقی بایستی با احتیاط به حمایت آن‌ها برخورد کنند زیرا آنچه که برای ابرقدرت‌ها اهمیت دارد، نه استقرار نظام دمکراتیک در ایران که چگونگی و کیفیت تامین منافع آن‌هاست. بنابراین این سیاست ممکن است زودتر از آن که افراد خوش‌باور می‌پندارند دچار آنچنان دگرگونی گردد که آن‌ها را غافلگیر نماید. حوادثی که این روزها در کشور اشغال شده عراق می‌گذرد و تغییر و تحولاتی که به نظر می‌رسد بین جمهوری اسلامی و دولت آمریکا در حال رخ دادن است می‌تواند به درک صحیح‌تر حقایق کمک نماید.

یک دانشجو را به آتش کشیدند!

در جریان آتش‌سوزی در یکی از واحدهای خوابگاه دانشجویان دانشکده کشاورزی کرمانشاه که عصر روز شنبه روی داد، یک دانشجو دچار سوختگی شد. مقامات مسئول با تایید این حادثه گفته‌اند: دانشجوی حادثه‌دیده در بخش فوریت‌های پزشکی بیمارستان اسام مورد مداوا قرار گرفت و پس از آن به خوابگاه بازگشت. این در حالی است که دستگادهای محلی برای روشن‌شدن علت موضوع دو تن از هم‌اتاقی‌های این دانشجو بعنوان شاهد تحت بازجویی قرار داده‌اند. دانشجویان اعلام کرده‌اند که افراد ناشناس دست و پای دانشجوی مذکور به نام گرگانی را در اتاق وی بسته و پس از ریختن نفت خوابگاه را به آتش کشیدند.

هنوز برای راه حلی می‌گردند و فکر می‌کنند و برای آینده ایران می‌نویسند که باعث اندیشیدن مردم می‌شود و تلاش می‌کنند خوشحال می‌شوم به آن‌ها نیز افتخار می‌کنم. من نمی‌خواهم که کشور ما مثل عراق بشود و به دست آمریکا بیفتد. من مطمئن هستم که اگر بخواهیم می‌توانیم خودمان کشورمان را آزاد بکنیم و به (کمک) آمریکا احتیاج نداریم. ایران کشور من هست و دوست دارم که خودم برای آزادی‌اش تلاش بکنم. با تشکر از همه کسانی که به خاطر زحمت ایران می‌کنند.

نامه‌ای در باره دانشجویان ایران

با عرض سلام! من دختری ۱۸ ساله هستم و در یکی از شهرهای آلمان زندگی می‌کنم. نزدیک ۶ سال است که به اینجا آمدم. در طی این چند سال خبرهای زیادی از ایران و دانشجویان شنیدیم. خواهران و برادران من در ایران، دوست‌های من، تا حالا در تاریخ ما شهادت خودشان را نشان داده‌اند. یکی از این روزها ۱۸ تیر ماه است. من به تک‌تک همه آن‌ها، به این عزیزان، مخصوصاً دانشجویها در ایران افتخار می‌کنم. چند وقتی هست که دوباره در اخبار از دانشجویهایمان می‌شنویم. از آن عزیزان که کاسه صبرشان به سرآمده و نمی‌خواهند و نمی‌توانند وضع کنونی ایران را تحمل کنند. آنان خواهان دمکراسی هستند و ایران عزیزمان در دست ایران‌دوستان نیست. من خجالت می‌کشم که در اینجا نشسته‌ام و زندگی خود را دور از وطن می‌گذرانم و در کنار دوستانم نیستم. دوستان من در ایران با این که می‌دانند تنهایی کاری از دستشان در نمی‌آید، و با این که می‌دانند باید گروه‌ها و مردم کشورمان پشتیبان باشند، باز هم به خیابان‌ها می‌روند و دستشان را به بالا می‌برند و شعارهایی که خواهان آزادی است، به سر می‌برند. کاش من هم پیش آن‌ها بودم، کاش این گروه‌هایی که در خارج از کشور به سر می‌برند و به قول خودشان سیاسی هستند، نشستی با هم داشتند و پشتیبان این دانشجویها بودند. من فکر می‌کنم اگر در این ۲۵ سال به فکر ایران بودند و به خاطر آینده ما

در ایران این سازمانشان را تشکیل داده‌اند، اگر تا حالا در مورد موقعیت ایران بحث‌ها و گفتگو‌هایی داشته‌اند، باید امروز دست رو دست نگذارند که، (بگذار ببینیم این دانشجویهای ما در ایران کارشان به کجا می‌رسد). ما می‌دانیم که آن‌ها در ایران نمی‌توانند تنهایی کار بکنند - ما می‌دانیم که آن‌ها به کمک ما احتیاج دارند. تا وقتی که کسی به کمک آن‌ها نمی‌رود و آن‌ها تنها هستند، می‌شود خیلی راحت جلویشان را گرفت ولی اگر همه با هم برخیزیم هیچ کس نمی‌تواند جلویمان را بگیرد، چون آن قدر زندان‌های کافی نخواهند داشت که بتوانند ما را دستگیر کنند. کاش ما هم می‌توانستیم (مثل مورچه‌ها) اتحاد داشته باشیم و همیشه با هم باشیم چون اگر همه با هم برخیزیم حتما موفق می‌شویم. ما اگر همه نترسیم و واقعا بخواهیم می‌توانیم موفق شویم، چون طبق آماری که من شنیدم ۹۲ درصد مردم ایران ناراضی هستند. من در سنی نیستم که بتوانم از کسی انتقاد بکنم و یا نظری بدهم ولی حال نمی‌توانم تحمل بکنم و دوست داشتم که این احساس را بیان بکنم و به شما نشان بدهم که جوانان امثال من هستند که اگر روزی به کمک آن‌ها بروید با افتخار و خوشحالی همراهتان خواهند بود. من وقتی (در نشریه کار) مقاله و یا نوشته‌هایی در مورد اتحاد جمهوری خواهان ایران می‌خوانم و می‌بینم که کسانی هستند که

اجتماع صدها هزار نفری مردم آذربایجان در قلعه بابک

بیانیه جمعیت دفاع از جمهوری و

دموکراسی به مناسبت سالروز ۱۸ تیر

برای گسست و فرارفت جنبش دانشجویی از کانون‌های قدرت و رهایی آن از خطر مورد سوءاستفاده قرار گرفتن و ابزار شدن آن. همین دستاورد بزرگ، نشانه‌کافی بر حقانیت ۱۸ تیر و بیانگر اهمیت سیاسی و تاریخی آن است. جنبش دانشجویی با آن که پس از سرکوب سال ۱۳۷۸ در زمینه برآمد سیاسی تا مدتی دچار رکود و فترت شد، اما در عرصه تعمق فکری و بازسازی اندیشگی خود روند گرانقدری را طی کرد و اینک به یک جنبش نیرومند دموکراتیک قائم به ذات و مستقل بدل شده است. این جنبش اکنون به یک پای مستحکم در مبارزات آزادی‌خواهانه مردم ایران علیه حکومت ولایت فقیه مبدل گردیده است. جنبش دانشجویی ایران، امید بزرگ مردم میهن ما در ایجاد ایرانی آزاد و رها از هر نوع حکومت و قدرت استبدادی، دیکتاتوری، دینی و ایدئولوژیکی است. ایرانی که در آن جوانان میهن ما به آینده‌ای که بدان تعلق دارد با امید خواهند نگرست.

ایرانیان آزادی‌خواه! سالگرد ۱۸ تیر فرصتی است تا هم‌پیوندی خود را با جنبش دانشجویی میهنمان و با دانشجویان آزادی‌خواه که در صف مقدم مبارزه برای دموکراسی و جمهوری قرار دارند، اعلام بداریم. این سالگرد فرصتی است تا در دفاع از حرکت جسورانه جوانانمان، راه را بر هر گونه بهره‌برداری سیاسی فرصت‌طلبانه از این حرکت برنبریم و وجدان آگاه ایرانیان دموکرات را در برابر سودجویی‌های جریان‌ات غیردمکرات که با شعار دموکراسی قصد بازتولید آمریت و دیکتاتوری به اشکال‌دیگری را دارند، به نمایش بگذاریم. گرد هم آییم و با درود به میلیون‌ها جوان روشنگرمان که در مقابل زور و جور دستگاه ولایت فقیه قد برافراشته‌اند، این جنبش امیدبخش را پشتیبان باشیم.

جمعیت دفاع از جبهه جمهوری و دموکراسی در ایران - بلژیک برای پیوند و همبستگی با دانشجویان کشورمان تظاهراتی را در ۱۷ تیر ۱۳۷۸ برابر با ۸ ژوئیه ۲۰۰۳ در مقابل ساختمان بازار مشترک اروپا برگزار خواهد کرد و بدین طریق از همه نیروهای آزادخواه، عدالت‌جو و دموکرات ایرانی که در سازمان‌ها، احزاب و تشکل‌های دموکراتیک و یا به صورت منفرد و مستقل برای یک نظام غیردینی و متکی بر جمهوری مردم و مبتنی بر حقوق بشر و عدالت اجتماعی و برای ایجاد ایرانی آزاد و مستقل و توسعه‌یافته و مرفه و آباد گام برمی‌دارند، دعوت می‌کند تا با شرکت و حمایت خود در این تظاهرات همبستگی خود را با دانشجویان آزادی‌خواه کشورمان اعلام کنند. ما امیدواریم چنین تلاش‌هایی هر چه بیشتر به همبستگی و نزدیکی میان ما بیانجامد.

آدرس‌های ما:

صندوق پستی:

BP.48-1090 Bruxelles-Belgique

003222.4283184

فکس:

dfrid@hotmail.com

امیل:

جمعیت دفاع از جبهه جمهوری و دموکراسی

در ایران - بلژیک

بروکسل - ۲۰۰۳/۷/۴

ایرانیان آزادی‌خواه! ۱۸ تیر ۱۳۷۸، سالروز خیزش دانشجویان آزادی‌خواه ایرانی فرا می‌رسد. این روز را با گردهمایی برای گرامیداشت آن، با حمایت از جنبش دموکراتیک مردم ایران و مخالفت با حاکمیت اسلامی ایران به پیشواز برویم. چهار سال پیش در چنین روزی بود که دانشگاه تهران به کانون تجمع دانشجویان معترض به سیاست سرکوب‌گران مطبوعاتی ولایت فقیه بدل شد و امواج آن با شتابی شگفت‌آفرین ابتدا دانشگاه تبریز آنگاه سراسر دانشگاه‌های میهنمان را درنوردید. حمله سازمانیافته چماقداران ولایت فقیه و نیروی انتظامی رژیم به حریم دانشگاه و شیخون خونی به کوی دانشجویان نه تنها قادر به فروکش دادن اعتراض مسالمت‌آمیز دانشجویان نشد بلکه جرقه‌ای شد که بر خرمن خشم دانشجویان افتاد. دانشگاه علیه ولایت فقیه قیام کرد و مردم، چشم‌نگران فرزندان و جوانانمان بپا خاستند و با دانشگاه درآمیختند. این برآمد حماسی، ارگان حکومت را به لرزه درآورد و رهبر آن را وادار نمود که ریاکارانه دستان تسلیم را بالا برد تا این موج سهمگین را از سر بگذراند. اگر چه این خیزش قهرمانانه برای دفاع از آزادی بسیایان، پس از سه روز حرکت آگاهی‌بخش وسیع و با به جا گذاشتن یک حماسه شورآفرین در تاریخ سیاسی ایران، بر اثر تمکین جریان اصلاح‌طلب در حکومت به نوبت ولایت فقیه، توسط کل حکومت طرد و سرکوب شد، ولی به مثابه یک لحظه پرمعنی سیاسی در تاریخ مبارزات مردم ایران برای استقرار دموکراسی در کشور ثبت جاودانه شد. هراس، نفرت و خشم ولایت فقیه از این جنبش مدنی و از این حرکت سبلیک توده‌ای تا بدانجاست که هنوز هم پس از گذشت چهار سال از آن، گروهی از پیشگامان این جنبش دانشجویی در زندان‌های جمهوری اسلامی در حال عبور از جوانی به پیری زود هنگام هستند.

۱۸ تیر، تداوم تاریخی دانشجویان در ۱۶ آذر با خون خود بر سنگتراش دانشگاه، «نه!» به حکومت کودتای ۲۸ مرداد را نوشتند و جنبشی را پی ریختند که با کابوس مستبد رژیم شاه و به پرچم امید مردم در ۲۵ سال آخر سلطنت شاه مبدل گردید، دانشجویان این نسل نیز در ۱۸ تیر، یک «نه!» بزرگ را در برابر رژیم ولایت فقیه قرار دادند و به قوام جنبش رو به تکوینی یاری رساندند که امروز ده‌ها میلیون پشتیبان پرخروش و یا خموش دارد. اگر در دوم خرداد ۱۳۷۶، مردم ایران در بهره‌گیری هوشمندانه از یک امکان تاریخی، مخالفت مدنی خود را با زورگویی دستگاه ولایت فقیه به نمایش گذاشتند، در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ دانشجویان آزادی‌خواه به پشتوانه حمایت عظیم مردمی، با حرکت خود بر اراده این مردم در استقرار دموکراسی به جای حکومت فقه و دین مهر تائید و تاکید دوباره کوبیدند.

جنبش ۱۸ تیر، شالوده جنبش مستقل دانشجویی را پی ریخت. این جنبش، نخواستار نخستین در میان دانشجویان پیرامون تعریف جنبش دانشجویی به مثابه یک جنبش مستقل و با خصلت مدنی نقد قدرت را به فریاد بدل کرد و حاصل درازمدت آن، نهادینه‌شدن امروزین این خصلت است. ۱۸ تیر سرآغاز حرکتی بود

اعتصاب غذای زندانیان در زندان‌ها

به گزارش جبهه دموکراتیک ایران، چند تن از زندانیان سیاسی وابسته به این جبهه، آقایان بیات، اسد شاقی و امیر ساران که هم اکنون در زندان اطلاعات کرج اسیر هستند، از هفته گذشته دست به اعتصاب غذا زدند. این گزارش می‌افزاید در روزهای گذشته اکبر محمدی، امید عباسقلی‌نژاد و مهرداد لهراسی که در زندان اوین زندانی هستند نیز به این موج

هویت طلبان آذربایجانی از شامگاه ۵ شبه تا صبحگاه جمعه در مراسمهای ویژه‌ای سروده‌های مختلفی خواندند و شعارهای گوناگونی سر دادند. اوایان اوایان آذربایجان (آذربایجان بیدار شو بیدار شو...) آذربایجان سن سن سن منیم علویتیم شان شوکتیم... پاشا پاشا آذربایجان... چیرپینیری قارا دنیز باخیب تورکون بایراقینا... کوسوموزو سیر اندیب کنچدیک ایلری... بوردوم یووام مسکنیمسن آذربایجانیم... آراز آراز خان آراز... آذربایجان اوغولیم... قوی سنه دنسیرلر آی قاجاق نیی... جان جان جان آذربایجان... شعارها: پاشاسین آذربایجان پاشاسین ایران میلتری پاشاسین جمهوریت محاولوسون سلطنت‌طلب پاشاسین چیره گانی انلیسین قهرمانی منیم دیلیم اولن دنیل پاشقا دیله چون دیل پاشاسین پیشه‌وری میتیمین رهبری عدالت حریت فدراتیو جمهوریت اولوم اولسون داشناکا یا قاراباغ یا اولوم آزادی استقلال جمهوری فدرال

رفعی معظله در قلعه بابک دهبا مشعل در قلعه بابک به نشانه تقدیر از شعله‌های هزارساله آزادیخواهی و عدالت شامگاه روز ۵ شبه در دستان هویت‌طلبان و آزادیخواهان رقصید. هر ساله در قلعه بابک مراسم رقص مشعلها در یادبود آتشیهای پرافروخته قشون بابک برگزار می‌شود و از صحنه‌های خیره‌کننده‌ای برخوردار است.

همزمان با برگزاری مراسم قلعه بابک بلندگوهای بسیار قوی‌ای که توسط اردوگاه تازه تاسیس نیروهای انتظامی در محوطه پایین هتل بابک کار گذاشته شده‌اند اقدام به پخش نوحه آقای آهنگران با صدای بلند کرده‌اند. این در حالی است که نیروهای انتظامی از سطل بلندگو بلندگو توسط مردم ممانعت نموده و وسایل صوتی را توقیف می‌کنند.



مراسم شامگاه ۵ شبه قلعه بابک شامگاه ۵ شبه جمعیت غیرقابل ششاری از هویت‌طلبان آذربایجانی در صدها همایش کوچک و بزرگ در منطقه‌ای به وسعت دهها کیلومتر از قالداری تا هتل بابک به اجرای میتینگهای مختلف پرداختند. در این میتینگها که در اطراف اجاقهای پرشعله آتش برگزار می‌شد بر خوانسته‌های ملل ایرانی به ویژه اکثریت ترک کشورمان تاکید شد و سخنرانان خواهان اجرای سریع اصل آموختن به زبان مادری در همه سطوح و در تمام رشته‌های تحصیلی در عموم مناطق دوزبانه کشور شدند. در پایان یکی از میتینگهای اصلی که در محوطه هتل بابک برگزار گردید قطعه‌ام‌ای به سه زبان ترکی و انگلیسی و فارسی قرائت شد و با تشویق شدید حضار روبرو گردید. در این قطعه‌نامه از منشور آذربایجان سخن می‌گوید و نیز اصلاحیه‌ها و کنوانسیونهای بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته بود و بحث فدرالیسم از مهمترین اصول آن تلقی می‌گردید. گزارش از: آیدا آیلر

به رسمیت شناخته‌شدن پرچمی هستند که نشان‌دهنده سبلمهای ملی آنان در قالب تمامیت ارضی ایران است. این پرچم تا راس قلعه بذر روی دستان جوانان کشیده می‌شد. نیروی انتظامی و لباس شخصی‌ها که در محل حضور داشتند جز در مواردی کوچک از دخالت در جریان برگزاری مراسم روز جمعه خودداری کردند. در برخی از گزارشها از همکاری مناسب نیروی انتظامی تا ساعت ۱۳ خبر می‌رسد. به دلیل شدت ازدحام جمعیت از چگونگی مراسمی که بر فراز قلعه جمهور برگزار شده است اطلاعی در دست نیست. در حال حاضر قورولتای عظیم قلعه جمهور پایان یافته و هویت‌طلبان در حال حرکت به سمت هزار پله هستند. گفته می‌شود ترافیک بسیار سنگینی در طول مسیر هتل بابک تا شهر کلیر به وجود آمده است.

هنرمندان اردبیلی در قلعه بابک حماسه آفریدند گفته می‌شود جمع بزرگی از هنرمندان شناخته‌شده اردبیلی با حضور فعال در قلعه بابک و اجرای نمایشنامه‌های منظوم و آهنگین هزاران تن از جمعیت حاضر را مجذوب محتوا و شکل اجرای تاترهای ملی خود کردند. تم اصلی این نمایشها تاریخ ترکان آذربایجان و نیز کتاب جاودان «ده ده قورقود» بوده است. تماشاچیان می‌گویند این تاتر جذاب به رغم حضور سنگین نیروی انتظامی و مشکلات عدیده فضای باز انجام شده است.

آهنگران در قلعه بابک همزمان با برگزاری مراسم قلعه بابک بلندگوهای بسیار قوی‌ای که توسط اردوگاه تازه تاسیس نیروهای انتظامی در محوطه پایین هتل بابک کار گذاشته شده‌اند اقدام به پخش نوحه آقای آهنگران با صدای بلند کرده‌اند. این در حالی است که نیروهای انتظامی از سطل بلندگو بلندگو توسط مردم ممانعت نموده و وسایل صوتی را توقیف می‌کنند.

شاهدان عینی از برگزاری قورولتای پر شور و شعوری صحبت می‌کنند که بدون برخورداری از تشکیلات و سازماندهی خاصی انجام شده است. گفته می‌شود بسیاری از هویت‌طلبان با تجمع در پای پله‌هایی که به مین پیله (هزار پله) معروف است و در مجاورت هتل بابک قرار دارد حرکت همزمان خود را به سوی آشیانه حریت آغاز کرده‌اند. در این کنگره عظیم ملی بسیاری از جوانان برای نشان‌دادن همبستگی خود نمادهای ویژه‌ای را با دستان خود افراشته بودند. زن و مرد پیر و جوان با در دست‌گرفتن هزاران تراکت و صدها پلاکارد به زبانهای مختلف در حال پیمایش مسیر دشوار و پرشیب و البته بسیار زیبایی بودند که قرنها پیش قشون بابک از آن مسیر گذشته بود و با مبارزات سرخ خویش از کیان ملت و وطن خود دفاع می‌کرد.

آنها با فریادهای پاشاسین عدالت و پاشاسین آزادی و آذربایجان (زندهباد عدالت جمهوری و زنده‌یاد ملل آزاداندیش ایران همراهِ با خواندن تصنیفها و سرودهای ملی خواستار تاسیس جمهوری فدرال و نیز امحای اندیشه فاشیستهای سلطنت‌طلب و داشناکهای جنایتکار شدند. شعارهای یا مرگ یا قرباغ و آذربایجان بیدار است و زنده‌یاد چیره گانی همه جا شنیده می‌شد. در این میان گروههای موسیقی‌ای که قادر به گذراندن سازهای منظم خود از گذرگاههای تفتیش شده بودند در طول مسیر می‌نواختند. بارها نخبگان و روشنفکران و نویسندگانی دیده شدند که با ایستادن بر روی تخته سنگی در حال سخنرانی برای مردم بودند. شاهدان عینی از سخنرانان و نوازندگان و عاشقای ریش سفیدی سخن می‌گویند که بغض سنگین آنان از تحمل دهها سال ستم و تبعیض و تحقیر در حضور ملت چشمانشان را به اشک نشانده بود. گهگاه پرچمهای سفید و سرخ و آبی رنگی به نشان صلح دوستی و مبارزه بابک و تاریخ ترکان ایران در دست مردم دیده می‌شد. دهها هزار نفر پیشانی‌بندهای ویژه‌ای بر پیشانی‌های خود بسته بودند. اولو تانیریدان یاردیم (از خدای بزرگ مدد) و جان آذربایجان و پاشاسین آذربایجان و زنده‌یاد عدالت و آزادی و مرددباد داشناک از جمله این نوشته‌ها بود.

پرچم جدیدی نیز به ابعاد بسیار بزرگ ساعتی بر روی دست هویت‌طلبان حمل گردید. گفته می‌شود فدرالیستهای آذربایجان خواهان

مطابق اخبار رسیده از سپیده دم صبح روز جمعه صدها هزار نفر از هویت‌طلبان آذربایجانی از چندین مسیر مختلف به سمت قلعه یورش بردند و زنجیره‌های انسانی متراکم و بسیاری طویلی را آفریدند. کیفیت برگزاری این مراسم و نیز جمعیت حاضر در آن طی سالهای اخیر بی‌سابقه بوده است. اینکه صدها هزار نفر در یک روز ویژه به رغم تمامی بایکوتهای خبری و نیز فشارهای موجود راه یک مقصد را در پیش گرفته‌اند و یکصدا از عدالت و آزادی و قانون و نعدوستی و نیز جمهوری صحبت کرده‌اند امری فوق‌العاده است.



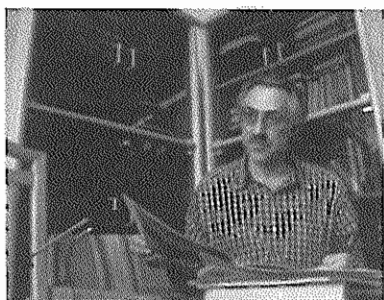
شاهدان عینی از برگزاری قورولتای پر شور و شعوری صحبت می‌کنند که بدون برخورداری از تشکیلات و سازماندهی خاصی انجام شده است. گفته می‌شود بسیاری از هویت‌طلبان با تجمع در پای پله‌هایی که به مین پیله (هزار پله) معروف است و در مجاورت هتل بابک قرار دارد حرکت همزمان خود را به سوی آشیانه حریت آغاز کرده‌اند. در این کنگره عظیم ملی بسیاری از جوانان برای نشان‌دادن همبستگی خود نمادهای ویژه‌ای را با دستان خود افراشته بودند. زن و مرد پیر و جوان با در دست‌گرفتن هزاران تراکت و صدها پلاکارد به زبانهای مختلف در حال پیمایش مسیر دشوار و پرشیب و البته بسیار زیبایی بودند که قرنها پیش قشون بابک از آن مسیر گذشته بود و با مبارزات سرخ خویش از کیان ملت و وطن خود دفاع می‌کرد.

آنها با فریادهای پاشاسین عدالت و پاشاسین آزادی و آذربایجان (زندهباد عدالت جمهوری و زنده‌یاد ملل آزاداندیش ایران همراهِ با خواندن تصنیفها و سرودهای ملی خواستار تاسیس جمهوری فدرال و نیز امحای اندیشه فاشیستهای سلطنت‌طلب و داشناکهای جنایتکار شدند. شعارهای یا مرگ یا قرباغ و آذربایجان بیدار است و زنده‌یاد چیره گانی همه جا شنیده می‌شد. در این میان گروههای موسیقی‌ای که قادر به گذراندن سازهای منظم خود از گذرگاههای تفتیش شده بودند در طول مسیر می‌نواختند. بارها نخبگان و روشنفکران و نویسندگانی دیده شدند که با ایستادن بر روی تخته سنگی در حال سخنرانی برای مردم بودند. شاهدان عینی از سخنرانان و نوازندگان و عاشقای ریش سفیدی سخن می‌گویند که بغض سنگین آنان از تحمل دهها سال ستم و تبعیض و تحقیر در حضور ملت چشمانشان را به اشک نشانده بود. گهگاه پرچمهای سفید و سرخ و آبی رنگی به نشان صلح دوستی و مبارزه بابک و تاریخ ترکان ایران در دست مردم دیده می‌شد. دهها هزار نفر پیشانی‌بندهای ویژه‌ای بر پیشانی‌های خود بسته بودند. اولو تانیریدان یاردیم (از خدای بزرگ مدد) و جان آذربایجان و پاشاسین آذربایجان و زنده‌یاد عدالت و آزادی و مرددباد داشناک از جمله این نوشته‌ها بود.

روشنفکر دینی و تجدد در گفتگو با دکتر سیدجواد طباطبائی

روشنفکری دینی و تجدد

برگرفته از نشریه همشهری



کسب قدرت، چگونه می‌تواند تفسیری نوآیین عرضه کند؟ در حالی که به نظر من، در جریان جنبش مشروطه خواهی، بویژه در قلمرو حقوق، کوششی اساسی صورت گرفت. با تدوین قانون مدنی، حقوق شرع به حقوق عرف تبدیل شد و بدین سان زمینه ایجاد نظام حقوقی جدیدی در ایران فراهم آمد. جالب توجه است که روشنفکری دینی عمده‌ترین منتقد عرفی شدن نظام حقوقی، اجتماعی و سیاسی بود و با ایدئولوژی یک‌کردن اندیشه سنتی، از سویی، بنیان نظام حقوق عرفی را تخریب کرد و از سوی دیگر، اساس دیانت و بیشتر از آن اخلاق دینی را وجه المصلحه قدرت طلبی خود قرار داد. در ایران، سده‌های پیش از آغاز جنبش تجددخواهی، نظام اندیشه سنتی دستخوش چنان تصلیبی شده بود که مبانی آن با منطق و الزامات دنیای جدید سازگار نمی‌توانست باشد. نهادهای آموزشی جدید، در ایران، زمانی تاسیس شدند که نهاد سنتی تولید علم پیش از آن در عمل تعطیل شده بود، یعنی از تولید علم بازایستاده بود. تاسیس دانشگاه کوششی برای ایجاد «سنت» فکری دوران جدید در ایران بود. اگر انتقالی از اندیشه سنتی به نظام جدید تولید علم امکان پذیر بود، می‌بایست در دانشگاه صورت می‌گرفت و به نظر من، در برخی شاخه‌های دانش، دانشگاه، به‌رغم همه ایرادهایی که می‌توان به عملکرد آن گرفت، کوششی اساسی کرد. انتقال از حقوق شرع به عرف و ایجاد نظام حقوقی جدید که دانشگاه تهران، و البته هیات قضات آن دوران، نقشی عمده در ایجاد آن ایفا کرد، اقدامی بس پراهمیت بود، اما در علوم صورت نگرفت و به نظر می‌پردازم جدی صورت نگرفت و به نظر من امکان‌ناپذیر است با الزامات دوران جدید سازگار نبود، تحول چندانی صورت نگرفت. باری، این مطالب را به اشاره می‌گویم تا در این مورد نیز بر این نکته تاکید کنم که نقش روشنفکری دینی، به سبب ابهام‌هایی که در مقام «روشنفکری» وجود داشت ... یکسره با منطق روشنفکری در تعارض بود، اما با دیانت ایدئولوژیک و معطوف به قدرت آنان تعارضی نمی‌توانست داشته باشد.

من باز هم منظور شما را نفهمیدم، فکتید در جایی از تاریخ، از سر اختراع، مجبور به استفاده از ابزارهای مفهومی غرب برای سخن گفتن شده‌اید. بعد هم به دلیل کار آمد نبودن سنت، مجبور شده‌اید برش‌های جدیدمان را با استفاده از این مفاهیم تازه مطرح کنید. من متوجه نشدم که شما با اصل این فتنه مشکل دارید یا این که مرادتان این است که ما باید هنگام استفاده از مفاهیم نتایج کتب به شناخت نسبتاً دقیق و جامعی نسبت به آنها دست پیدا کنیم. فکر می‌کنم پاسخ شما به این پرسش، مرزهای تفکر سید جواد طباطبائی با سایر روشنفکران فعلی ایرانی را ترمیم می‌کند. ● به هر حال، ما مجبور بوده‌ایم، در وضعی که من از آن به تعظیلی نهاد سنتی تولید علم تعبیر می‌کنم، پرسش‌های خودمان را در دستگاه مفاهیم اندیشه اروپایی مطرح کنیم. این امر یک واقعیت تاریخی است. در آغاز دوران جدید تاریخ ایران، طب این سینهایی و سیاست فارابی یا خواجه نظام‌الملک پاسخگویی نیازهای ما نبود. امروزه، به هر حال، ما دیگر از نظام سنتی علم بیرون آمده‌ایم، حتی سنتی‌ترین گروه اهل علم در مباحث دینی ناچارند از بسیاری از این مفاهیم جدید استفاده کنند. به عنوان مثال، درس‌های آیت‌الله منتظری در سال‌های گذشته، به عنوان اهل دیانت سنتی، در باره تسبیح البلاغه، بیشتر از آن‌که به ابن‌ابی‌الحدید نزدیک باشد، با پرسش‌های درباره ماهیت قدرت جدید پیوند داشت. ... خود من، به هر مناسبتی، تکرار می‌کنم که، به عنوان مثال، بحث من درباره ابن‌خلدون تنها با توجه به علوم اجتماعی جدید امکان پذیر است و گرنه در جهل به ماهیت علوم اجتماعی، فارابی، ابن‌خلدون و غزالی را با جامعه‌شناسی یا علم اقتصاد خلط خواهیم کرد. پی آمد این خلط مباحث تنهایی التفاتی به ماهیت علوم اجتماعی جدید نیست، جهل به ابن‌خلدون، فارابی و غزالی نیز هست. تحمیل هرمنوتیک به نصوص دینی مجتهد شستری و تزریق بی‌رویه عرفانیات مولوی در بحث مشکلی مانند سکولاریزاسیون ... نه تنها چیزی را روشن

تجربه قدرت به آن دست یافته است. بنابراین من اعتقادی ندارم که بشود دو چیز را جدا کرد و گفت روشنفکری لائیک (که من البته باز هم نمی‌دانم لائیک چیست) و روشنفکری دینی. لائیک در زبان‌های اروپایی به معنای عامه مردم بوده در مقابل پدران روحانی. یعنی خارج از کلیسا. ما در اسلام چنین چیزی نداریم. اصلاً لائیک و غیرلائیک نداریم. یک کسی می‌تواند عالم دین باشد و به قول قدما مکتباً یا معمم باشد. هیچ فرقی هم از لحاظ مرتبه ندارند. برگردیم به سؤال شما. نظر من هم این است که پروژهای که می‌خواست خودش را جدا کند و بگوید ما در ایران برای اولین بار می‌توانیم پرسش‌هایی را مطرح کنیم، که روشنفکری در ۱۵۰ سال گذشته نتوانسته مطرح کند و احتمالاً می‌توانیم پاسخی برای آنها داشته باشیم، نه تنها موفق به ارائه پاسخ نشده، بلکه اساساً سؤال را هم نادرست مطرح کرده است. فرض کنید وقتی دکتر سروش کتاب «قبض و بسط» را بیرون می‌دهد، به یک گونه‌ای پرسشی در ذهن ایشان در حال شکل‌گیری است. وقتی آن کتاب درآمد، امیدی ایجاد کرد که این پروژه همچنان ادامه دارد. البته ظاهراً دکتر سروش می‌گوید که این قسمت دومی هم خواهد داشت و به مسائل عملی خواهیم رسید. کتاب اول مبانی است و کلیات مقدماتی. من هم آن وقت به نظرم آمد که این کار به نتیجه نخواهد رسید برای اینکه به نظر من نه طرح مطلب آن چیزی است که ایشان می‌گوید و نه طبیعتاً از آن راد می‌شد به جایی رسید. اما چرا این‌گونه است و منظور من چیست؟ ببینید این صحتی که راجع به مسیحیت کردم و این تردیدی که من از چندین سال پیش شروع کرده‌ام و قصد دارم آن را بسط بدهم این است که مایعنی معمم و مکتباً و به اصطلاح آنها روشنفکری دینی و روشنفکر لائیک هر دو با مقولاتی صحبت می‌کنیم و با مفاهیمی بیان مطلب می‌کنیم که در واقع مفاهیم ما نیستند. اینکه چرا این طور است، علتش این است که وضعیت فرق سنتی در ایران به جایی رسیده که از درون سنت و با توجه به امکانات آن، ممکن نیست که ما بتوانیم پرسش‌های جدیدی طرح کنیم. این فکر حدود ۳۰۰ سال است، بیشتر ارتباطش با تحولات اجتماعی، یعنی پرسش‌های فرهنگی و تمدنی، گسسته. بنابراین از طریق «حاج ملاهادی سبزواری» و فلسفه او در زمان ناصرالدین شاه امکان این‌که از وضعیت جدیدی که در برابر ایران بود، طرح پرسش شود، وجود نداشت. بنابراین کاری که ملاهادی توانست بکند این بود که آنچه ملاصدرا نزدیک به دو سده قبل تدوین کرده بود را خلاصه و احتمالاً شرحی بر آن اضافه کند. ولی اگر فلسفه، فلسفه است که عبارت است از طرح پرسش در زمان، از زمان ملاصدرا تا دوره ناصرالدین شاه اتفاقات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بسیار زیادی افتاده بود، وضع ایران آن نبود که بود. بنابراین باید پرسش دیگری مطرح می‌شد.

● نوعی اجماع بر سر این مطلب وجود دارد که مهم‌ترین بحث نظری ما به نسبت سنت و تجدد مربوط می‌شود، اما کسی به درستی نمی‌داند که سنت چیست؟ اگر سنت را به اجمال نظام اندیشه‌ای بدانیم که سه بر مبانی خاص خویش استوار است - باید بگوییم که با صرف بازگشت به این اندیشه سنتی و بویژه با تکرار آن نمی‌توان مفاهیم جدید تدوین کرد. مفاهیم اندیشه جدید در درون نظام‌های نظری جدید تدوین شده‌اند. نظام‌های فکری قدیم و جدید مبانی نظری متفاوتی دارند و نمی‌توان، به عنوان مثال، بر پایه حقوق شرع و مبانی آن، حقوق بشر تدوین کرد. چنین اندیشه‌ای، به گونه‌ای که روشنفکری دینی از چهار دهه پیش فهمیده، یعنی در صورت ایدئولوژیک آن برای

معرفت‌اندیشانه است و فکر می‌کنم به خوبی هم از پس تدوین مبانی این دینداری در مقایسه با سایر اقسام دین‌ورزی بر می‌آید. من دلیل این پافشاری در وضع مفاهیمی را که معنای محصلی ندارند، و عبدالکریم سروش از استادان آن بود، به درستی، در نمی‌یابم. اگر به الزامات روشنفکری اعتقاد داریم و اگر می‌خواهیم به آن الزامات تن در دهیم، لزومی به جعل اصطلاح نیست. مثالی بزنم. ببینید زمانی که انقلاب فرهنگی شروع شد ... بحث در باره «دانشگاه اسلامی» در گرفت، سروش هم به تبع دیگران همین اصطلاح را به کار می‌گرفت و مطالب بسیاری در باره دانشگاه اسلامی نوشته است که شما آن‌ها را می‌شناسید. معنای دانشگاه اسلامی چیست؟ اگر کسی بستن دانشگاه و تصفیه‌ها را از ویژگی‌های دانشگاه اسلامی می‌دانست، البته من ایرادی نمی‌بینم، اما اگر منظور ایجاد یک دانشگاه به معنای دقیق کلمه بود، چه نیازی به جعل اصطلاح بود؟

● واژه روشنفکری دینی، خواسته یا ناخواسته، در مسیر تحولات سیاسی و در مقام مرزبندی با سایر روشنفکران سال‌های اخیر پدید آمده است. فکر نمی‌کنم در مقام بحث فعلی ما این موضوع خیلی مهم باشد.

● اساسی‌ترین ایرادی نیز که می‌توان به روشنفکری دینی گرفت، همین است. روشنفکری ایرانی حدود دویست سال سابقه دارد. می‌توان با بسیاری از وجود آن مخالف بود، اما این مخالفت بخشی از تاریخ همین روشنفکری است. در تاریخ روشنفکری ایرانی، کسی مثل سستشارالدوله وجود دارد که سعی می‌کند نشان دهد قانون اساسی فرانسه با بسیاری از احکام اسلام مطابقت دارد، اما آخوندزاده با این تملی موافق نبود. این خبر دو، به عنوان مثال، نمایندگان روشنفکری ایرانی هستند؛ روشنفکر ایرانی کنونی، به هر حال، نمی‌تواند به یکی از این دو جریان تعلق نداشته باشد. جعل اصطلاح جدید، اگر ناشی از نوعی خودبینی مفرط نباشد، جز بر ابهام وضع کنونی اندیشیدن نخواهد افزود، هم‌چنان‌که تنها پی آمد ابهام دانشگاه اسلامی، تعطیل نظام تولید علم ... بود. البته، سروش در تعریف دانشگاه اسلامی خود تصویری آرمانی از آن به دست داده است، اما نباید نادیده گرفت که آن ابهام اصطلاح چه پی آمده‌ای می‌تواند داشته باشد. وانگهی، معنای روشنفکری لائیک که به نظر می‌رسد نقیض روشنفکری دینی است، به هیچ وجه وجود ندارد. لائیک، در زبان فارسی، به غلط، معادل بی‌دین تلقی شده است. این اصطلاح و مشتقات دیگر آن از اصطلاحات الهیات مسیحی است و به هیچ وجه نمی‌توان آن‌ها را در مورد اسلام به کار برد. اگر معنای این اصطلاح را می‌فهمیدیم، باید می‌گفتیم که در ایران، و دیگر کشورهای اسلامی، همه روشنفکران لائیک هستند.

جایی که کلیسا وجود نداشته باشد، همه لائیک هستند. اگر می‌خواستیم با مقولاتی سخن بگوییم که با مضمون آن‌ها آشنایی داریم، باید، به عنوان مثال، تمایزی میان روشنفکری مکتباً و معمم وارد می‌کردیم. به نظر من، عبدالکریم سروش و احسان طبری، در روشنفکری، فرقی با ما ندارند ... اما به نظر من، نمی‌توان به این نکته اساسی نرسید که این نظر به‌پردازی‌هایی که به ظاهر بسیار بدیع می‌نمایند، بعضاً فاقد اعتبارند و پی‌آمدی جز آشوب ذهنی نخواهند داشت. ما البته چون تاریخ نمی‌دانیم، اغلب، در این توهم که لو تر یا آرسوس زمان هستیم، تاریخ دیگران را تکرار می‌کنیم، بویژه اشتباه‌های آنان را. تاریخ کشورهای سوسیالیستی انباشته از همین ادعاها و حرف‌های بی‌ربطی است که ما تصور می‌کنیم برای نخستین بار کشف کرده‌ایم. مقاله‌ای از سروش در کتابی که سال گذشته با عنوان سکولاریسم و سنت انتشار یافت، چاپ شده که حتی تعریفی که از پروتستانیسم و اصلاح دینی در آن داده شده، صحیح نیست و حاصل کلام او هم جز این نیست که چون سکولاریسم بر عقل تکیه دارد، موضعی نادرست در امر دیانت دارد، زیرا «عقل تا بال‌گشوده است، گرفتارتر است». این مصراع شاعری مانند اقبال لاهوری خلاصه آن چیزی است که روشنفکری دینی به دنبال چهار دهه نظریه‌پردازی و یک ربع قرن

هر حال امکانات انسان برای فهمیدن وحی در محدوده عقل اوست. بدیهی است که از دیدگاه شرع، امکانات عقل اندک است، و انسان نمی‌تواند از محدوده آن فراتر رود. در سده هیجدهم، تعادل جدیدی در نسبت عقل و شرع ایجاد شد که مقدمات آن، سده‌ها پیشتر، در الهیات مسیحی فراهم آمده بود. می‌دانیم که تحول جهان اسلام و بویژه تاریخ اندیشه در کشورهای اسلامی غیر از این بود و در فقدان تحولی از درون، بسیاری از مباحث از بیرون و در صورت ایدئولوژیک آن وارد کشورهای اسلامی شد. این تاکید بر استقلال مبانی عقل، به گونه‌ای که در دوره روشنفکری به اوج خود رسید، برای ما که به مباحث سطحی و ایدئولوژیک عادت کرده‌ایم، به درستی، قابل فهم نیست.

● یعنی ناهان در دوره روشنفکری اصالت به عقل سپرده شد و ورق برکت؟

● نه، به هیچ وجه! این طور نیست. بحث در باره منطقه فرارغ شرع و مبانی عرف، در الهیات مسیحی، تاریخی بسیار طولانی دارد. اجازه بدهید من به یک نکته اشاره کنم که در دنباله بحث پی آمده‌ای آن را توضیح خواهم داد. می‌دانید که در الهیات مسیحی تجدد از اصول دیانت است. برابر این نظریه خداوند به خود، صورت انسان می‌دهد و بدین سان برای من مسیحی دوره‌ای آغاز می‌شود که دوره «لطف» - به انگلیسی Grace که گاهی به فیض هم ترجمه کرده‌اند - خوانده می‌شود. دوره پیش از لطف را می‌توان به تعبیر اسلامی دوره جاهلیت نامید، اما در الهیات مسیحی این دوره را دوره «طبیعت» می‌نامند. سده‌های که بویژه در سده‌های ۱۲ و ۱۳ میلادی مطرح شد، به نسبت دو دوره مربوط می‌شد، یعنی این‌که آیا لطف طبیعت را نسخ می‌کند؟ مثاله بزرگ سده سیزدهم، توماس قدیس، بر آن بود که لطف، طبیعت را نسخ نمی‌کند. یعنی این‌که نظام شریعت با الزامات نظام طبیعت تعارضی ندارد، بلکه آن را قبول می‌کند. به تعبیر علمای اسلامی نظام لطف، طبیعت را امضا می‌کند و به گفته توماس قدیس - به نقل از آگوستین قدیس - اندکی بر آن می‌افزاید. نتیجه این‌که شریعت مسیحی عین حقوق طبیعی است و احکام قانون طبیعی را نقض نمی‌کند.

● ببینید، سؤال من این بود که حل این تعارضی چگونه انجام می‌شود؛ با استحاله یکی در دیگری یا نه، به گونه‌ای دیگر. این طور که فهمیدم شما معتقدید اصلاً چنین تعارضی وجود نداشته است.

● بدیهی است که به هر حال هیچ شرعی، به اعتبار وحیانی بودن آن، عین عقل که انسانی است، نیست. در سده‌های ۱۲ و ۱۳ میلادی این بحث به طور جدی آغاز شد که نسبت عقل و شرع چیست؟ و مبانی عقل و عرف، در استقلال آن در کنار مبانی شرع مورد قبول قرار گرفت، اما این عقل، عقل روشنفکری نبود، زیرا در روشنفکری، منظور از عقل، خرد خودبنیاد بود، منشاء هر قانونی به شمار می‌آمد و جز از قانون‌هایی که خود وضع کرده بود، تبعیت نمی‌کرد. عقل در محدوده شرع یا عقلی که عین شرع است، عقل شرعی است، در حالی که عقل روشنفکری، عقل استلالی است. ... با توجه به این مقدمات باید گفت که روشنفکری - در معنای دقیق آن - ناظر بر استقلال مبانی خرد خودبنیاد از هر شانی است که با مبانی عقل نیستی ندارد. بنابراین، روشنفکری دینی، اگر بتوان آن را روشنفکری خواند، در بهترین حالت، «روشنفکری» سده سیزدهم میلادی است. روشنفکری جدید، عین خردگرایی است ... البته، منظور این نیست که روشنفکری دینی بی‌دینی است، بلکه می‌خواهم بگویم که دیانت روشنفکری جدید در محدوده عقلانیت آن قرار می‌گیرد.

● ببینید، من این بحث شما را می‌پذیرم اما فکر می‌کنم با این روش از بحث اصلی کمی دور می‌شویم. فی‌الجمله این است که بر عرصه‌های واژه روشنفکری دینی یعنی نداریم. حال این‌که عنوانی چه باید باشد یعنی دیگری است. از طرف دیگر، روشنفکری دینی چندان هم با آنچه شما می‌گویید بیگانه نیست.

● نسیاننده شاخص این‌گفتار یعنی عبدالکریم سروش به خوبی در آثارش نشان داده که دینداری روشنفکران از مقوله دینداری

سیدجواد طباطبائی، متفکر و روشنفکر ایرانی متیم پاریس، در ایام نمایشگاه بین‌المللی کتاب به ایران آمده بود. طباطبائی از معدود متفکرانی است که نه تنها در کشور ما که در برخی محافل فکری کشورهای اروپایی هم به عنوان نماینده روشنفکری ایرانی شناخته شده است. او از نیمه اول دهه ۶۰ جلا وطنی کرده است و به تدریس و تحقیق در دانشگاه سوربون پاریس مشغول است. اهمیت طباطبائی به حدی است که هر گاه کتابی از او منتشر می‌شود، فضای فکری جامعه ایرانی سرشار از جنبش و جوش می‌شود و عکس‌العمل‌های گوناگونی در ارتباط با اندیشه‌های او پدید می‌آید.

● بسیار ساده‌اید اگر خیال می‌کنید وقتی قرار مصاحبه با جواد طباطبائی را در نمایشگاه کتاب با او گذاشته‌اید کار تمام شده است. زمین و زمان باید به یاری‌تان بیاید تا بتوانید به شماره تلفنی دسترسی پیدا کنید که یک سرش به طباطبائی وصل باشد. مگر اینکه دست به دامان عناصر فعال حوزه روابط فرهنگی شوید. نزدیک بود قرار مصاحبه روی دستمان باد کند که محمدجواد مظفر، ناشر گویر، به دادمان رسید و از طریق یک تلفن عجیب و غریب طباطبائی را پیدا کرد. حتی ساعت و محل ملاقات هم از طریق مظفر به ما ابلاغ شد: ساعت شش بعد از ظهر، دفتر انتشارات نگاه معاصر. وقتی رسیدیم، دو سه ساعتی بود که از گفتگوی علیرضا رجایی و طباطبائی می‌گذشت. به اکر قبری، مدیر نگاه معاصر، گفتیم با این اوضاع چیزی از طباطبائی برای ما نمی‌ماند. خندید و گفت: بی‌خود ناراحت نشوید. شما مواظب باشید خودتان کم نیآورید. راست می‌گفت. طباطبائی نه کم‌حوصله بود و نه عبوس. درست است که در فرانسه زندگی کرده ولی بیشتر به یک جنتلمن شیک‌پوش انگلیسی شبیه است البته با چاشنی خوش‌شیرینی فرانسوی‌ها. از تمام وقایع اتفاقیه امروز ایران خبر داشت و تک‌تک تحولات سیاسی و اجتماعی را دنبال کرده بود. سه ساعت با او گفتگو کردیم و آنچه می‌خوانید حاصل پرچانگی ما و صبر طباطبائی است.

● پروژه روشنفکری دینی در سال‌های اخیر به تعبیر برخی منتقدان با شعارفات خاصی مواجه شده است. دسته‌ای از یابان این پروژه، اکنون در ادعای خود بازنگری کرده‌اند. آنها مدفغه جمع میان دینداری با به تعبیر وسیع‌تر سنت و لوازم دنیای مدرن را داشته‌اند و تجربه سال‌های اخیر نشان از این دارد که سنت در این فتنان، هر روز کامی به عقب می‌تازد. کار به جایی رسیده که باره‌های منتقدان روشنفکری دینی را لگانی برای بدبختی نام و نام مدیرین در پوشش دین داشته‌اند. سید جواد طباطبائی اما گوید در این میان راه دیگری برای خود برترزیده است. مسیر طباطبائی به نحوی بنیادین با راهی که روشنفکری دینی در این سال‌ها برای طسب طریق برترزیده تفاوت دارد. می‌خواهم برای ما از ویژگی‌های مسیر پیشهادی‌تان به سو جهان مدنی بگویند.

● من معنای روشنفکری دینی را به درستی در نمی‌یابم. بیست و پنج سال پس از سال‌ها باید این مطلب روشن شده باشد که با وضع اصطلاحات فرارغ از مضمون نمی‌توان به رفتارهای خودمان معنایی بدیم. روشنفکری، به هر حال، ترجمه واژه‌ای اروپایی است و معنای کمابیش روشنی دارد. روشنفکر، به گونه‌ای که از معادل لاتینی آن می‌توان دریافت، اعتقادداشتن به استقلال مبانی عقل است. در زبان فارسی، ترجمه آن اصطلاح به روشنفکر نیز خیلی هم بی‌معنا نیست، اشاره به دوره روشنفکری دارد که شمار آن، چنان‌که گانت می‌گفت، خروج از قیومت و نفی تقلید بود. به این معنا دیانت روشنفکر عین تلقی او از عقل است. بنابراین، اگر افزودن دینی به روشنفکری به معنای محدود کردن عقل ... بود باشد، در این صورت باید گفت که روشنفکری دینی ترکیبی دارای تضاد ... است. در یک کلمه، روشنفکری، اگر در واقع، روشنفکری باشد، یعنی اعتقاد به استقلال مبانی عقل، نمی‌تواند خود را با الزامات غیرعقلانی سازگار کند.

● منظورتان از سازگاری چیست؟ آیا باید به یکی از آن دو اصالت داد یا اینکه شما هم معتقدید می‌شود این دو را بدون هیچ مشکلی با هم جمع کرد؟

● من از دو دهه پیش به تکرار گفتم که با تکیه محض بر اندیشه سنتی در ایران نمی‌توان به طور اصولی در این مباحث وارد شد. دستگاه مفاهیم اندیشه سنتی با مضمون این بحث‌ها سازگار نیست و امکانات اندیشه سنتی به گونه‌ای نیست که بتوان بر پایه آن سخنی در این باره گفت. از بی‌خبری است که ما در ربع قرن گذشته و البته از دو دهه پیش از آن کوشش کرده‌ایم مفاهیمی تهی از معنا وضع کنیم. متالین مسیحی از سده‌های ۱۳ و ۱۴ میلادی در باره این موضوع بحث کرده و گفته‌اند که به

نگاهی به سرنوشت فرادای سلطنت‌طلبان و تعامل نهائی دولت آمریکا با آنها

عطاالله صالحی

برگرفته از نشریه اینترنتی ایران امروز

این نوشتار سعی بر آن دارد ضمن بررسی مزیت‌های مادی و کاستی‌های مصنوعی سلطنت‌طلبان و مشروطه‌خواهان، چگونگی نقش‌آفرینی احتمالی آنها در تحولات آینده ایران و نوع برخورد نهائی دولت آمریکا با آنها را مورد تحلیل قرار دهد.

امتیازات سلطنت‌طلبان

امتیاز نخست: توان بالای مالی و اقتصادی. سلطنت‌طلبان و مشروطه‌خواهان ایران که امروز عمدتاً در ایالات متحده آمریکا سکونت دارند در ماههای قبل از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، ایران را ترک نمودند و به اجبار ره هجرت در پیش گرفتند. آنها تا آستانه پاییز ۵۷ بر کشور فرمانروایی بلامنازع داشتند و تمامی وزارتخانه‌ها، بنادر و فرودگاههای ایران تحت مدیریت آنها اداره می‌شد. همین امر به آنها فرصت و امکان داد، آنچه را متعلق به خود می‌پنداشتند با خود به آمریکا ببرند و در آنجا و پاره‌های کشورهای دیگر چون مصر سرمایه‌گذاری کنند. فعالیت‌های آنها در زمینه‌های تجاری و اقتصادی گوناگون در ۲۵ سال گذشته موجبات تلباتر شدن بیشتر سرمایه آنها را فراهم نمود. این امر امروز به آنها امکان داده که چندین شبکه رادیو و تلویزیونی راه بیندازند و از دریچه این رسانه‌ها به خانه‌های مردم ایران وارد شوند و مستقیماً با آنها ارتباط برقرار کنند. همین سرمایه هنگفت همچنین ابزارهای لازم برای نفوذ در مطبوعات و رسانه‌های آمریکا فراهم کرده و انجام سفرهای خارجی متعددی را امری ساده ساخته. در آینده نیز مجموعه این منابع و امکانات مالی و رسانه‌ای می‌تواند در جذب افراد و سازماندهی از راه دور آنها مفید واقع شود.

امتیاز دوم: وحدت رهبری. تمام مشروطه‌خواهان و سلطنت‌طلبان ایران یک فرد محوری دارند که خود را در آینه پسند او تنظیم می‌کنند. همه آنها برای آقای رضا پهلوی فرزند اعلیحضرت همایونی خودشان یعنی شاه سابق ایران احترام قائلند و همین امر به آنها امکان وحدت و هماهنگی و همصدایی می‌دهد. همصدایی که خودش را با یک تک‌صدای هماهنگ می‌کند، و اگر لازم باشد در آن تک صدا ذوب می‌شود. این وحدت و یکپارچگی در مراحل گذار یک جامعه عامل موفقیت بسیار مهمی محسوب می‌شود.

امتیاز سوم: برخورداری از یک ایدئولوژی و سنت تاریخی مستند. سلطنت و نظام شاهنشاهی ریشه در تاریخ چندین هزار ساله ایران دارد. این نظام حکومتی منطبق با سنت سیاسی ایرانیان خوانده می‌شود. البته یکی پنداشتن خاندان پهلوی با سنت تاریخی، پادشاهی ایران، از سوی برخی با کثرت میلیونی، نوعی ظلم به سهم انگلستان در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پنداشته خواهد شد.

امتیاز چهارم: فراوانی حامیان داخلی. مشروطه‌خواهان شاه‌محور و سلطنت‌طلب در داخل کشور از سه دسته حامی و پشتیبان برخوردارند. نخست آن دسته از مردم که وضعیت امروز را با تنها معیار و ملاک و بدیل و آلترناتیو موجود در ذهنشان می‌سنجند. و آن معیار یک معیار تجربی است که بزرگترها خود تجربه کرده‌اند و کوچکترها از به اصطلاح با تجربه‌ترها شنیده‌اند. یعنی، تجربه نظام شاهنشاهی. این مردم با نگاهی ساده و غیر سیستمی به مسائل سیاسی و اجتماعی می‌نگردند و وقتی وضعیت جاری را غیر قابل تحمل می‌بینند به تنها گزینه باقی‌مانده یعنی نظام پادشاهی امید می‌پندارند. آنها در کشورشان گزینه سومی چون مردمسالاری را هرگز تجربه نکرده‌اند. تنها تجربه مردم در این مورد مربوط می‌شود به دوران کوتاه حکومت ملی مرحوم دکتر محمد مصدق. اگر چه به قول جلال آل احمد، مصدق برای ابد بر پام وجدانیات مردم ایران جای گرفته ولی نگاه این بخش از توده به او نگاهی سردی است و کمتر به منش دموکراتیک و مبانی و ساختار نظام دموکراتیک توجه می‌کنند.

این دسته نخست حامیان سلطنت در دهه ۵۰ شمی نیز وقتی که حکومت شاهنشاهی برایشان غیر قابل تحمل شد به تنها گزینه قابل تصورشان یعنی روحانیت پناه بردند. دسته دوم، جوانانی می‌باشند که از معلم و درس و مدرسه بیزارند، شیفته پرسه‌زدن در کوچه و بازارند و به قرار در پارکها دل می‌سیارند. اما در عین حال شدیداً خواهان آزادی می‌باشند. اما تعریفشان از آزادی تنها به آزادیهای اجتماعی خلاصه می‌شود. یعنی همان آزادی نوشیدن، بسیدن، نوشیدن، دسته سوم که شدیداً در اقلیت هستند تحصیل‌کردگانی می‌باشند که معتقدند ایرانی‌ها حقیقتاً و بلوغ کافی برای دموکراسی را ندارند.

تئزیه‌های پیش روی سلطنت‌طلبان

سلطنت‌طلبان مشروطه‌خواه ایران دو گزینه در پیش روی خود دارند و اینکه در آینده کدام را انتخاب نمایند بستگی تام به نظام فکری آنها دارد. زیرا این فکر است که راهنمای عمل می‌شود. اکثریت سلطنت‌طلبان ۲۵ سال است که در جامعه آمریکا زندگی می‌کنند، جامعه‌ای که مهد دموکراسی خوانده می‌شود و نظام سیاسی آن جمهوری است. در آن نظام سیاسی رئیس جمهور حرف اول را می‌زند. رئیس جمهوری که با رای مردم برگزیده می‌شود و دوره زمامداری آن تنها و تنها چهار سال است. رئیس جمهوری که آنقدر پاسخگو است که اگر لازم باشد در صفحه تلویزیون و در مقابل چشمان مردم به نشانه عذرخواهی اشک می‌ریزد. اگر سلطنت‌طلبان ایران در این مدت ۲۵ سال گذشته که میماند راه‌انداز شده‌اند با نخبگان حقوقی، علمی آمریکا به تعامل نرفته باشند و تحت تاثیر اندیشه‌ها و ارزشهای آنها قرار گرفته باشند، هنگام بازگشت به ایران هیچ سوغاتی بهتر از جمهوری تمام عیار را شایسته تقدیم به مردم خود نخواهند دانست و از حاکمیت نظام جمهوری در ایران نود می‌کنند. آنها با این رویکرد تلاش خواهند نمود که در درون یک نظام جمهوری و در اندازه یک حزب سیاسی ظاهر شوند و از این طریق برای کسب قدرت رقابت کنند. حزبی که علاوه بر پشتوانه مالی غنی از تجربه عملی دموکراسی و نظام جمهوری آمریکا نیز برخوردار باشد، چشم‌انداز روشنی دارد.

گزینه دوم سلطنت‌طلبان ساجت‌نمودن بر امتحان مجدد نظام پادشاهی مشروطه است. نظامی که در ایران از سال ۱۲۸۵ تا ۱۳۵۷ مکرراً امتحان شده و نهایتاً نظام مقدس جمهوری اسلامی از درون این آزمونهای متوالی شکوفه زده.

برای یافتن پاسخ این سوال که سلطنت‌طلبان در سالهای آینده کدام یکی از دو گزینه فوق را بخواهند بگزیند. باید به دنبال این تحقیق میدانی رفت که آنها در ۲۵ سال گذشته در آمریکا چگونه زندگی خود را گذرانده‌اند. آیا با طراحان و مجریان نظام جمهوری در آن کشور، نظیر رهبران استقلال آمریکا و نویسندگان قانون اساسی و اعلامیه استقلال آن کشور معاشرت ذهنی و فکری داشته‌اند و دلباخته آن نظام شده‌اند. یا آنکه در این ۲۵ سال اقامتشان در آمریکا فقط به دیسکوها و گازبونها سرک کشیده‌اند و تنها با اهل این گونه محافل آشنا هستند و در حوزه اندیشه سیاسی تنها همان مفاهیمی را در اندوخته خود دارند که در ایران سنتی ماقبل صنعتی، ۳۰ سال پیش آموخته‌اند. یعنی مفاهیمی چون شاه سلطنت و پادشاهی مشروطه.

کارکردهای آتی سلطنت‌طلبان:

محوری‌ترین شخص در نظام مشروطه سلطنتی، مشروعیت خودش را از این واقعیت کوچک و تصادفی می‌گیرد که فرزند شاه سابق است. بنابراین تکیه این نظام به آرای مردم در بهترین حالت جنبه نهادین و تزئینی خواهد داشت. این نظام ناچاراً در میان مدت به قدرتهای خارجی و بلندمدت به نهادهای سنتی چون روحانیت تکیه خواهند زد. چون در ایران برای دولتمردان سه تکیه‌گاه بیشتر قابل فرض نیست. اراده و رای مردم، دول خارجی و روحانیون با نفوذ و پرمقصد. نوشته‌های بجای مانده از شاه سابق ایران و مدل تحلیلی طرفداران ایشان نشان می‌دهد که در روانشناسی سیاسی سلطنت‌طلبان دست جادوگر قدرتهای خارجی همیشه حضوری چشم‌گیر داشته و دارد. این پدیده آنها را تشویق و ترغیب می‌کند در تعامل خود با دول خارجی اصرار بر منافع ملی ایران را شرط عقل ندانند و نهایتاً بی توجهی و کم توجهی به مفهوم منافع ملی، جامعه ایرانی را در آینده مجدداً به فاز اعتراض سوق خواهد داد.

سلطنت‌طلبان با هدف ارضای اشتیهای سیری‌ناپذیر طرفدارانشان در انتقام از روحانیت، در کوتاه مدت به سوی سرکوب شدید روحانیون می‌روند اما در میان مدت چاره‌ای جز آشتی با آنها را نخواهند داشت و در بلندمدت پسوند با روحانیت جهت راضی‌نگهداشتن توده‌ها را تنها شرط بقای خود خواهند یافت. شیخان بی‌مخ‌جله‌ای دارد که با کمی تمرکز و تأمل می‌توان از آن فرمولی بیرون آورد که با آن بسیاری مسائل چند میلیونی جامعه ایران را حل کرد. او در توضیح علت مخالفتش با مصدق و حمایتش از شاه می‌گوید: آیت‌الله کاشانی به من گفت نگذار شاه از مملکت برود اگر شاه برود عمامه ما هم خواهد رفت.

استقرار مجدد نظام سلطنت آرام آرام زمینه اجتماعی فراموشی بخش معیوب عملکرد روحانیت را فراهم می‌کند و بازسازی و ترمیم

چهره فعلی آنها را ممکن می‌سازد. علاوه بر اینها اکثریت غالب، نخبگان فعلی، روشنفکران، نویسندگان و اساتید دانشگاهها و دانشجویان دارای انگیزه‌های قوی در مخالفت با نظام سلطنتی هستند. از همان ساعات اولیه حاکمیت فرضی نظام سلطنتی مبارزه با این را نظام شروع خواهد شد. این امر ایران را وارد فاز جدیدی از اعتراض و بسی ثباتی می‌کند. مشروطه‌خواهان به واسطه کابوس انقلاب اسلامی به همه بدبین خواهند بود و در برخورد شدید و خشونت‌آمیز و فوری با مستعد و معترضین تردیدی به خود راه نخواهند داد. آنها تنها نقد وارد بر شاه را تردید و عدم قاطعیت او در این گونه موارد می‌دانند. از سوی دیگر چون سلطنت‌طلبان تصور می‌کنند مردم تجربه انقلاب و قیام علیه نظام پادشاهی را دارند دیگر انقلاب نخواهند کرد و این توهم و تحلیل آنها را برای خودکامگی و اعمال خشونت مجاب می‌سازد. نظام سلطنتی اگر در اعطای آزادیهای مدنی و سیاسی، آزادمنشی از خود نشان دهد، حقانیت و هویت تاریخی شخص محوری آن زیر سؤال خواهد رفت. بنابراین این نظام در صدد بر می‌آید که ضعف خود را در گسترش آزادیهای سیاسی و مدنی با اعطای آزادیهای بسی حد و مرز اجتماعی جبران کند. این امر از سوی بسیاری از مردم نوعی فساد مطلق تعبیر خواهد شد و مخالفت خشن برخی را بر خواهد انگیزد. تجربه چنین شکلی در ایران، ملت‌های مسلمان مستطقه را از واژه مقدس آزادی گریزان و حراسان خواهد نمود.

سلطنت‌طلبان در بهترین حالت تنها قادر خواهند بود دولت اوقات فراغت را تشکیل دهند. همچنین مشروطه‌خواهان شاه‌محور سدی خواهند شد برای جنبش پروتستانیسم اسلامی، زیرا این جنبش ماهیتاً جنبش اعتراضی است و دامنه اعتراض خود را به گذشته و آینده سلطنت نیز تسری خواهد داد و سلطنت به اجبار بر آن سد و بند خواهد زد.

مشروطه‌خواهان از کتاب تاریخ، واژه تاریخ، معلم تاریخ و درس تاریخ بیزار خواهند بود. چون این تاریخ به آنها اتهامات زیادی زده و پشت سر آنها حرفها گفته، تاریخ به مورخین گفته رضایان را انگلیس‌ها آورده‌اند..... انگیزه سلطنت‌طلبان در ایران به قدرت برسند دهها میلیون دانش‌آموز ایرانی برای شناخت آنها دوباره کنار حرفهای دلنشین تاریخ خواهند نشست. با توجه به خاستگاه قدرت خاندان پهلوی و نقش انگلستان به عنوان قهرمان آن داستان، احساس حقارت و سرافکنندگی ملی پسر نسل‌های آینده ایرانی سایه خواهد افکند و آنها تلاش برای بیرون رفتن از زیر این سایه را آغاز می‌کنند. خاطره کودتای ۲۸ مرداد جانی تازه می‌گیرد و قداست مصدق روزافزون می‌شود.

تعامل نهائی دولت آمریکا با سلطنت‌طلبان

سلطنت‌طلبان بدون یاری مستقیم آمریکا بخت چندانی برای کسب دوباره قدرت در ایران نخواهند داشت. ایران امروز همچون سال ۱۳۳۱ انباری از حسن نیت نسبت به آمریکا است. با حاکم‌شدن سلطنت‌طلبان بدبینی، نفرت، حس تحقیرشدگی و به بازی گرفته‌شدگی جای حسن نیت را خواهد گرفت. ایران تحت حکومت مجدد سلطنت‌طلبان، کارکردهای فکری، فرهنگی و روشنفکری خود را برای مشارکت در دموکراتیزاسیون و بسط حقوق بشر در جهان اسلام و به ویژه در کشورهای افغانستان، عراق، پاکستان، آذربایجان که مردمشان دارای پیوند قومی و تعامل فرهنگی با ایرانیان هستند، از دست خواهند داد. پیش‌شرط توسعه پایدار ایران و کارکرد مثبت آن در پیرویه مبارزه جهانی علیه تروریسم، تأمین و تحکیم ثبات در خود جامعه ایران است. اما حکومت سلطنت‌طلبان در بطش عناصر تنش آفرین بسیاری را دارد. بخش عمده‌ای از توده مردم به همراه بسیاری از فعالان سیاسی ایران در مخالفت با سلطنت‌طلبان دارای انگیزه‌های قوی تاریخی هستند. امکانی برای بازپس‌گیری این انگیزه‌ها وجود ندارد. اما اگر رئیس جمهور منتخب مردم زمام امور را به دست بگیرد. آن بخش از توده که طرفدار فعلی سلطنت هستند در مخالفت با رئیس جمهور منتخب خود انگیزه‌های تازه خواهند داشت. بنابراین بی‌ثباتی انگیزه و عاملی نخواهد یافت. یک رئیس جمهور منتخب نیروهای طرفدار سلطنت را به سرعت جذب خواهد کرد اما سلطنت هرگز قادر به جذب و مجاب‌سازی مخالفان خود نخواهد بود.

نظام جمهوری تمام عیار به خوبی ایشخورهای تروریسم و تعصب و بغض را در خود هضم خواهد کرد در حالی که سلطنت به آنها نیرو، انگیزه و سرباز می‌دهد و به بازتولید تاریخی آنها می‌پردازد. در میان ۵۰ کشور مسلمان، ایران تنها کشوری است که ۸۰ درصد جمعیت آن نگاهی مثبت به آمریکا دارند. امری

که حتی در میان کشورهای غیرمسلمان هم نمونه‌یابی برای آن مشکل است. پانزده درصد باقی‌مانده جمعیت ایران نیز در احترام گذاشتن به خواست و تمایل اکثریت هموطنان خود انگیزه و دلایل قوی‌تری خواهند یافت تا در مخالفت با آنها و از یک فضای آزاد توسط اکثریت در این زمینه مجاب خواهند شد. اما با روی کار آمدن فرضی سلطنت‌طلبان، جبهه گسترده‌ای از منتقدین و معترضین در مقابل آنها صف خواهند کشید و این امر در جامعه سیاسی ایران شکافی پرنشدنی ایجاد می‌کند و به دولتهایی چون فرانسه اجازه نقش‌آفرینی می‌دهد. دولت فرانسه به واسطه ژست آزادیخواهی و بیم از اعتراض افکار عمومی در حمایت علنی از سلطنت‌طلبان مشکل خواهد داشت. ولی این کشور در مراحل نهائی تحولات و آن هنگام که حفظ وضع موجود دیگر ممکن نباشد از هیچ‌گونه تلاش در این زمینه فروگذار نخواهد کرد. البته نه به انگیزه دشمنی با ملت ایران بلکه به واسطه رقابت با آمریکا، و آگاهی فرانسه از پیامدهای منفی و فرصت‌سوزی‌های ویرانگر حاکمیت سلطنت‌طلبان برای منافع مالی بلندمدت آمریکا در منطقه جهان اسلام. وقوع این امر، ایران را از امیدان رقابت طرفداران و مخالفان آمریکا خواهد کرد. و در این میدان نبرد، سهم ملت ایران چیزی جز هزینه‌های مادی و انسانی سنگین نخواهد بود. در حالی که ایفای نقش مثبت و موثر و جمهوری‌گرایانه توسط دولت آمریکا، می‌تواند خاطره تلخ کودتای ۲۸ مرداد را از اذهان ایرانیان بزداید و لکه تنگ اقدام بر علیه یک دولت مردمی و محبوب و دموکراتیک را از هویت تاریخی و انسانی آمریکا پاک کند.

با توجه وابستگی رادیو بی بی سی به وزارت خارجه انگلستان، در برنامه‌های سالیانه اخیر این رادیو نمی‌توان علامتی از مسوافتت دولت انگلستان با بازگشت سلطنت‌طلبان به ایران یافت. اما اگر به هر دلیلی و از هر طریقی سلطنت مجدداً به ایران بازگردد. دولت انگلستان تجارب تاریخی بسیاری برای بازی و امتیازگیری و کار با این نهاد قدرت یعنی سلطنت دارد. و در بلندمدت این دولت در تأمین منافع مالی خود گوی سبقت را از سایر رقبای خود بویژه دولت آمریکا خواهد ربود. آیا می‌توان به مهارت انگلستان در نفوذ در دربار و رام‌کردن یک پادشاه تردید نمود. دولت اسرائیل در کودتاه مدت از حکومت سلطنت‌طلبان سود فراوان خواهد بود. اما این دولت برخلاف دولتهای اروپائی برای تجارت به منطقه خاورمیانه نیامده است، بلکه آمده است که دیگر مجبور نباشد سوخت کوره‌های آدم‌سوزی اروپا شود. آمده است که زنده بماند و زندگی کند. ولی در سایه حکومت سلطنت‌طلبان فرصتی تاریخی را برای آشتی فکری و فرهنگی با ملت ایران از دست رفته خواهد یافت. آشتی که ملت ایران در قیاس با دیگر مردم منطقه از پتانسیل بالاتری برای انجام آن برخوردار است. و آن آشتی است که نام کوروش کبیر میز مذاکره آن می‌تواند باشد. آشتی که می‌تواند در بلندمدت از طریق ایران به کشورهای هم فرهنگ با ایران نیز سرایت کند.

جمع‌بندی تحلیل

با روی کار آمدن فرضی مشروطه‌خواهان سلطنت‌طلب، حرکت عظیم آزادخواهانه امروز ملت ایران، که مبتنی بر مبانی معرفتی عمیق و ژرفی است، در نزد یک میلیارد مسلمان دیگر به سطح فاز دوم کودتای ۲۸ مرداد تنزل منزلت می‌یابد. اگر دولت آمریکا از سلطنت‌طلبان در مراحل نهائی و تعیین‌کننده تحولات (نه در مراحل مبانی) حمایت کند، در واقع سنگی را به آسان پرتاب کرده که به سر مردم ایران فرود می‌آید و زیر ضربه آن سنگ این ملت رنجها خواهد کشید و فرزندان فردای این ملت نیز خرد ریزه‌های این سنگ را به سوی منافع آمریکا پرتاب خواهند کرد. البته شاید حرکت این پچه‌های فردا عقلانی نباشد ولی انتظار رفتار عقلانی از بچه‌ها داشتن، خودش پدیدهای غیرعقلانی است. با توجه به پیامدهای ویرانگر حاکمیت مجدد سلطنت‌طلبان برای ایران، منطقه، دنیای اسلام و صلح جهانی، ننو محافظه‌کاران کاخ سفید و وزارت دفاع آمریکا، نمایندگان کنگره و اعضای محافل پژوهشی و تحقیقاتی دانشگاهها و وزارتخانه‌های آمریکا، برای آنکه بتوانند از استقرار سلطنت پهلوی در ایران حمایت کنند باید بتوانند از لحاظ پتانسیل ذهنی خود را به سطح شیخان بی‌مخ تقلیل منزلت دهند و این امری است که آنها هرگز قادر به انجامش نخواهند بود. رویکرد ضد سلطنت‌طلبی و تقریباً جمهوری‌خواهانه آمریکا در افغانستان و ادبیات محترمانه و آزادمنشی آنها در مقابل اکثریت شیعه عراق نشان از آن دارد که عقلانیت آمریکایایی اجازه انجام چنین اشتباهی را به آنها نخواهد داد.

روشنفکری دینی و تجدد

ادامه از صفحه ۹

آمریکا «تربونال» بین‌المللی را به رسمیت نمی‌شناسد

این قانون مشمول اعضای ناتو و متحدان آمریکا نمی‌گردد. مهلت امضای این قرارداد سه‌شنبه هفته گذشته به سر رسید و اعطای کمک‌های نظامی به ۳۵ کشور که تاکنون از امضای این قرارداد خودداری کرده‌اند مسدود گردید. در این میان دولت‌های اروپای شرقی که تقاضای عضویت در ناتو را دارند مثل: بلغارستان، اسلند، لتسند، لیتوانی، اسلواکی و اسلوانی وجود دارند. در آفریقا دولت آفریقای جنوبی در منطقه پاسیفیک فیجی و ساموا و در آمریکای لاتین مجموعاً ۱۴ دولت که در میان آنان نام برزیل و کلمبیا به چشم می‌خورد کمک‌های نظامی‌اشان مسدود شده است.

روز سه‌شنبه گذشته جرح‌بوش برای ۲۲ کشور که هنوز این قرارداد را امضا نکرده‌اند به دلیل «اهمیت برای منافع ملی» استننا قابل شد. در میان این کشورها اسرائیل، مصر، کره جنوبی، استرالیا، افغانستان، کنگو، پاناما، رمانی و بوسنی وجود دارند.

دادگاه «تربونال» بین‌المللی که مقر آن در لاهه است وظیفه تعقیب جنایت‌های جنگی، قوم و نسل‌کشی را به عهده دارد. از نظر دولت ایالات متحده می‌تواند این دادگاه بعنوان ابزاری برای تصویب حساب‌های سیاسی با این کشور تبدیل شود و به همین خاطر هم آمریکا این دادگاه را به رسمیت نمی‌شناسد.

از زمان تشکیل «تربونال» بین‌المللی دولت آمریکا تلاش‌های وسیع دیپلماتیکی را به جریان انداخته‌اند تا با امضای قرارداد دوجانبه، دولت‌ها «مصونیت قضایی» شش‌هزار تن آمریکایی را تامین نموده و از تحویل آنان به دادگاه لاهه خودداری نمایند.

تاکنون ۵۰ کشور این قرارداد را امضا نموده‌اند. هفت کشور مخفیانه اقدام به امضای این قرارداد کرده‌اند و نامشان هنوز فاش نشده است.

طبق قانونی که در ماه اوت سال ۲۰۰۲ به تصویب کنگره و امضای جرج بوش رسید، به دولت‌هایی که از امضای قرارداد دوجانبه سر باز زنند، وام و کمک‌های نظامی تعلق نمی‌گیرد.

روشنفکران دوره مشروطه، مانند علمایی که به جنبش مشروطه‌خواهی پیوسته، توجهی ویژه به این سرشت اصلاح دینی مسکن داشتند و این سهم را با موضوع‌گیری‌های سیاسی سودا نمی‌کردند. تکرار می‌کنم که در این دوره نخستین نظام قانونی دوران جدید ایران ایجاد شد. با تدوین این قانون‌ها که با روح شرع و الزامات زمان سازگار بود، فقه به حقوق جدید تبدیل و حقوق جدید ایران تدوین شد. این تدوین قانون‌های جدید و ایجاد نظام حقوقی یگانه امکانی بود که می‌توانست راه تحول اسلام و سازگاری آن با تحولات زمان را هموار کند. سبب این‌که در جنبش مشروطه‌خواهی و پس از آن با تدوین قانون‌های جدید عملی جز این نیست که روشنفکری آن دوره تعلق درستی از ماهیت اسلام داشت و بیشتر از این مانند روشنفکری دینی کنونی سیاسی نبود، بلکه می‌خواست مشکلی را حل کند که در حوزه مصالح عالی ملی قرار می‌گرفت. می‌دانیم که خواست اصلی مشروطه‌خواهان عدالت‌خانه بود. یعنی نهاد اجرای عدالت و حکومت قانون. و این امر با تدوین قانون‌های جدید عملی می‌شد. اگر اصرار داشته باشیم که اصطلاح سکولاریزاسیون را به کار بگیریم، من خواهم گفت که این مسئله تنها از مجرای تبدیل آن به حقوق امکان‌پذیر است و لا غیر! با وارد کردن مفاهیمی که از الهیات مسیحی گرفته شده باشد، تنها می‌توان بحث را به بیراهه کشید و این بحث‌های بی‌حاصل بی‌امدی جز تعطیل عقل نخواهد داشت.

من می‌خواهم اشکالی تاریخی به بحث شما وارد کنم. فکر می‌کنم شما نزاع‌های تاریخی صورت گرفته حول و حوش افرادی چون شیخ فضل‌الله نوری را نادیده می‌گیرید او می‌تواند ما نایابی به قانون نداریم و قانون ما قرآن است. در برابر گروهی مانند آخوندزاده هم بودند که مخالف هرگونه دخالت مذهب در حقوق و سیاست بودند مگرچه در دوره پس از قاجار با حمایت علما قوانین چون قانون مدنی تدوین شد اما این‌گونه نبود که تضاد میان سنت و تجدد وجود نداشته باشد و درست به همین دلیل است که افرادی مانند میرزا ملک‌خان می‌توانند نقش روشنفکری دینی امروزی را بازی کنند و از جمع اسلام و مدرنیسم سخن بگویند. بنابراین این‌گونه نبوده که در عصر مشروطه مشکل حل شده باشد.

کبری دوره‌ای آغاز شد که در آن بسیاری از امور مومنان در «منطقه فراغ شرع» قرار می‌گرفت. این وضع را که من اشاره‌ای گذرا به آن می‌کنم، می‌توان دوره استقلال عقل خواند و سبب دلایل نیست که عمده جریان‌های خردگرای مسدوده‌های نخستین به نوعی به یکی از جریان‌های تشیع فلسفی تعلق خاطر داشتند. با افول این جریان‌های تشیع فلسفی و سیطره قشری‌گری، از یک سو، و عرفان زاهدانه، از سوی دیگر، راه تفسیر متفاوتی هموار شد که بعضاً در تاریخ پشتوانه خودکامگی نیز بود. این‌که در کتاب آیین و اندیشه در دام خودکامگی از این نظریه دفاع شده است که خودکامگی سیاسی موجب زوال اندیشه شده است، درست نیست. راه خودکامگی سیاسی را نیز دریافتی خردستیز از اندیشه اعتقادی هموار کرد.

پروژه عرفانی‌گری، امری متاخر از سایر گرایش‌های اسلامی نبوده است. از همان ابتدا ما ما با گرایش‌های عرفانی مواجه هستیم. این گرایش، چیزی است در کنار سایر گرایش‌ها. حتی در تنوع هم همین طور است. نمی‌شود به سادگی تفکیک مورد نظر شما را پذیرفت.

تاریخ اندیشه تاریخی بسیط و ساده نیست که در دوره‌ای تنها یک جریان فکری وجود داشته باشد. پیوسته، جریان‌های گوناگون و متنوع در کنار هم وجود داشته است. اما مسئله اصلی به جریان غالب و بحث مباحثی بر می‌گردد. این مطلب را با اصطلاح‌هایی که امروزه از نظریه‌های جدید معرفت‌شناسی گرفته‌ایم، بهتر می‌توان فهمید. پارادایم - یا به قول میشل فوکو آپستس - عصر زریں خردگرایی بود؛ معنای این حرف آن نیست که خردستیزی وجود نداشت. سده چهارم و پنجم، اگرچه سده عرفای بزرگ نیز بود، عصر ابن‌سینا و سده یازدهم و دوازدهم عصر مجلسی بود، اگرچه ریاضیات و ملاصدرا نیز در این سده‌ها زندگی می‌کردند. اشاره من به مورد مسیحیت از این حیث بود که می‌خواستیم بگوییم در مسیحیت، دینت بر شریعت یا حقوق طبیعی است. اسلام مبتنی بر حقوق موضوعه است و از این رو فقه اساس دینت تلقی می‌شود؛ تدوین فقه عیسوی در دوره مسیحی، در مقایسه با اسلام، با تأخیر بسیار صورت گرفت. اسلام از مجرای فقه پیوسته متکثر تنظیم مناسبات دنیای مومنان بوده است و بنابراین نیازی به مفهوم سکولاریزاسیون نیست. بحث بر سر این است که دینی که از آغاز تنظیم مناسبات دنیای مومنان بود، در جریان تاریخ نتوانسته است خود را با دگرگونی‌های حیات اجتماعی سازگار کند. من نمی‌خواهم بگویم اسلام هیچ مشکلی با دنیا ندارد؛ می‌خواهم بگویم مشکل همان نیست که روشنفکری دینی ادعا می‌کند. بویژه اگر نتیجه بحث را در این مصراع اقبال لاهوری خلاصه کنیم که تکرار شده است: «عقل چون پال گشوده است گرفتار تر است».

نمی‌کنند، بلکه بر ابهام‌های مفاهیم ... نیز اضافه می‌کنند. مسائل خودمان را نمی‌فهمیم؛ مشکلات اندیشه جدید غربی را نیز در نمی‌یابیم. خاستگاه نظری بن‌بست کنونی ما و بحرانی که از دهه‌ای پیش آغاز شده و در حال ژرف‌تر شدن است، ابهام‌کنونی در دستگاه مفاهیم است که روشنفکری دینی در دامن‌زدن به آن نقش عمده داشته است. اگر عرفان مولوی را با بحث الهیات مسیحی خلط نمی‌کردیم مشکل سکولاریزاسیون را می‌شد آسان‌تر حل کرد. خلط اسلام با مسیحیت که روشنفکری دینی و اصلاح‌طلبان دینی با عرفان‌بافی‌های خود مرتکب آن شده‌اند، موجب شده است که چنان‌که اشاره کردم، برخی روشنفکران مقام عقل را انکار کنند. اسلام، به خلاف مسیحیت، دین دنیا هم بود. در یکی از نامه‌های پولس قدیس آمده است که «به دنیا تشبه پیدا نکنید». معادل لاتینی اصطلاح «دنیا» واژه saeculus است و بحث سکولاریزاسیون با توجه به همین امر صورت گرفته است. زیرا دینی که ناظر بر رهبانیت و اعتزال بود، در تحول خود، می‌بایست استقلال دینا و مبنای عرف را به رسمیت بشناسد. از خلاف آمد عادت بود که در تمدن اسلامی جریانی از عرفان چنان توهمند شد که در سده‌های متاخر اسلام جز با توجه به آن قابل تفسیر نبود.

آقای طباطبایی منظور شما از این اسلام چیست؟ فکر می‌کنم شما حتماً باید روشن، واضح و متمایز به این سوال پاسخ بدهید که از اسلام چه چیزی مراد می‌کنید. عرفان اسلامی که شاید از درخشان‌ترین جلوه‌های اسلام باشد، داستان من لامعانه‌ها لامعانه نیست بلکه فقیه زندان بودن جهان و زندانی بودن ما است. شما با استناد به چه فاکت‌هایی معتقدید اسلام از چیزی است که منظور نظر شماست. بهتر بپرسم، منظور شما از اسلامی که به نظر تان در بسیاری موارد در تقابل با مسیحیت قرار دارد چیست؟ از طرف دیگر حتی امر تعبیر شما از اسلام را مترادف با دوران اوج تمدن اسلامی هم بدانیم فکر نمی‌کنم بتوانیم به چنان سنت مداومی بیندیشیم که حداقل مانند کلیسای کاتولیک، مدت زمان مدیدی بر جهان و زبان مسلمانان سیطره داشته باشد. بنابراین باز هم تأکید می‌کنم که شما برای پرهیز از افادن در دامی که از آن حذر می‌دهید هم که شده باید به خوبی این مفهوم را تبیین کنید.

این جا باید تمایزی میان اسلام، به عنوان دین، و سنت اندیشه دینی وارد کنیم. البته، این‌که می‌گویید مفهوم سنت در گفته‌های من هنوز روشن نیست، درست است. کوشش کرده‌ام به تدریج در نوشته‌هایی که در دست انتشار یا تهیه است، منظورم را کاملاً به روشنی بیان کنم. مسئله بسیار پیچیده‌تر از آن است که بتوان به آسانی و در این فرصت مطرح کرد. به اجمال باید بگویم که تاریخ اندیشه در تمدن اسلامی دو دوره بسیار مهم و متمایز داشته است. سده‌های سوم تا ششم که گاهی آن را دوره روزی‌ها و اوامیس خوانده و در مورد ایران به عصر زریں تعبیر کرده‌اند. این سده‌ها را که خردگرایی از ویژگی‌های بارز آن بود، می‌توان قیاس از نخستین نوزایش اروپایی گرفت که در فاصله سده‌های دوازدهم تا چهاردهم راه را بر نوزایش بزرگ سده پانزدهم و شانزدهم هموار کرد. جریان‌های عرفان زاهدانه، بویژه تفسیرهای متاخر آن در ادبیات سده‌های اخیر ... دلایلی که این جانی‌توان توضیح داد، راه را بر تجدید نظر در مبنای تفسیر دینی بست و می‌توان گفت که با پورش مغولان «سده‌های میانه اسلامی» جانشین «نوزایش» آن شد. در اندیشه و ادب عصر زریں تأکید بر زندان‌بودن جهان نیامده است؛ حتی شسی تریزی در مناقش‌های بر حدیثی که جهان را زندان من دانسته است، می‌گوید که در نظر او جهان قانون خوبی‌ها و خوشی‌هاست. الان که از اسلام می‌توانیم منظورم اندیشه‌ای است که بر مبنای کتاب و سنت به معنای دقیق کلمه به دست می‌آید. میراث اسلام به عنوان دین، مجموعه آن اندیشه‌ای است که بر مبنای آن سنت بنا شده باشد. این بنا اعم از فلسفه، کلام، فقه، شعر و غیره است. من به این مجموعه می‌گویم سنت.

یعنی مفهوم مورد نظر شما این همه براکتندی را در برمی‌گیرد؟

به هر حال، باید این پراکتندگی‌های واقعیت‌های تاریخی را با توجه به مفاهیم فهمید. از نظر تاریخ اندیشه، می‌توان دو دوره‌ای را که من به آن‌ها اشاره کردم، تمیز داد. این مطلب در مورد تشیع - بویژه تشیع فلسفی سده‌های سوم تا ششم - مصداق دارد. با غیبت

اگر روشنفکری دینی، سیاسی، یعنی سیاست‌زده، نمی‌بود، می‌بایست توجهی به تاریخ ایران نشان می‌داد؛ یکی از عمده‌ترین ویژگی‌های ایدئولوژی قدرت بی‌توجهی آن به تاریخ واقعی است. و اهل ایدئولوژی قدرت با بی‌اعتنایی به تاریخ و درس‌ها و تجربه‌های آن جعل خود را دلیلی بر نبودن سخنان خود قلمداد می‌کنند. تاریخ جدید ایران با مشروطیت آغاز می‌شود؛ روشنفکری ایران زمانی خواهد توانست روشنفکری زمانه خود باشد که دریافتی از این تحول بنیادین کشور و ارزیابی درستی از آن داشته باشد؛ تاریخ معاصر ایران نه با شارلاتانیسم سیاسی و خیابانی‌ها آغاز می‌شود و نه به طریق اولی با روشنفکری دینی دو دهه اخیر پایان خواهد یافت. ارزیابی من این است که هم‌چنان‌که امروزه هیچ عقل سلیمی نظریه‌پرداز غرب‌زدگی را جدی نمی‌گیرد، در یکی دو دهه آینده نیز مردودیک روشنفکری دینی کنونی به طور عمده به فراموشی سپرده خواهد شد.

بر آسیب‌های اجتماعی ایران افزود. حقوقدانان و علمای دوره مشروطیت دریافتی ژرف از منطق و الزامات زمان پیدا کرده بودند و تسلیم و سوسه قشرون نشدند. هنوز به پی‌آمدهای تدوین قانونی که قابل اجرا نیست، التفاتی پیدا نکرده‌ایم و از بسیاری از آسیب‌هایی که از این امر، در دهه‌های آینده، بر جامعه ایران وارد خواهد شد، اطلاع درستی نداریم. به نظر من، اگر، در دوره مشروطیت، دیدگاه در قسطنطنیه‌نگذاری قبول عام یافته بود، مشروطه‌خواهی در نطفه خفه می‌شد و شالوده برخی از مهم‌ترین نهادهای دوران جدید ایران - که به حال، تحولی اساسی در این کشور ایجاد کردند - هرگز استوار نمی‌شد.

این جا به مناسبت می‌خواهم مطلبی را که از استفاده دکتر حسن افشار - که یکی از برجسته‌ترین استادان دانشکده حقوق و علوم سیاسی بود و زمانی نیز ریاست آن دانشکده را داشت - نقل کنم. او پس از انقلاب در پاریس زندگی می‌کرد و تصور می‌کنم در حدود سال ۶۰ بود که به تهران بازگشت. در آن زمان من معاون پژوهشی همان دانشکده بودم و در فرصتی در خانه یکی از استادان سابقه‌دار همان دانشکده بحثی درباره نظام حقوقی ایران در گرفت و مطلبی را که نقل می‌کنم از شادروان دکتر افشار شنیدم. او می‌گفت که من از منصورالسلطنه که از اولین مفسران حقوق مدنی ایران است یک بار پرسیدم: آقا صورت مذاکرات همه قوانینی که پس از مشروطه نوشته شده، موجود است، اما قانون مدنی صورت مذاکرات ندارد. منصورالسلطنه در پاسخ گفته بود: وقتی قانون مدنی نوشته می‌شد، صورت مذاکرات آن نیز تهیه شده بود، اما از آن‌جا که قانون مدنی، به طور عمده، بر پایه کتاب‌های فقهی تهیه شده بود، و ضرورتی نداشت که قانون جدید مطابق اسلوب فقهی تفسیر شود، صورت مذاکرات از میان برده شد تا از آن پس قانون مطابق حقوق جدید تفسیر شود.

منظور این است که با تدوین قانون‌های جدید فقه به قانون تبدیل شده بود و در واقع فقه در دوران جدید جزو همان حقوقی است که بر پایه قانون‌های جدید تدوین می‌شود. به نظر من، روشنفکری دینی ایران، اگر این اصطلاح وجهی داشته باشد، دهه‌هایی پیش از جنبش مشروطه‌خواهی و پس از آن به وجود آمده؛ برخی از علما و نیز روشنفکران آگاه به دانش‌های زمان و روح آن به این گروه تعلق داشتند؛ مستشارالدوله مکیلا، پیش از مشروطیت و میرزا فضل‌علی آقا تبریزی، از معین، در جریان جنبش مشروطه‌خواهی در شمار این افراد بودند. ویژگی عمده آنان این بود که بحث‌های اساسی نظری و مصالح عالی ملی را با منافع سیاسی گروهی سودا نمی‌کردند، در حالی‌که از چهار دهه پیش تاکنون روشنفکری دینی به طور اساسی سیاسی است، حتی آن‌جا که از ایدئولوژی انتقاد می‌کند، به دنبال ایدئولوژی قدرت است. مهم‌ترین دلیل قدرت است، نظریه‌پرداز ایدئولوژی قدرت است و زمانی که از قدرت کنار گذاشته شد، نظریه آزادی‌خواهی تدوین می‌کند.

فکر می‌کنم شما نزاع‌های تاریخی صورت گرفته حول و حوش افرادی چون شیخ فضل‌الله نوری را نادیده می‌گیرید او می‌تواند ما نایابی به قانون نداریم و قانون ما قرآن است. در برابر گروهی مانند آخوندزاده هم بودند که مخالف هرگونه دخالت مذهب در حقوق و سیاست بودند مگرچه در دوره پس از قاجار با حمایت علما قوانین چون قانون مدنی تدوین شد اما این‌گونه نبود که تضاد میان سنت و تجدد وجود نداشته باشد و درست به همین دلیل است که افرادی مانند میرزا ملک‌خان می‌توانند نقش روشنفکری دینی امروزی را بازی کنند و از جمع اسلام و مدرنیسم سخن بگویند. بنابراین این‌گونه نبوده که در عصر مشروطه مشکل حل شده باشد.

پدیده‌ای است که من منکر وجود شیخ فضل‌الله نوری نیستم، اما آن‌چه می‌خواهم بگویم، این است که حتی اگر موضع شیخ ناشی از رقابت‌های میان علما و مناقشات خصم‌ها نبود، به هر حال، اکثریت علمای زمان نظر مساعدی به این دیدگاه پیدا نکردند. اگرچه شیخ از موضعی فقهی و دینی دفاع می‌کرد، اما تردیدی نیست که موضع‌گیری او صیغه سیاسی داشت ... از دیدگاه تحول اندیشه دینی شیعی، ... تجلیل سیاست‌پازان متوسط‌الحوالی مانند جلال آل احمد از آن مرحوم بیشتر از آن‌که بر اهمیت شیخ اضافه کند، به نظر من، مسین این نکته است که اقدام شیخ نیز از موضعی ناشی می‌شد که به طور اساسی سیاسی بود. البته، اگرچه در عمل بحرانی که با موضع‌گیری شیخ آغاز شده بود، راه حلی پیدا کرد، موضع نظری او نیازمند بحثی اساسی‌تر بود و از آن‌جا که جنبش مشروطه‌خواهی نتوانست فلسفه سیاسی جدید خود را تدوین کند، موضع شریعت‌مدارانه شیخ مشروطه‌خواهی ایران را به چالش جدی کشید.

این نکته، از دیدگاه تاریخ تحول حقوق در ایران، جالب توجه است که در زمان تدوین قانون‌های جدید در ایران، علما و حقوقدانان به طور کامل نظرات قشرون را نپذیرفتند. بسیاری از قانون‌های جدید، مانند قانون مدنی، جزا و در دهه‌های بعد از آن، قانون حمایت از خانواده، قانون‌های مهم، مطابق با الزامات تجدد و سازگار با روح فقه شیعی بودند و بر پایه همین قانون‌ها نظام حقوقی جدید ایران شالوده‌ای استوار یافت. پس از انقلاب اسلامی، به‌رغم ایرادهایی که پیش از آن به برخی از این قانون‌ها گرفته می‌شد، تغییر عمده‌ای در این قانون‌ها داده نشد. بویژه قانون حمایت از خانواده، قانونی بسیار مهم بود و اگرچه در زمان تصویب آن ایرادهای بسیاری بر آن گرفته شد و به نظر می‌رسید که از نخستین قانون‌هایی خواهد بود که با پیروزی انقلاب، منسوخ یا نسخ خواهد شد، ولی به قوت خود باقی ماند. اما تغییر قانون جزای ایران اقدامی نامناسب و ناپهنگام بود؛ با الزامات دنیای جدید سازگار بود، قابل اجرا نبود و به علت غیر قابل اجرا بودن

کبری دوره‌ای آغاز شد که در آن بسیاری از امور مومنان در «منطقه فراغ شرع» قرار می‌گرفت. این وضع را که من اشاره‌ای گذرا به آن می‌کنم، می‌توان دوره استقلال عقل خواند و سبب دلایل نیست که عمده جریان‌های خردگرای مسدوده‌های نخستین به نوعی به یکی از جریان‌های تشیع فلسفی تعلق خاطر داشتند. با افول این جریان‌های تشیع فلسفی و سیطره قشری‌گری، از یک سو، و عرفان زاهدانه، از سوی دیگر، راه تفسیر متفاوتی هموار شد که بعضاً در تاریخ پشتوانه خودکامگی نیز بود. این‌که در کتاب آیین و اندیشه در دام خودکامگی از این نظریه دفاع شده است که خودکامگی سیاسی موجب زوال اندیشه شده است، درست نیست. راه خودکامگی سیاسی را نیز دریافتی خردستیز از اندیشه اعتقادی هموار کرد.

پروژه عرفانی‌گری، امری متاخر از سایر گرایش‌های اسلامی نبوده است. از همان ابتدا ما ما با گرایش‌های عرفانی مواجه هستیم. این گرایش، چیزی است در کنار سایر گرایش‌ها. حتی در تنوع هم همین طور است. نمی‌شود به سادگی تفکیک مورد نظر شما را پذیرفت.

تاریخ اندیشه تاریخی بسیط و ساده نیست که در دوره‌ای تنها یک جریان فکری وجود داشته باشد. پیوسته، جریان‌های گوناگون و متنوع در کنار هم وجود داشته است. اما مسئله اصلی به جریان غالب و بحث مباحثی بر می‌گردد. این مطلب را با اصطلاح‌هایی که امروزه از نظریه‌های جدید معرفت‌شناسی گرفته‌ایم، بهتر می‌توان فهمید. پارادایم - یا به قول میشل فوکو آپستس - عصر زریں خردگرایی بود؛ معنای این حرف آن نیست که خردستیزی وجود نداشت. سده چهارم و پنجم، اگرچه سده عرفای بزرگ نیز بود، عصر ابن‌سینا و سده یازدهم و دوازدهم عصر مجلسی بود، اگرچه ریاضیات و ملاصدرا نیز در این سده‌ها زندگی می‌کردند. اشاره من به مورد مسیحیت از این حیث بود که می‌خواستیم بگوییم در مسیحیت، دینت بر شریعت یا حقوق طبیعی است. اسلام مبتنی بر حقوق موضوعه است و از این رو فقه اساس دینت تلقی می‌شود؛ تدوین فقه عیسوی در دوره مسیحی، در مقایسه با اسلام، با تأخیر بسیار صورت گرفت. اسلام از مجرای فقه پیوسته متکثر تنظیم مناسبات دنیای مومنان بوده است و بنابراین نیازی به مفهوم سکولاریزاسیون نیست. بحث بر سر این است که دینی که از آغاز تنظیم مناسبات دنیای مومنان بود، در جریان تاریخ نتوانسته است خود را با دگرگونی‌های حیات اجتماعی سازگار کند. من نمی‌خواهم بگویم اسلام هیچ مشکلی با دنیا ندارد؛ می‌خواهم بگویم مشکل همان نیست که روشنفکری دینی ادعا می‌کند. بویژه اگر نتیجه بحث را در این مصراع اقبال لاهوری خلاصه کنیم که تکرار شده است: «عقل چون پال گشوده است گرفتار تر است».

نمی‌کنند، بلکه بر ابهام‌های مفاهیم ... نیز اضافه می‌کنند. مسائل خودمان را نمی‌فهمیم؛ مشکلات اندیشه جدید غربی را نیز در نمی‌یابیم. خاستگاه نظری بن‌بست کنونی ما و بحرانی که از دهه‌ای پیش آغاز شده و در حال ژرف‌تر شدن است، ابهام‌کنونی در دستگاه مفاهیم است که روشنفکری دینی در دامن‌زدن به آن نقش عمده داشته است. اگر عرفان مولوی را با بحث الهیات مسیحی خلط نمی‌کردیم مشکل سکولاریزاسیون را می‌شد آسان‌تر حل کرد. خلط اسلام با مسیحیت که روشنفکری دینی و اصلاح‌طلبان دینی با عرفان‌بافی‌های خود مرتکب آن شده‌اند، موجب شده است که چنان‌که اشاره کردم، برخی روشنفکران مقام عقل را انکار کنند. اسلام، به خلاف مسیحیت، دین دنیا هم بود. در یکی از نامه‌های پولس قدیس آمده است که «به دنیا تشبه پیدا نکنید». معادل لاتینی اصطلاح «دنیا» واژه saeculus است و بحث سکولاریزاسیون با توجه به همین امر صورت گرفته است. زیرا دینی که ناظر بر رهبانیت و اعتزال بود، در تحول خود، می‌بایست استقلال دینا و مبنای عرف را به رسمیت بشناسد. از خلاف آمد عادت بود که در تمدن اسلامی جریانی از عرفان چنان توهمند شد که در سده‌های متاخر اسلام جز با توجه به آن قابل تفسیر نبود.

آقای طباطبایی منظور شما از این اسلام چیست؟ فکر می‌کنم شما حتماً باید روشن، واضح و متمایز به این سوال پاسخ بدهید که از اسلام چه چیزی مراد می‌کنید. عرفان اسلامی که شاید از درخشان‌ترین جلوه‌های اسلام باشد، داستان من لامعانه‌ها لامعانه نیست بلکه فقیه زندان بودن جهان و زندانی بودن ما است. شما با استناد به چه فاکت‌هایی معتقدید اسلام از چیزی است که منظور نظر شماست. بهتر بپرسم، منظور شما از اسلامی که به نظر تان در بسیاری موارد در تقابل با مسیحیت قرار دارد چیست؟ از طرف دیگر حتی امر تعبیر شما از اسلام را مترادف با دوران اوج تمدن اسلامی هم بدانیم فکر نمی‌کنم بتوانیم به چنان سنت مداومی بیندیشیم که حداقل مانند کلیسای کاتولیک، مدت زمان مدیدی بر جهان و زبان مسلمانان سیطره داشته باشد. بنابراین باز هم تأکید می‌کنم که شما برای پرهیز از افادن در دامی که از آن حذر می‌دهید هم که شده باید به خوبی این مفهوم را تبیین کنید.

این جا باید تمایزی میان اسلام، به عنوان دین، و سنت اندیشه دینی وارد کنیم. البته، این‌که می‌گویید مفهوم سنت در گفته‌های من هنوز روشن نیست، درست است. کوشش کرده‌ام به تدریج در نوشته‌هایی که در دست انتشار یا تهیه است، منظورم را کاملاً به روشنی بیان کنم. مسئله بسیار پیچیده‌تر از آن است که بتوان به آسانی و در این فرصت مطرح کرد. به اجمال باید بگویم که تاریخ اندیشه در تمدن اسلامی دو دوره بسیار مهم و متمایز داشته است. سده‌های سوم تا ششم که گاهی آن را دوره روزی‌ها و اوامیس خوانده و در مورد ایران به عصر زریں تعبیر کرده‌اند. این سده‌ها را که خردگرایی از ویژگی‌های بارز آن بود، می‌توان قیاس از نخستین نوزایش اروپایی گرفت که در فاصله سده‌های دوازدهم تا چهاردهم راه را بر نوزایش بزرگ سده پانزدهم و شانزدهم هموار کرد. جریان‌های عرفان زاهدانه، بویژه تفسیرهای متاخر آن در ادبیات سده‌های اخیر ... دلایلی که این جانی‌توان توضیح داد، راه را بر تجدید نظر در مبنای تفسیر دینی بست و می‌توان گفت که با پورش مغولان «سده‌های میانه اسلامی» جانشین «نوزایش» آن شد. در اندیشه و ادب عصر زریں تأکید بر زندان‌بودن جهان نیامده است؛ حتی شسی تریزی در مناقش‌های بر حدیثی که جهان را زندان من دانسته است، می‌گوید که در نظر او جهان قانون خوبی‌ها و خوشی‌هاست. الان که از اسلام می‌توانیم منظورم اندیشه‌ای است که بر مبنای کتاب و سنت به معنای دقیق کلمه به دست می‌آید. میراث اسلام به عنوان دین، مجموعه آن اندیشه‌ای است که بر مبنای آن سنت بنا شده باشد. این بنا اعم از فلسفه، کلام، فقه، شعر و غیره است. من به این مجموعه می‌گویم سنت.

یعنی مفهوم مورد نظر شما این همه براکتندی را در برمی‌گیرد؟

به هر حال، باید این پراکتندگی‌های واقعیت‌های تاریخی را با توجه به مفاهیم فهمید. از نظر تاریخ اندیشه، می‌توان دو دوره‌ای را که من به آن‌ها اشاره کردم، تمیز داد. این مطلب در مورد تشیع - بویژه تشیع فلسفی سده‌های سوم تا ششم - مصداق دارد. با غیبت

کتاب ارکان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکتبر) دو هفته بگیار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیر

فریدون احمدی

شورای سردبیری

داراب شکیب

محمود صالحی

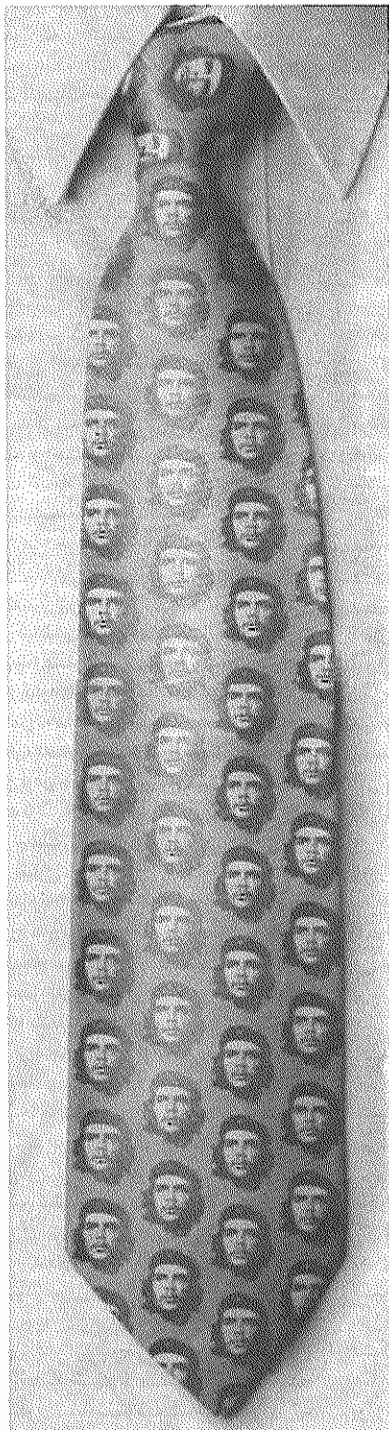
فرم درخواست اشتراک
اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:
مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:
نام: Name:
نشانی: Address:
فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)
به آدرس پست کنید!

کوبا پس از کاسترو

نابرابری جدید و ائتلاف نئوپوپولیست‌ها

نویسنده: هانس یورگن بورکاردت

برگردان: محمود صالحی



محسوب و تنها شکل سهیم کردن توده‌ها در سیاست به حساب می‌آید. سخنرانی‌های معروف و چند ساعته کاسترو این نوع از سیاست را در سطح جهان مشهور ساختند.

پس از ده سال جستجو بدنبال یک مدل اجتماعی، بالاخره کوبا ساختن دولت سوسیالیستی را آغاز کرد و سازمان یابایی آن در سال ۱۹۷۶ با تدوین و تصویب قانون اساسی که تمرکزگرایی، تک‌حزبی بودن و عدم تفکیک قوا از مشخصه‌های اصلی آن است و شباهت‌های بسیاری با سیستم اتحاد شوروی دارد، به پایان رسید. اما عملاً سیستم کوبا ویژگی‌های خاصی خود را دارد.

قدرت تصمیم‌گیری سیاسی در کوبا کاملاً در اختیار دولت و شورای وزیران است. این شورا رهبریت حزب کمونیست را هم برعهده دارد. دبیر اول هیات سیاسی حزب کمونیست، ریاست هیات دولت و شورای وزیران و ریاست جمهوری را نیز برعهده دارد. عهده‌دار این سمت فیدل کاسترو است. علاوه بر این، او تعداد دیگری از پست‌های کلیدی را نیز برعهده دارد. علاوه بر آن شبکه‌های دیگری نیز وجود دارند که فقط در مقابل کاسترو جوابگو هستند. بنابراین اگر کسی در باره کوبا صحبت می‌کند نمی‌تواند راجع کاسترو سکوت نماید.

البته اهمیت فیدل کاسترو نه ناشی از قدرت او در ساختار سیاسی، بلکه رابطه‌اش با دولت و جامعه و توانایی او در برقراری تعادل بین فرآیندهای مختلف فکری در رهبریت به گونه‌ای که هیچ‌یک از این فرآیندها خودمختارانه عمل نکنند، است. فیدل کاسترو در بین مردم به عنوان پدر جنبش رهایی‌بخش ملی از محبوبیت و یزدایی برخوردار است.

بهترین تعریف از موقعیت ویژه کاسترو همان رهبریت کارزماتیک است که ماکس وبر از آن به عنوان یک «قدرت بزرگ انقلابی» نام برده و از ویژگی‌های مهم آن «غیر روزمره» و «بیگانگی با اقتصاد» بودنش است. «غیر روزمره‌گی» کاسترو در این است که او به همراه ارنستو چه گوارا با قهرمانی‌های افسانه‌وار انقلابی را رهبری کردند. او برای توده‌ها سبیل امید و آرزوی زندگی بهتر است. «بیگانگی» کاسترو با اقتصاد نیز کاملاً مشهود است و علیرغم همه قدرتی که دارد به فکر ثروت‌اندوزی نیست. کاسترو به قدرت می‌اندیشد، اما به پول علاقه‌ای ندارد. استیل رهبری کاسترو بسیار اخلاقی است و با توجه به تربیت مذهبی - مسیحی در دوران جوانی‌اش، توانایی بالایی در متقاعد کردن توده‌ها دارد.

بسنظر ماکس وبر قدرت

نظر گرفته نشده، برای هر بی‌ثباتی سیاسی تنها راه حل نظامی وجود داشت. هرچند انقلاب سال ۱۹۵۹ یک آغاز سیاسی دیگر بود، اما تجربه تاریخی نشان می‌دهد که برای حل هر بحران سیاسی در دموکراسی همیشه به استفاده از رادخل‌های ضد دموکراتیک نیز تمایل نشان داده می‌شود. در این آغاز سیاسی رهبران انقلاب مشروعیت قدرت خود را نه بصورت دموکراتیک، بلکه در نتایج سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی جستجو می‌کردند که خودشان حکمروایانه تعیین و با بوروکراسی اعمال می‌کردند.

کسبویا به عنوان دولت سوسیالیستی در حال توسعه به لحاظ سیاسی دو هدف را تعقیب می‌کرد: رفاه عمومی و عدالت اجتماعی. برای رسیدن به این اهداف از یک سو توسعه صنعتی در صورت بوروکراتیزه اداره می‌شد و از سوی دیگر برنامه رفاه همگانی که از سوی دولت گارانتی شده بود به اجرا گذاشته شد. این برنامه نه با مشارکت جامعه و نیروهای متفاوت آن، بلکه از سوی مرکز و دولت قدرتمند همانند یک دیکتاتور توسعه به اجرا درآمد. در یک سخن، برنامه رفاه اجتماعی و اقتصادی از طریق کنار گذاشتن سیاسی و حضور توده‌ها به اجرا درآمد.

به لحاظ اقتصادی تلاش شد هزینه مدرن‌سازی اجتماعی از طریق تجارت خارجی تامین شود. عضویت در بازار جهانی سوسیالیستی منجر به ضعف بازار داخلی گردید. تجارت خارجی به پایه مادی و بوروکراسی به پایه سیاسی رژیم تبدیل شدند. بدین ترتیب بر اهمیت دولت افزوده گردید و سرمایه حاصل از تجارت خارجی از نقش و اهمیت مالیات داخلی کاست، بی‌اهمیت شدن پس‌پرداخت مالیات توسط شهروندان به سهم خود تاثیر منفی بر دموکراسی دارد.

در این چارچوب طی چهل سال گذشته دستگاه بوروکراتیک قدرت شکل گرفت و علیرغم کارآکنندگی غیر دموکراتیک آن، این دستگاه هنوز توانایی اعمال سیاست‌های خود بر بستر وسیع اجتماعی را حفظ کرده و به همین دلیل هم هنوز از مشروعیت اجتماعی برخوردار است. این امر اولین فاکتور ثبات سیاسی کوبا است.

کاسترو و کاستروییسم برخلاف سایر کشورهای سوسیالیستی سیاست تا دهه ۷۰ در کوبا سازمان‌یافته نبود. ساختار آن شدت تحت تاثیر تجربیات نظامی، جنگ چریکی و محاصره و درگیری نظامی با ایالات متحده آمریکا بود. تهیج و فراخوان به توده‌ها مهمترین نوع دیالوگ بین دولت و ملت

صنعت وابستگی شدیدی به بازار ارزی دارد و کمابیش بازم جلوب تجارت خصوصی گرفته شده است. اما در بخش‌های ارزآور وضعیت به گونه دیگری است. تولید نیکی که توسط سرمایه‌گذاران خارجی مدرنیزه شده از رشد و سوددهی بسیار بالایی برخوردار است. در بخش صنعت توریسم نیز وضعیت به همین گونه است. البته بیشترین میزان ارد ارز به کوبا از طریق «remesas» (ارسال ارز توسط مهاجرین کوبایی برای اقوام) صورت می‌گیرد. دولت کوبا از طریق احداث شبکه وسیع مخابرات و سوسات تبدیل ارز، به دلارهای ارسالی مهاجرین دسترسی پیدا می‌کند.

البته موفقیت «emerging sectors» میزان خدقلی از قدرت خرید کوبا در بازارهای جهانی را تضمین می‌کند. اما با کاهش درهم‌تندگی بخش‌های مختلف اقتصادی از هم‌دیگر و وابستگی به بازارهای جهانی بر میزان افت و خیزهای رشد اقتصادی نیز افزوده شده است. برای نمونه رشد اقتصادی در سال ۱۹۹۶ به میزان ۷/۸٪ بود و در سال ۱۹۹۸ به ۱/۲٪ درصد رسید. اکنون به ۳ درصد رسیده است. پس از ۱۱ سپتامبر یا سقوط میزان توریسم و کاهش ارسال ارز توسط مهاجرین، کوبا بار دیگر با مشکل اعتبار مالی روبرو شده است. برخلاف تبلیغات دولت وضعیت اقتصادی کوبا رو به بهبود ندارد، بلکه در حال درجا زدن با ثبات است.

در سالهای اخیر با نبود برنامه درازمدت اقتصادی و انجام رفرم‌های کوتاه‌مدت، سطح زندگی عمومی رشد نداشته است. بنابراین ثبات سیاسی «سوسیالیسم استوایی» را نمی‌توان نه در اقتصاد آن و نه در سیاست اقتصادی دولت جستجو کرد. ثبات کوبا را باید در قدرت، حکومت و در مشروعیت رژیم آن جست.

قدرت بوروکراتیزه حاکمان برخی اشتباهات کوبا را با کشورهای بلوک شرق مقایسه می‌کنند. به همین خاطر هم شرایط خاص و دینامیسم قدرت در کوبا نادیده گرفته می‌شود. البته ساختار رژیم سیاسی کوبا شباهت‌های بسیاری با اتحاد جماهیر شوروی دارد، اما حکومت و بوروکراسی کوبا حاصل تقلید ایذولوتوژیک نیست، بلکه ریشه در سنت‌های سیاسی این کشور دارد.

طی صد سال گذشته همه سیستم‌های سیاسی در کوبا دچار بحران مشروعیت در انظار عمومی بوده‌اند. عاملی که نهایتاً منجر به عدم وجود آمدن ساختارهای دموکراتیک گشته است. از آنجایی که برای اپوزیسیون جایی در سیاست در

با خطر جدی روبرو ساخت. دولت با اشراف بر این اوضاع بود که دلار را بعنوان دومین پول رایج، قانونی ساخت و به مردم اجازه تهیه و در اختیار داشتن ارزهای خارجی را داد. بدین ترتیب بیش از ۲ میلیون نفر از مهاجران کوبایی در آمریکا توانستند برای اقوام خود پول بفرستند که دولت از طریق بانک‌ها و تبدیل آن، به ارز مورد نیاز دسترسی پیدا کرد و موفق شد از بی‌اعتباری مالی جلوگیری نماید.

ازدسازی دلار آمریکا نقطه عطفی در رفرم‌های اقتصادی کوبا است. بنظر می‌رسد مقامات کوبایی به این نتیجه رسیده‌اند که بازار داخلی نیز نقش مهمی در اقتصاد بازی می‌کند. در رفرم‌های بعدی موسسات کوچک خصوصی را نیز قانونی اعلام و صنایع شکر و کشاورزی نیز از کنترل دولت خارج و اداره آنها غیر متمرکز شد. با «سومین رفرم کشاورزی» بزرگترین و اولین دور تقسیم اراضی بعد از انقلاب صورت پذیرفت.

این اقدامات از بحران تامین مایحتاج عمومی نکاست. پس از نهارامی‌های سال ۱۹۹۴ در هاوانا و مهاجرتهای ناشی از آن، دولت بازارهای خصوصی مواد غذایی را قانونی اعلام کرد. پس از آن بود که از بحران تامین مایحتاج عمومی قدری کاسته شد.

در همین سال اقتصاد کوبا از خود رشد نشان داد و استراتژی ورود به بازار جهانی درستی خود را به اثبات رساند. رهبریت انقلاب به خود اطمینان پیدا کرد و از سرعت رفرم‌ها کاست. سال ۱۹۹۷ در کنگره پنجم حزب کمونیست کوبا بر رفرم‌های اقتصادی تاکید شد، اما هرگونه رفرم سیاسی رد گردید. بدین ترتیب می‌توان ترانسفورمسیون در کوبا را نیمه‌کاره نامید، زیرا از یک سو لیبرالیزه شدن اقتصادی لیبرالیزه شدن ساختارهای سیاسی را به همراه نیاورد و از سوی دیگر رفرم‌های اقتصادی تنها برای رفع بحران بود و نه یک استراتژی دراز مدت.

در ایسین وضعیت، از درهم‌تندگی اقتصادی در کوبا هر روز کاسته می‌شود. در بازار داخلی بی‌عملی مطلق حاکم است. بخش‌های پیشرو اقتصاد مثل صنعت شکر و تولیدات کشاورزی بتدریج رو به نابودی می‌روند. تولید شکر در سال ۱۹۹۸ و در طی ۵۰ سال اخیر پایین‌ترین میزان خود را داشت و از آن سال تاکنون هنوز بهتر نشده است. تولیدات کشاورزی در سرزمینی که دارای بهترین خاک و آب و هوا می‌باشد، به گونه‌ای است که یک سوم درآمد ارزی کوبا برای واردات مواد غذایی صرف می‌شود. بخش

پس از فروپاشی دیوار برلین و بلوک شرق مهاجران کوبایی با خوشحالی می‌گفتند: «سال دیگر عید کریسمس در هاوانا». امید آنان به نظر درست می‌آمد: پس از پایان سوسیالیسم اتحاد شوروی، کوبا تا سال ۱۹۹۲ سه‌چهارم از بازار صادراتش را از دست داد. زیست‌اقتصادی کوبا یک شبه از بین رفت و برای نخستین بار محاصره اقتصادی آمریکا با تمام قدرت به اجرا درآمد. اما یک‌بار دیگر نیز چمدان‌های مهاجران کوبایی در میامی بدون استفاده ماند. کوبا چگونه توانست بعنوان «اولین دولت سوسیالیستی در آمریکای لاتین» در این جهان نئولیبرالی شده باقی بماند؟ مقاله فوق تنها به جواب‌های این سوال نمی‌پردازد، بلکه نگاهی هم به آینده کوبا دارد.

از بحران اقتصادی تا درجا زدن

بنا بر «ترانسفورمسیون نیمه کاره سال ۱۹۹۱ رهبریت کوبا بحران اقتصادی را با شرایط جنگی (شرایطی که دهها سال با آن آشنا است) یکی دانست و راه مبارزه با آن را تطبیق اقتصادی اعلام کرد. به لحاظ سیاسی هرگونه رفرم بشدت رد شد. اقتصاد کوبا در برنامه «شرایط اضطراری» به اقتصاد جنگی تبدیل شد. از میزان تولیدات برای داخل و مصرف خصوصی بصورت رادیکالی کاسته شد. از طریق جیره‌بندی، ثبات بهای اقلام مصرفی و دستمزدها و عدم اخراج دسته جمعی کارگران سعی گردید بار بحران اقتصادی بر شانه اقشار وسیعتری از مردم تقسیم گردد. همزمان با این اقدامات سعی شد از ارائه خدمات «اولین دولت رفاه آمریکای لاتین» نیز کاسته نشود.

علاوه بر آن بخش‌هایی از صنایع از طریق تجارت با دلار و حاکم کردن مکانیسم‌های بازار بر آن‌ها و خودمختاری اقتصادی از سایر بخش‌های صنعتی مجزا شدند. همچنین با محترم شمردن حق مالکیت خصوصی برای سرمایه‌گذاران خارجی بخش صنعت برای بازار جهانی تقویت شد. از این طریق کوبا می‌خواست درآمد‌های حیاتی بخش صادرات مثل بیوتکنولوژی، صنایع مخابرات، نفت، نیکل و توریسم که تا آن زمان از دست رفته بودند را با ارز سخت (دلار) دوبار زنده سازد.

در حالی که بخش‌های اقتصادی که با دلار کار می‌کردند آرام، آرام و وضعیتشان بهتر می‌شد بر شدت سقوط بازار داخلی افزوده می‌گردید. طبق آمارهای رسمی تولید ناخالص ملی تا سال ۱۹۹۳ بیش از ۴۰٪ کاهش پیدا کرد و اقتصاد کوبا تا مرز فروپاشی پیش رفت. مزید بر آن عدم واردات کالاهای اساسی، تامین مایحتاج مردم را

بیرون راه پیدا نمی‌کند. البته صحبت از جناح «رفرمیست» و «ارتدکس» که مخالف رفرم است می‌شود، اما افکار عمومی از جنگ قدرت و بحث‌های آنها آگاه نیست، زیرا شخص کاسترو جناح‌ها را خنثی می‌کند.

عرصه اقتصاد نیز کاملاً در انحصار دولت است. در عین حال در دولت سوسیالیستی پول عنصری برای مبادله کالا محسوب نمی‌شود و کالا هنوز دارای اهمیت اولیه خود است. بر این بستر است که پدربالاری نکته مرکزی در اینجاست که حیات یابد.

اکنون عمق و کارآکنندگی حکومت در کوبا مشخص تر می‌شود. برخلاف سوسیالیسم اتحاد شوروی و بلوک شرق که دستگاهی بوروکراتیک و بدون جهت‌گیری مشخص کاسترو حکومت کارزماتیک دارد که مشروعیت آن نهفته در دوران انقلاب است. از سوی دیگر برای حکومت‌کردن، کارزماتیک کاسترو تنها کافی نیست و احتیاج به دستگاه بوروکراتیک و قدرتمند دولتی دارد. رابطه این دو، دومین فاکتور ثبات در سوسیالیسم استوایی است.